

دانلود کتاب



نیرنگستان

نویسنده : صادق هدایت

صادق ہدایت



نیرنگستان

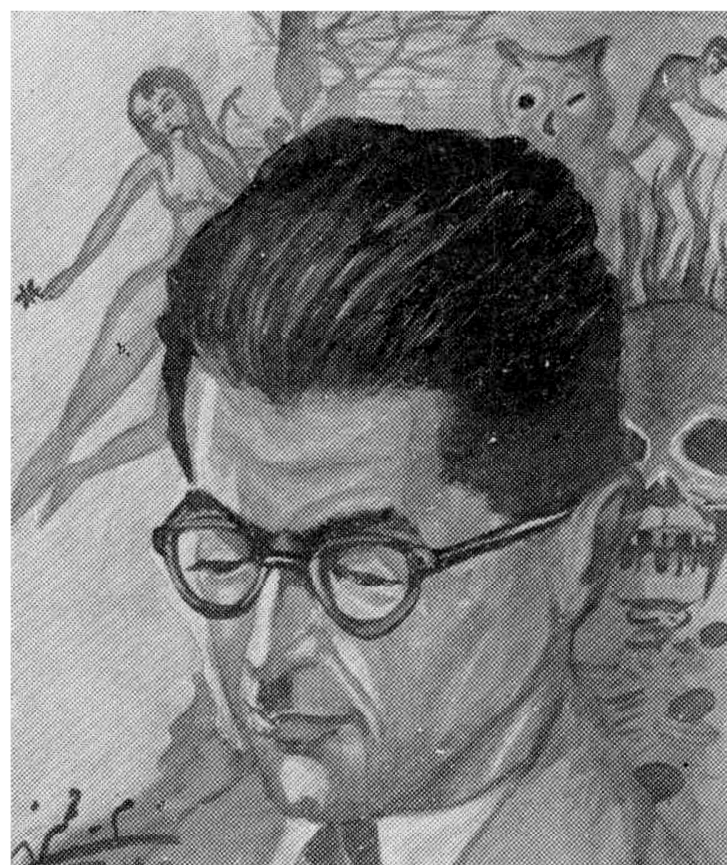
آریان کوده

صادق هدایت

نیرنگستان

چاپ سوم - ۱۳۴۲

نیرنگستان



فهرست

۹	دیباچه
۲۸	آداب و تشریفات زناشوئی
۳۹	زن آستن
۴۷	اعتقادات و تشریفات کونان
۵۴	آداب ناخوشیها
۵۸	برای برآمدن حاجتها
۶۶	خواب
۶۸	مرک
۷۳	تفأل ناشی از اعضای بدن
۷۸	تفأل ، نفوس ، مروا ، مرغوا ،
۸۴	ساعات ، وقت ، روز
۹۱	احکام عمومی
۹۸	دستورها و احکام عملی
۱۰۵	چند اصطلاح و مثل

۱۱۱	.	.	.	.	.	چیزها و خاصیت آنها .
۱۱۹	.	.	.	.	.	گیاه ها و دانه ها .
۱۲۵	.	.	.	.	.	خزندگان و گزندگان
۱۳۰	.	.	.	.	.	پرندگان و ماکیان .
۱۳۸	.	.	.	.	.	دام و دد . . .
۱۴۵	.	.	.	.	.	بعضی از جشنهای باستان
۱۵۵	.	.	.	.	.	جاها و چیزهای معروف
۱۷۱	.	.	.	.	.	افسانه های عامیانه .
۱۹۲	.	.	.	.	.	کونا کون . . .

هنرآن نوشته های صادق هدایت در چاپ جدید

- ۱- فوائد گیاهخواری
برلن ۱۳۰۶
- ۲- زنده بگور (مجموعه داستان)
تهران ۱۳۰۹
- ۳- پروین دختر ساسان
تهران ۱۳۰۹
(و « اصفهان نصف جهان » تهران ۱۳۱۱)
(بهمهراه کتاب « انتظار » از حسن قالمیان)
- ۴- سه قطره خون (مجموعه داستان)
تهران ۱۳۱۱
- ۵- سایه روشن (مجموعه داستان)
تهران ۱۳۱۲
- ۶- علویه خانم
تهران ۱۳۱۲
(و « ولنکاری » ۱۳۲۳)
- ۷- نیرنگستان
تهران ۱۳۱۲
- ۸- مازیار (با م . مینوی)
تهران ۱۳۱۲
- ۹- وغ وغ ساهاب با م . فرزاد
تهران ۱۳۱۳
- ۱۰- ترانه های خیام
تهران ۱۳۱۳
- ۱۱- بوف کور
بمبئی ۱۳۱۵
- ۱۲- سگ ولگرد (مجموعه داستان)
تهران ۱۳۲۱
- ۱۳- گزارش کمان شکن
تهران ۱۳۲۲

- ۱۴ - زند و هومن یسن
(و کارنامه اردشیر بابکان، تهران ۱۳۲۲)
تهران ۱۳۲۳
- ۱۵ - حاجی آقا
تهران ۱۳۲۴
- ۱۶ - گروه محکومین (با حسن قائمیان)
تهران ۱۳۲۷
- ۱۷ - مسخ (با حسن قائمیان)
تهران ۱۳۲۹
- ۱۸ - مجموعه نوشته های پراکنده
(شامل داستانها ، ترجمه ها ، مقاله ها و جزوه های سمینار و سمینار . گردآورنده حسن قائمیان)
تهران ۱۳۳۴
- ۱۹ - توپ مرواری

د بکیر طرء مه طلعتی و قصه مکوی
که سعد ونحس ز تأثیر زهره و زحل است
حافظ

ویپاچه

گویا مردمان کهنه و ملتهای قدیمی بیش از ملتهای جوان و تازه بدوران رسیده اعتقادات و خرافات عوامانه دارند، بخصوص آنهایی که با نژادهای گوناگون اصطکاک پیدا کرده و در نتیجه آمیزش و تماس عادات، اخلاق و آئینشان افکار و خرافات تازه‌تری تراوش نموده که پشت در پشت سر زبانها مانده است.

سرزمین ایران علاوه بر اینکه چندین قرن تاریخ پشت سر دارد، مانند کاروانسرائی است که همه قافله‌های بشر از ملل متمدن و وحشی دنیای باستان مانند کلدانی، آشوری، یونانی، رومی، یهودی، ترک، عرب و مغول پی در پی در آن بار انداخته و یا با هم تماس و آمیزش داشته‌اند. ازین رو کاوش و تحقیق در باره اعتقادات عوام آن نه تنها از لحاظ علمی و روانشناسی قابل توجه است بلکه برخی از نکات تاریک فلسفی و تاریخی را برایمان روشن خواهد کرد و پس از تحقیق و مقایسه این خرافات با خرافات سایر ملل میتوانیم به ریشه و مبدأ آداب، و رسوم، ادیان، افسانه‌ها و اعتقادات مختلف پی ببریم. زیرا همین قبیل

افکار است که همه مذاهب را پرورانیده ، ایجاد نموده و از آنها نگهداری میکند ، همین خرافات است که کله آدمیزاد را در دوره های گوناگون تاریخی قدم بقدم راهنمایی کرده ، تعصبها ، فداکاریها ، امیدها و ترسها را در بشر تولید نموده است و بزرگترین و قدیمی ترین دلداری دهنده آدمیزاد بشمار میاید و هنوز هم در نزد مردمان وحشی و متمدن در اغلب وظایف زندگی دخالت تام دارد - چون بشر از همه چیز میتواند چشم پیوشد مگر از خرافات و اعتقادات خودش . بقول یکی از دانشمندان : «انسان يك جانور خرافات پرست است .» و هرگاه تحقیقات و کاوش مفصل تری راجع باینگونه افکار بنمائیم به حقیقت این مطلب پی خواهیم برد ولی این کار از موضوع ما خارج است .

در موضوع اعتقادات ، بشر برای راهنمایی خودش به عقل اتکاء نمیکند ، ولی بواسطه میل و احتیاجی که بدانستن علت وجود اشیاء دارد به قلب و احساسات و قوه تصور خودش پناهانده میشود . فیلسوف سرشناس **ارنست هکل** درخصوص پیدایش خرافات و افسانه ها نزد اقوام اولیه بشر معتقد است که مبدأ و اصول آنها همه از يك احتیاج طبیعی ناشی میشود که بصورت اصل علت و معلول در قوانین عقلانی بروز کرده و بخصوص این خرافات در اثر حوادث طبیعی مانند رعد و برق ، زمین لرزه ، خسوف و کسوف و غیره که تولید ترس یا تهدید خطری را مینماید ایجاد میشود . لزوم وجود این حوادث طبیعی که محکوم قانون علت و معلول است نزد مردمان اولیه ثابت شده و میرساند که آنها این

خاصیت را از نیاکان خودشان، میمونهای بزرگ، به ارث برده‌اند؛ چنانکه در نزد سایر جانوران ذوفقار نیز دیده میشود. مثلاً يك سگ وقتی که در مهتاب عو عو میکند و یا اینکه صدای زنگی را میشوند و تکان خوردن چکش میان آنرا می‌بیند و یا اهتزاز بیرقی را در اثر وزش باد مشاهده میکند؛ ازین آثار نه تنها حس ترس باو دست میدهد بلکه يك احتیاج مبهمی در او تولید میشود که علت این حوادث و آثار مجهول را پیدا بکند - يك قسمت از پایه مذهب را در نزد مردمان ابتدائی مخصوصاً درین خرافات که باز مانده افکار موروثی اجداد میمون آنهاست باید جستجو کرد و قسمت دیگرش مربوط میشود به نیایش اجداد و احتیاجات مختلف روح و آداب و رسوم که به آنها خوی گرفته‌اند.^۱

هرگاه خرافات و اعتقادات و افکار ملل وحشی، نیمه متمدن و متمدن را با هم مقایسه بکنیم باین مطلب بر میخوریم که تقریباً همه آنها از يك اصل و چشمه جاری شده و بصورت‌های گوناگون بروز کرده، دانشمند بزرگ ادوارد تیلر که تحقیقات مفصلی در مقایسه آداب و رسوم و خرافات ملل متنوعه کرده میگوید: « وقتیکه ما (عادات و اعتقادات) چادر نشینان وحشی را با ممالك متمدن بسنجیم تعجب خواهیم کرد که چقدر از قسمتهای تمدن پست با تغییر جزئی در تمدن عالی دیده و شناخته میشود و گاهی هم مشابهت تام دارند.^۲ »

1- Haeckel: Les Enigmes de l'Univers p.300-301

2- E. Tylor, Civilisation Primitive, vol. 1, p.8

ولی چیزی که مهم است باید دانست همه این افکار عجیب و غریب و متضاد گاهی خنده آور و زمانی شگفت انگیز که بنام خرافات شهرت دارد آیا در اثر تراوش فکر ملی پیدا شده یا نه و رابطه آنها با یکدیگر چیست؟

پیدا است که توده ملت در همه جای دنیا تنها بفکر زندگیت و هیچوقت چیزی را اختراع نمیکند، ولی در هر زمان حتا در محیط های خیلی بدوی و اولیه در میان توده منفی که تشکیل اکثریت را میدهد کسانی پیدا میشوند که فکر میکنند و اختراع مینمایند یا بعبارت دیگر افکار و احساسات توده مردم را گرفته بصورت جمله های احکام آمیز در میاورند و از همین طبقه است که توده عوام دانش و اعتقادات خودش را میگیرد. ولی باید دانست که يك قسمت این عادات و خرافات که امروزه در نظر جامعه زشت و نا پسند میاید بی شك فکر ایرانی آنها را ایجاد نکرده است بلکه در نتیجه معاشرت با نژاد های بیگانه و بواسطه فشار های مذهبی و خارجی تحمیل شده است چنانکه اینک بطور اختصار اشاره خواهیم کرد.

بی آنکه خواسته باشیم این موضوع را تجزیه و تحقیق کامل بنمائیم میتوانیم بر حسب اصل و مبدأ همه این افکار را بچندین بخش قسمت کنیم. گذشته از تقسیم بندیهای فرعی که در این مختصر نمی گنجد آنها را به دو دسته عمده قسمت مینمائیم که بحث در هر کدام از آنها در جای خود موضوع جداگانه و مهمی است.

۱- افکار و اعتقادات بومی که در نتیجه آزمایش روزانه، خانوادگی، مذهبی و انفرادی و یا از جمله یادگارهای خیلی پیشین نژاد هند و ایرانی است که در ایران بجا مانده است.

اینگونه عادات و افکار را میتوان ایرانی دانست و تحقیق در باره آن قابل توجه خواهد بود چه بعضی از قسمتهای آن بی اندازه قدیمی و شاید بازمانده یادگارهای دوره ابتدائی بشر و بزمان کوچ خانواده آریائی بفلات ایران مربوط میشود مانند اعتقادات و افسانه‌ها راجع به ماه،، خورشید، اژدها، صحبت کردن با جانوران، گیاه‌ها و غیره که بطور تحقیق مبدأ و اصل آن خیلی قدیمی میباشد. مثلاً صحبت کردن با درخت^۱ نشان میدهد که در آئزمان نه تنها برای گیاه‌ها روح و زندگی قائل بوده‌اند بلکه آنها را دارای هوش و ذکاوت نیز میدانسته‌اند و گمان میکردند که زبان آدمیزاد را میفهمند. هر چند در فلسفه دین زرتشتی روح بچندین درجه قسمت میشود و همه هستیا دارای فروهر هستند ولی قوه هوش و ذکاوت برای گیاه قائل نیست و از اینجا پیداست که این اعتقاد پیش از ظهور دین زرتشتی وجود داشته از همین جمله است حرف زدن با جانوران^۲ اعتقاد

۱- رجوع شود به صفحه ۳۶.

۲- در اصطلاح عوام جانوران را «زبان بسته» خطاب میکنند و همین میرساند که آنها را دارای هوش و فهم میدانند و علت سکوتشان را همین نقص نطق و زبان‌شان تصور میکنند. حکایت‌های راجع به مسخ جانوران این مطلب را تأیید میکند. بومیان امریکا و آفریقا معتقدند که میمونهای بزرگ بایکدیگر گفتگو میکنند ولی جلو آئیزاد خودشان را به نادانی و خاموشی میزنند تا آنها را بکار نکمارند.

به سنگها ، درختها^۱ و چیزها و غیره... که آنها را مظهر حلول ارواح دانسته‌اند .

دیگر تفائل و تطیر زدن عوام است از آواز جانوران و بعضی اتفاقات و تصادفات و اشکال چیزها و همچنین موضوع آمد نیامد ، بدشگون و خوششگون و غیره که مربوط بهمین قسمت است و در نتیجه تصادف و آزمایش يك یا چند نفر که در نظر عوام اعتبار داشته‌اند بسرزبانها افتاده . اینگونه تفائل در نزد همه ملل دنیا وجود دارد و خیلی نزدیک و شبیه یکدیگر میباشند .

برعکس می بینیم که دین زرتشتی در ابتدا مخالف خرافات است و اوستا يك جنبه دفاعی بخودش میگیرد و خیلی سخت به جادوگران و خرافاتی که در اثر نفوذ تورانیان در ایران رواج پیدا کرده بود حمله میکند ، جادوگران را دیو مینامد و برای جلوگیری از کارهای زشت آنها دستورهایی میدهد.^۲ از آنجمله پنهان کردن دندان ، ناخن و موی سر است تا بدست جادوگران نیفتد . معلوم نیست در زمانیکه این قسمت از اوستا نوشته شده^۳ جادوگران نفوذ زیاد داشته‌اند و بر علیه آنها

۱- درخت مراد در اغلب شهرها و دهکده های ایران وجود دارد رجوع شود

به قسمت جاها و خبرهای معروف .

۲- اوستا فرگرد ۱۷ و یادداشت ذیل قسمت تفائل ناشی از اعضای بدن .

۳- قدیمیترین قسمت اوستا بعقیده دانشمندان گاتها می باشد و قسمتهای دیگر

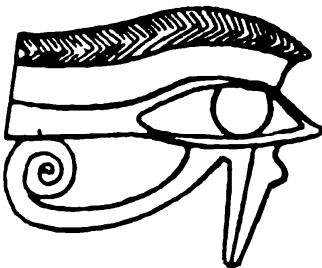
بعد به آن ملحق شده .

این حکم صادر شده.^۱

از زمان ساسانیان چندین کتاب مانده که وجود بعضی ازین اعتقادات را در آن دوره بر ایمان بخوبی آشکار میکند مانند «اردا ویراژنامه» «شایست نشایست» «دینکرت» «بند هشن» و کتاب «نیرنگستان» پهلوی که مانند کتاب دعاهاى معمولی است و تأثیر عجیب و غریب برای بعضی ادعیه قایل میشود^۲ و دیگر کتاب «صددر بوندهش» که بزبان فارسی در هندوستان چاپ شده و از کتب فوق نسبتاً جدیدتر است و در ضمن این کتاب یادداشتهای زیادی از آن ذکر شده است. در اغلب آنها بر میخوریم به همین اعتقادات عامیانه که بعضی از آنها تا کنون هم رواج دارد مانند احترام به چراغ، احترام به نان، تأثیر چشم زخم^۳ چشم شور، آداب نوروز، هفت سین و غیره که در ذیل، کتاب اشاره میشود.

۲- اعتقادات و خرافاتی که از ملل بیگانه مانند سیتها، پارتها، یونانیها، رومیان بخصوص ملل سامی مانند کلدانیان، بابلیان، یهودیان و عربها به ایران سرازیر گردیده و یا در نتیجه

۱- حنا تأثیر خرافات مصری از زمان خیلی قدیم در ایران بوده. درموزه



معارف تهران از جمله اشیائی که در کاوشهای شوش متعدد پیدا شده طلسم چشم زخم مصری، چشم مقدس است که از چینی پخته شده و لعاب آبی دارد.

۲- چون از حیث عنوان موضوع بی تناسب نبوده عنوان این کتاب از کتاب پهلوی فوق گرفته شده.

۳- در اوستا دبو چشم زخم «اغشی» نامیده میشود و در بندهشن همان دبو «غش» میباشد.

تحمیل مذهبی بمردم تزریق شده و یا تحریف و دخل و تصرف در آداب بومی که بصورت بیگانه در آورده اند.

بی آنکه بخواهیم داخل مبحث تاریخی بشویم این تأثیر از زمان هخامنشیان و نفوذ مغها در دین زرتشتی شروع میشود. چون میدانیم که اغلب آنها از نژاد بیگانه بوده‌اند مانند: سیت‌ها و پارتها و سامی‌ها و کار آنان اخترشناسی، طالع بینی و جادوگری بوده و بالاخره همانها سبب شدند که دین زرتشتی را بواسطه خرافاتی که به آن بستند ضعیف نمودند. برای نمونه این قسمت از کتاب تفائل نزد کلدانیان تألیف لونورمان^۱ را نقل میکنیم:

«چوبهائی که کلدانیان و بتقلید آنها عربها برای طالع - بینی استعمال میکردند مانند ترکه‌های گزاست که مغان مدی برای همین نیت بکار میبردند و قتیکه در دین زرتشتی متنفذ شدند استعمال برسم را در آن داخل کردند باوجود اینکه روحیه دین زرتشت از پیشگوئی و خرافات متنفر و گریزان است. برسم یکی از لوازم آداب پیشوایان مذهبی کبرهاست که به کیش پدران‌شان وفادار مانده‌اند. . .»

بطور یاد داشت میافزاید که در قسمتهای کهنه اوستا اشاره

به برسم^۱ و استعمال آن نشده .

از طرف دیگر همسایگانی مانند کلد و آشور که میتوان آنها را مادر خرافات و جادو نامید با خدا های ترسناکشان ، قربانیها ، سعد و نحس روزها ، ساعتها ، تأثیر ستاره ها در سر - نوشت انسان و غیره اگر چه ایرانیان کمتر از همسایگان استعداد گرفتن خرافات را داشتند ولی رویهمرفته افکار آنان در ایران بدون تأثیر نبوده است . از آنها که بگذریم هجوم یونانیان با پیشگوها ، خدا ها و نیمچه خدا هایشان ، بعد مجاورت با رومیان با منجم باشیها ، معبرین و اختر شناسانشان از طرف دیگر مهاجرت یهودیان و خرافاتی که از مصر و بیابانهای عربستان با خودشان سوغات آوردند و بالاخره حمله عربها پایه این خرافات را در ایران مستحکم کرد .

یهودیهها بواسطه خویشاوندی خون و نژاد با عربها موقع را غنیمت شمرده کمک بزرگی به شیوع خرافات نمودند . حدیث نویس و اخبار نویس و یکدسته خرافات تراش دیگر به آنها ملحق شدند و در افواه عوام افکار پوسیده و خرافات انگیز را

۱- « برسم شاخه های باریک پی کرده بود بدرازی يك وجب که از درخت گزوهوم وا کرد درخت گزوهوم نباشد از درخت افار ببرند و رسم بریدنش آنست که اول برسمچین را که کاردی باشد که دسته آنهم آهن بود پادیادی کند یعنی بشویند پس زمزمه نمایند .. هر گاه خواهند نسکی از نسکهای زند بخوانند یا عبادت کنند یا بدن بشویند یا خوردنی بخورند چند عدد برسم بدست بگیرند و هنگام خوردنی پنج برسم بدست بگیرند و از شروط گرفتن برسم بدست بدن شستن و جامه پاکیزه پوشیدن بود . » فرهنگ جهانگیری .

تبلیغ کردند^۱ ازین قبیل افکار کتابهای بیشماری در دست هست که متأسفانه بیشتر آنها بچاپ رسیده و کتابخانه های بازار حلبی سازها را پر کرده است.

وضع افکار و زندگی بطور عموم و بخصوص وضعیت زن بعد از اسلام تغییر کرد چون اسیر مرد و خانه نشین شد، تعدد زوجات، تزریق افکار قضا و قدر، سوگواری، غم و غصه فکر مردم را متوجه جادو، طلسم، دعا و جن نمود و از کار و جدیت آنها کاست. يك رشته خرافات جدید ازین راه تولید شد.

نذر های خونین، قربانی و تشریفات مربوط به آنهمه این عادات وحشی از پرستش ارباب و انواع ناشی شده و بطور یقین اثر فکر ملل سامی میباشد چون انسان نادان و اولیه از قوای طبیعت میترسیده و خودش را مقهور آن میدانسته. هر کدام ازین قوا را خدائی تشنه بخون پنداشته و برای فرو نشاندن خشم و حرص آنان این معاوضه و تاخت زدن را برای معافیت جان خودش تصور کرده یعنی مرا نکش و این جانور را بخور. این شاهکار فکر سامی و متعلق به کلدانیان و یهودیان و عربها بوده و در مذاهب آریین قربانی خونین سابقه ندارد^۲.

۱ - یکی از راویان مهم اخبار اسلامی کعب العبر (کعب الاخبار) یهودی بوده است. (تاریخ طبری)

۲ - بطور کلی آزار جانوران و شکنجه نمودن آنها از عادات ایرانی نبوده و از خارج به ایران آمده حتا جانوران زنده بار که بقول مورخین بعد از اسلام کشتن آنها مستحسن بوده مانند ملخ، مار و مورچه اختراع مفهاست که اغلب از نژاد بیگانه بوده اند. بهترین دلیل آنکه فردوسی که به فلسفه و روحیه عادات ایران باستان بخوبی آشنا بوده میگوید:

که جان دارد و جان شیرین خوش است
که خواهد که موری شود تنگدل.
که جان داری و جانستانی کنی؟

میازار موری که دانه کثر است
سیاه اندرون باشد و سنگدل
پسندی و همدانستی کنی

چیزی که قابل توجه است این می باشد که نه تنها ملل بیگانه خرافات زیادی برای ایران آوردند بلکه برای از بین بردن آثار ایران کوشش نمودند آنچه که اصل و ریشه ایرانی داشته بصورت اجنبی در آوردند. مثلاً اسکندر یونانی که در ادبیات ایران شهرت بی جا پیدا کرده همان کسی است که ایرانیان او را ملعون مینامیدند بعد از اسلام صورت پیغمبر حق بجانب بخودش می گیرد. هرگاه اسکندر و رستم را با یکدیگر مقایسه بکنیم خواهیم دید که اغلب افسانه های جعلی که به اسکندر نسبت میدهند بی شباهت بداستان رستم نامی نمی باشد. رستم کله دیو سفید خودش بوده و اسکندر را عربها ذوالقرنین ترجمه می کنند.^۱ افسانه آب حیوان و مسافرت اسکندر بظلمات بی شباهت به هفت خوان رستم نیست که از افسانه های ایرانی است.^۲ قوس قزح یا کمان علی در قدیم به کمان رستم شهرت داشته است^۳ و از اینگونه دخل و تصرفها زیاد است که افسانه ها و یادگارهای تاریخی ایرانی را منحرف کرده رنگ و روی اجنبی به آن بسته اند. مثل نسبت قبر مادر سلیمان به قبر کوروش در مرغاب و دادن لقب دیو بند به سلیمان در صورتیکه از همه قرائنی که در دست است تهمورث مشهور به دیو بند بوده و نسبت این قدرت به سلیمان یهودی جعلی و مغلطه محض می باشد. در نسخه خطی ابصال و سلامان (سلامان و ابسال!) مینویسد: «سلیمان -

۱- این نکته را آقای ذ. بهروزمتذکر شدند.

۲- رجوع شود به قسمت افسانه های عامیانه صفحات مربوط به جابلقا و جابلسا و گنگه دز.

۳- رجوع شود به قسمت افسانه عامیانه.

ابن داود از انبیای بنی اسرائیل بود . بعد از موسی و قبل از عیسی نه در تورات و نه در انجیل خبری از دیو و از انگشتر نیست ، سلیمان لغت فرس است که سلامان خوانند ، اینست که جمشید را سلیمان فهمیده اند و مورخین آن اساس که نسبت به سلیمان نوشته اند از جمشید بوده است . حضرت سلیمان صاحب تألیف و تصنیف است و چند کتاب از احکام او در دست یهود و نصارا و اسلام می باشد . اینگونه اخبار نه در کتب خود او و نه در تواریخ یهود و نصارا نیست چون اسم پسرجم سلامان بوده است^۱ .

در تاریخ طبرستان مینویسد : « . . در اخبار اصحاب احادیث چنانست که صخره جنی صاحب انگشتری سلیمان نبی چون حضرت سلیمان او را بگرفت آنجا (در کوه دماوند) محبوس کرد . » صاحب عجایب المخلوقات همین خبر را تکرار میکند ، در صورتی که مطابق همه اسناد و روایتی که از قدیم مانده فریدون ضحاک را در دماوند محبوس کرده . معلوم نیست به تحریک و اختراع چه کسی سلیمان قائم مقام و جانشین همه اسمها و افسانه های ایرانی میشود و باین اصرار کوشش کرده اند تا یادگارهای

۱- در دینکرت مینوید که کیکاوس برهفت کشور فرمانروائی داشته و همه آدمیان و دیوان و پریان فرمانبردار او بوده اند و بیک اشاره او احکامش را معجزا میداشته اند . درینابیع الاسلام ص ۲۱۵ نوشته : « . . و علاوه بر اینهمه واضح است که چون درین سفر زرتشتی : (یشت ۱۹ آیه ۳۰-۳۱) درخصوص جمشید نوشته شده است که او برانس و جن و عفریتها و غیره سلطنت مینمود و البته آنچه که اهل یهود ازین قبیل در باره حضرت سلیمان میگویند از همین ینبوع جاری شده است و مسلمانان همان قصه را از ایشان اخذ نموده اند . »

پیشین را از خاطر مردم محبوب‌کنند.^۱

از همین قبیل است افسانه هائی که از ایران بخارج رفته و پس از تغییرات کم و بیش بشکل تازه ای در آمده مانند کتاب «الف لیلة وليلة» که همان «هزار افسان» زمان ساسانیان بوده و از پهلوی عبری ترجمه شده و عربها در آن دخل و تصرف زیاد کرده‌اند.

علاوه بر آنچه که ذکر شد دسته ای از خرافات در اثر اختراع و تحمیل افسانه سرا، حدیث و اخبار نویس، منجم پیش‌گو، جادوگر و دعا نویس که بچشم عوام دارای قدر و منزلت بوده‌اند برای استفاده خودشان و گول زدن مردم درست کرده‌اند و روی آن صحنه گذاشته‌اند و یا اشخاص زرنک نیز برای استفاده شخصی و یا تفریح و یا از جهالت و نادانی خرافات را وضع کرده‌اند. مثلاً یکی از خرافات اروپائی که به روایتی در هنگام جنگ بین‌المللی وضع شد و اکنون در طبقه‌فرنگی مآبهای تهران هم تأثیر کرده اینست که سه سیکار را نباید با یک کبریت آتش زد، چون سومی خواهد مرد. معروف است که در میدان جنگ سرباز سومی که شب سیکار خودش را با یک کبریت روشن می‌کرد هدف گلوله دشمن میشده و بروایت دیگر «کروگر»

۱- مسعودی در مروج ص ۱۱۸- ج ۲ میگوید که شرح همه وقایع تاریخ ایران و افسانه‌هایش از قبیل رستم داستان، سیاوش و همه آنها مفصلاً در کتابی موسوم به السکیران (سکیران یا سران سیستان) نوشته شده که از زبان قدیم ایرانی‌ان منقح عبری ترجمه کرده است. گویا مورخین و اخبار نویسان اسلامی برای تغییر افسانه‌های ایران از این کتاب خیلی استفاده کرده‌باشند.

تاجر کبریت فروش این فکر را مابین مردم شهرت داد تا مال -
التجاره خودش را بیشتر بفروشد ، ولى پس از چندی علت اصلی
پیدایش اعتقاد و یا افسانه فراموش میشود و فقط خود آن سر
زبانها میماند . افسانه مرض جوع^۱ و حکایت فیل که پادشاه
هندوستان بوده^۲ نمونه خوبی از پیدایش خرافات بدست میدهد .
ولى چیزیکه قابل توجه است در همین افکار عامیانه بر میخوریم
به امثال و احکامی که عوام بر ضد افکار خرافات آمیز وضع
کرده است :

بتراش سر و بگیر ناخن هر روز کز آن بتر نباشد
یکی شب چهار شنبه پول کم کرده ، یکی پول پیدا کرده
همه ماه ها خطر دارد بد نامیش صفر دارد .
پوشیده نباشد که درین کتاب تنها آنچه از اعتقادات و
خرافاتى که در افواه شهرت دارد (تقریباً بهمان زبانی که از
گفته های عوام یاد داشت شده) مینگاریم و کاری به کتابهای
گرانبهائی که در این خصوص نوشته شده نداریم مانند تعبیر
خواب و یا خواص جانوران و چیز ها و ادویه ها که مربوط به
طب قدیم است^۳ و یا رساله هائی که در علوم مخفیة وجود دارد

۱- رجوع شود به قسمت آداب ناخوشیها .

۲- رجوع شود به اواخر قسمت دام ودد .

۳- در عجایب المخلوقات نوشته : « اگر کسی گوشت طوطی بخورد فصیح
میشود » تقریباً میشود از همین نمونه خواص عجیب و غریبی که در کتابهای قدیم روی
هستیا گذاشته اند سنجش کرد چون طوطی تقلید صدای انسان را میکند گمان کرده اند
که از خوردن گوشت او فصیح میشوند . این فکر نزدیک بفکر وحشیهای استرالیاست که
گمان میکنند هر کس قلب پیر را بخورد دلیر میشود . تناسب دل پیر با شجاعت بیشتر است
تا گوشت طوطی با فصاحت و ازین گذشته این مطلب اختراعی و از افکار عامیانه بشمار نماید .

همه اینها انباشته شده از موهومات و کسانی که طالب باشند باید مستقیماً به آن کتابها رجوع بکنند.

تنها کتابی که میشود گفت راجع به آداب و رسوم عوام نوشته شده همان کتاب معروف کلثوم ننه تألیف آقا جمال خونساری است که بزبانهای خارجه هم ترجمه شده و فارسی آن در دسترس همه میباشد. اگر چه بعضی از مطالب آن اغراق آمیز بنظر میاید زیرا نباید فراموش کرد که بیشتر این عادات و خرافات امروزه منسوخ شده و از بین رفته است و چیزیکه قابل توجه است حتا پیر زنها هم آنرا بانظر تمسخر تلقی میکنند.

خرافات هم مانند همه گونه عقاید و افکار زندگی بخصوص دارد، گاهی بوجود میاید و جانشین خرافات دیگر میشود و زمانی هم از بین میرود. ترقی علوم، افکار و زمان باینکار خیلی کمک مینماید. بسا اتفاق میافتد که یکدسته از آنها را از بین میبرد در صورتیکه یکدسته دیگر خیلی سخت تر جای آنها میاورد. البته اگر آنها را بحال خود بگذارند جنبه الوهیت خود را تا دیر زمانی نگه میدارد چون مردم عوام آنها را مانند مکاشفات و وحی الهی دانسته بیکدیگر انتقال میدهند. برای از بین بردن اینگونه موهومات هیچ چیز بهتر از آن نیست که چاپ بشود تا از اهمیت و اعتبار آن کاسته سستی آنرا واضح و آشکار بنماید. مخصوصاً میبایستی هر کدام جدا گانه تحقیق بشود زیرا نباید اشتباه کرد که این افکار پوسیده هیچوقت خود بخود نابود نمیشود. چه بسیار کسانی که پایبند هیچگونه

فکر و عقیده ای نمیباشند ولی در موضوع خرافات خونسردی خود را از دست میدهند و این از آنجا ناشی میشود که زن عوام این افکار را بگوش بچه خوانده است و بعد از آنکه بزرگ میشود هر گونه فکر و عقیده ای را میتواند بسنجد، قبول و یا رد بکند مگر خرافات را چون از بچگی باو تلقین شده و هیچ موقع نتوانسته آنرا امتحان بکند ازین جهت تأثیر خودش را همیشه نگه میدارد و پیوسته قویتر میشود. و در مقابل اعتراضی که میشود میگوید «النفوس کالنصوص».

تیلر از کتاب مفصل خودش اینطور نتیجه میگیرد: «... ولی معرفت طبقات امم وظیفه دیگری را بعهدہ دارد که بسیار مهم و دشوار میباشد و آن عبارتست از اینکه میبایستی آنچه را که تمدنهای پست و خشن قدیم در جامعه ما بصورت خرافات اسف آور باقی گذاشته است پرده از رویش بردارد و آنها را یکسره نابود و ریشه کن بنماید. اینکار اگر چه چندان گوارا نیست ولی برای آسایش و آرامش جامعه بشر لازم و واجب است و باین طرز علم تمدن همانطوریکه برای پیشرفت جامعه جداً کوشیده و کمک میکند برای از هم گسیختن و شکستن زنجیرهایی که او را مقید کرده نیز باید اقدام بکند و بنصوص این علم برای پیشوایانی است که بجهت اصلاح و تجدد جامعه کمر مجاهدت بر میان می بندند.»^۱

1- E. Tylor. Civilitation Primitive . II. q : 681

از طرف دیگر جای تردید نیست که تا این افکار به اسم اوهام و خرافات جدا گانه تدوین نشود بیگانگان این عقاید سخیفه را جزو عادات ملی ما می‌شمارند و حال آنکه تدوین آن بنام عقاید منسوخه قدمت و بی اهمیتی آنرا می‌رساند.

ولی نباید فراموش کرد که دسته ای ازین آداب و رسوم نه تنها خوب و پسندیده است بلکه از یادگارهای روزهای پرافتخار ایران است مانند جشن مهرگان ، جشن نوروز ، جشن سده ، چهار شنبه سوری و غیره . . که زنده کردن و نگاهداری آنها از وظایف مهم ملی بشمار می‌آید و برای آن باید مقام جدا گانه ای قائل شد . مثلاً آتش افروزی در زمان قدیم مانند یک « کارناوال » وجود داشته چنانکه امروزه هم در نزد اروپائیان مرسوم و طرف توجه است . آداب عقد ، عروسی ، شادی ، تمیزی و یا افکار بی زیان خنده آور و افسانه های قشنگ ادبی بطور کلی تأثیر خوبی در زندگی دارد و همین قدمت ملتی را نشان می‌دهد که زیاد پیر شده ، زیاد فکر کرده و زیاد افکار شاعرانه داشته است . ولی خرافاتی که از خارج به ایران آمده زندگی را مشکل و زهر آلود میکند مانند اعتقاد بساعت خوب و بد ، قربانی ، سعد و نحس ستارگان ، تقدیر و غیره .

امروزه در همه ممالک متمدن دسته ای از دانشمندان خرافات همه ملل دنیا را از ممالک متمدن گرفته تا قبایل وحشی افریقا و استرالیا جمع آوری کرده اند و تشکیل صدها کتاب را

میدهد چنانکه پس از مقایسه و تطبیق آنها با یکدیگر یکرشته علم تازه ای بوجود آمده که دانش عوام یا «فلکلر»^۱ مینامند که در اغلب علوم مخصوصاً روان شناسی و تجزیه روح^۲ و تاریخ تمدن و تاریخ مذاهب و غیره خیلی طرف توجه علما می باشد ولی جای تعجب است که تا کنون آداب ، رسوم و اعتقادات عوام ایران جدا گانه جمع آوری نشده بود باستثنای مختصری در کلثوم ننه و آنچه در کتابها دیده میشود عبارت از بعضی خرافات است که مسافران اروپائی دروغ یا راست در کتابهای خودشان ضبط کرده اند .

عجالتاً در اولین قدم این مجموعه را که متمم کتابچه ای است که قبلاً در جزو همین کوده بنام « اوسانه » چاپ شد تقدیم میداریم که تشکیل مختصری از دانش عوام ایران را میدهد و امیدواریم که در آینده آنها تکمیل کرده و نیز مجموعه ای از قصه های عوامانه بچاپ برسانیم . در ضمن از آقایان دکتر پرتو ، جواد کمالیان ، ع . مقدم ، میرزا حسین خان معینی کرمانی ، ح . یغمائی ، پ . علوی ، ض . هشرودی و آقای « پ » از خراسان و بسیاری دیگر که هر کدام بنوبه خود از کمک دریغ نداشتند بی نهایت متشکرم . مخصوصاً آقای مجتبی مینوی که علاوه بر کمکهای بسیار یاد داشت های گرانبھائی باین جانب دادند و رهین منت ایشان میباشم .

1- Folklore

2- Psychanalyse

چون تقسیم بندی این مجموعه بطور مطلق صورت نمیگرفت
چنانکه ممکن بود اغلب این افکار در چندین جا تکرار بشود
از این رو برای احتراز از تکرار در آخر کتاب یک جدول
راهنما اضافه میکنیم تا پیدا کردن مطالب آن آسان بشود.

تهران - ۱۶ فروردین ۱۳۱۱

ص . هدایت

آداب و تشریفات زناشوئی

آداب عقد - اطاقی که در آن آداب عقد را بجا می-آورند باید زیرش پر باشد . زنهاییکه موقع عقد در آن اطاق هستند همه باید یک بخته و سفید بخت باشند . رو بقبله سفره سفیدی پهن میکنند ، آینه ای که داماد فرستاده « آینه بخت » بالای سفره میگذارند دو جار دو طرف آینه میگذارند که در آنها یک شمع باسم عروس و یک شمع باسم داماد روشن میکنند . جلو آینه مستی گندم پاشیده رویش سوزنی ترمه میاندازند بعد پیه سوزی از غسل و روغن روشن کرده رویش یک تشت واژگون میکنند ، روی تشت یک زین اسب میگذارند و عروس روی این زین می نشیند .

عروس در هنگام عقد در آینه نگاه میکند و در لباس - های او نباید کمره باشد همچنین بندهای لباس او باید باز باشد تا کمره در کارش نخورد .

چیزهای ذیل در سفره سر عقد لازم است :

قرآن - جا نماز - قدح شربت - نان سنگک بزرگ - خوانچه اسفند - نان و پنیر و سبزی - گردو - جیوه - کاسه آب که رویش یک برک سبز باشد - دو کله قند که در موقع

خواندن خطبه آدم^۱ بالای سر عروس بهم میسایند - میوه و شیرینی - هفت جواهر که در هاون میسایند - در یک قهوه جوش قلیاب سرکه و فلفل سفید میجوشانند و در قهوه جوش دیگر روی منقل دو تخم مرغ در هفت ادویه به نیت اولاد می - جوشانند که یکی از آنها را عروس میخورد و دیگری را داماد . یکنفر هم بالای سر عروس با نخ هفت رنگ زبان مادر شوهر و خواهر شوهر را میدوزد و یا یک زبان از شله سرخ درست می - کنند و آنها زیر عروس بزمین میخکوب میکنند و میگویند : « زبان مادر شوهر ، خواهر شوهر ، جاری و پدر شوهر را بستم . »

در همین وقت یکنفر قفلی را دائماً می بندد و باز میکند و همینکه خطبه تمام شد آنها قفل میکند و آن قفل نباید تا شب عروسی باز بشود برای آنکه داماد با زن دیگری آشنا نشود . *

مغز یک فندق را در آورده در آن جیوه میریزند و سوراخ آنها با موم میگیرند و آنها همراه عروس میکنند تا همانطوری که جیوه در فندق میلغزد دل داماد برای عروس بتپد .

پس از انجام مراسم عقد کاسه آب را میریزند بسر عروس و با کفش های او شمع ها را خاموش میکنند .

هفت جواهر و جیوه برای سفید بختی است ، آب روشنائی است ، برگ سبز خرمی است ، روی زین نشستن عروس برای

۱- دعائی که در موقع عقد میخوانند .

اینست که بسر شوهرش مسلط باشد. غسل و روغن برای اینست که چرب و شیرین باشند. اسپند شگون دارد. نان و پنیر و سبزی برکت دارد و هرگاه اهل مجلس از آن بخورند هیچ وقت دندان درد نمیگیرند.

عروسی - جهاز عروس را که بخانه داماد میفرستند اول آینه و قرآن و لاله را وارد خانه میکنند و برای شگون اسفند دود میکنند.

در شب عروسی اشعار مخصوصی میخوانند^۱.

هنگامیکه عروس را بخانه داماد میبرند پسر نا بالغی بکمرش نان و پنیر می بندند و برای سفید بختی یک لنگه کفش کهنه عروس را در درشکه پهلویش میگذارند. عروس را که می آورند داماد باید پیشباز برود، در هنگام پیشباز داماد بطرف عروس نارنج می اندازد و هرگاه عروس آنرا گرفت بر داماد مسلط میشود. عروس که وارد خانه شوهر میشود میگوید: «یا عزیزالله» برای اینکه عزیز بشود. داماد باید برود بالای سر در خانه که عروس از زیر پایش رد بشود تا بسر او مسلط بشود. موقع ورود داماد در اطاق عروس کفشهای عروس را بالای در میگذارند تا داماد از زیر آن رد بشود. درین شب داماد بهمه زنهاییکه در آن خانه جمعند محرم است و نقلی که سر عروس و داماد شباش میکنند. هر کس بر دارد و بخورد اسباب کشایش کارش میشود. در موقع دست بدست دادن هر یک از عروس

۱- رجوع شود به «اوسانه» صفحه ۲۴-۲۵ چاپ اول.

و داماد که در گذاشتن پایش روی پای دیگری سبقت بگیرد زبانش بسر او دراز خواهد بود ، بعد از دست بدست دادن شست پای عروس و داماد را بهم می بندند و با کلاب می‌شویند ولی اینکار خیلی تر دستی لازم دارد چه هرگاه شست یکی از آنها روی شست دیگری قرار بگیرد بر سر او مسلط خواهد شد ، سپس داماد پول طلا در آن لکن می‌اندازد و یک رو نما هم بعروس می‌دهد و آن کلاب را بدیوار می‌پاشند که مایه برکت خانه میشود .

رختخواب عروس و داماد را باید زن یک بخته بیندازد که هوو نداشته باشد . صبح پا تختی از خانه عروس برایش کاجی غیغناغ می‌فرستند .

در شب زفاف باید یک زن از طرف خانواده عروس پشت در اطاق حجله بن خوابد .

داماد را که بحمام می‌برند باید یک نفر ینگه (یا لنگه) از اقوام معتبر او که هنوز زن نگرفته باشد دوش بدوش او همه جا برود و بیاید و آن شخص زود زن خواهد گرفت همچنین عروس باید یک ینگه داشته باشد و ینگه شدن باعث سفید بختی است .

زن آبستن

چله بری - برای آبستن شدن آب چهار گوشه حمام را گرفته در پوست تخم مرغ میکنند و بسرشان میریزند.

هنگام گرفتن خورشید یا ماه زن آبستن هر جای تن خود را بخاراند همان نقطه تن بچه را ماه میگیرد.

زن آبستن که سیب را با گونه اش گاز بزند روی لب بچه اش چال میافتد.

اگر خوراک خوشبو بپزند باید زن آبستن کمی بدهند و گرنه چشم بچه زاغ میشود و مشغول ذمه او خواهند شد.

هر گاه زن آبستن بکسی نگاه بکند و در همان لحظه بچه در زهدانش تکان بخورد (رو بآن کس بجنبد) بچه بشکل آن شخص خواهد شد.

در آذربایجان معتقدند که هر گاه زن آبستن خوراکی از کسی بگیرد بچه اش بشکل آن کس خواهد شد باین جهت باید از گرفتن خوراکی از اشخاص ناشناس پرهیز بکنند.

زن نه ماهه که از زیر قطار شتر رد بشود سر ده ماه خواهد زائید.

زن آبستن که صبح بیدار میشود جاروب پشت در اطاق او
بلرزه میافتد و با خودش میگوید : یقین امروز مرا خواهد
خورد.^۱

زن آبستن که صورتش لك و پیس بشود بچه‌اش دختر
خواهد بود.

اگر زن آبستن در کوچه سنجاق پیدا بکند بچه اش
دختر میشود و اگر سوزن پیدا بکند پسر میشود.

اگر روی سر زن آبستن نمك بریزند بدون اینکه ملتفت
شود، و بعد دستش را ببرد به پشت لبش بچه‌اش پسر خواهد
شد و اگر به زلفش دست بزنند بچه دختر میشود.

شیر زن آبستن را در آب بدوشند هرگاه ته نشین کرد
بچه‌اش پسر خواهد بود و اگر روی آب بماند دختر است.^۲

زن آبستن که زیاد سیب بخورد بچه‌اش پسر میشود و
اگر ویار او ترشی باشد بچه دختر است و اگر به شیرینی
بیشتر مایل باشد بچه پسر خواهد بود.

آخر غذا و ته سفره بهر زنی برسد پسر خواهد زائید.

جلو زن آبستن قیچی و چاقو بگذارند و چشمش را

۱- زن آبستن باید زیاد چیز بخورد.

۲- اگر خواهند که بدانند که در شکم حامله دختر است یا پسر شیر حامله
بر کف دوشند و شیش درو فکند، اگر بیرون رود بچه دختر باشد و اگر نه پسر زیرا شیر
دختر تنك بود از آن عبور تواند کرد و شیر پسرزای غلیظ بود گذر ندهد و این امر
فیاسی است و حقیقت آن خدا بتعالی داند. «تره القلوب».

بیندند اگر قیچی را برداشت بچه‌اش دختر است و اگر چاقو را برداشت بچه‌اش پسر است.

زن آبستن که زیاد کار بکند و راه برود بچه‌اش پسر است و هرگاه بخورد و بخوابد بچه‌اش دختر خواهد بود.

هرگاه زنی بیک شکم سه دختر زائید برای پادشاه وقت خوش آیند است.

دور دگمه پستان زن هر قدر غده دارد بشماره آنها بچه پیدا میکند.

هرگاه جلوزنی که بچه دارد تخم مرغ بخورند باید قدری باو بدهند و گرنه مشغول زمه او خواهند شد.

«اگر خواهی که بدانی زن حامله پسر دارد یا دختر او را نزد خود طلب کن، اگر نخست پای راست پیش نهی فرزند پسر بود و اگر پای چپ پیش ماند دختر بود. نوع دیگر: اگر اول سینه راست زن بزرگ شود پسر بود و اگر سینه چپ بزرگ شود دختر و اگر سرپستان زن سرخ بود پسر بود و اگر سیاه بود دختر باشد. نوع دیگر: اگر زن حامله چست و نیکو روی و خندان و خوشخوی بود فرزند پسر بود و اگر مقبوض و ترشروی و کاهل و بد خوی بود فرزند دختر بود والله اعلم».

«و گویند که بزرگان چون با زنی یا کنیزکی نزدیکی خواستندی کردن کمر زرین بر میان بستندی، و زن را

فرمودندی تا پیرایه بر خویشان کردی ، گفتندی چون چنین کنی
فرزند دلاور آید و تمام صورت و نیکو روی و خردمند و شیرین
بود در دل مردمان ، و چون پسرزادی درستی زر و سیم بر
گهواره او بجنبیدی ، گفتندی که خدای مردمان این هر دو
اند.^۱

قفل کردن شکم - زن آبستن که لك ببیند یا خطری
متوجه او بشود بکمرش نخ بسته سر آنرا قفل میزنند بعد یاسین
میخوانند و هفت مبین آنرا بآن قفل فوت می کنند و آن را
می بندند و سر نه ماه آنرا باز میکنند.

اگر زن آبستن زیاد درد بکشد برکت (سفره) بدل
او به بندند دردمش آرام میگردد. و یا ماما از بیرون بیچه
خطاب میکند. « بیا بیرون، زود باش ، آب گرم برای
شستشویت. درست کرده ایم ، رخت نو برای دوخته ایم چرا
معطل میکنی؟ » یا چادر سیاه زن زائورا گرو گذاشته خرما
میخورند و خیر میکنند - پنجه مریم در آب میاندازند ، اذان
میگویند، و یا شوهرش در دامان لباس خود آب ریخته باو
مینوشانند. و بعد از آنکه فارغ شد تا چند روز او را سفیداب
میمالند و خال ابرو میگذارند .

زنی که بچه اش مرده باشد نباید داخل اطاق زائو بشود.
آل - بشکل زنی است که دستها و پاها ی استخوانی لاغر

دارد ، رنگ چهره اش سرخ و بینی او از گل است شاعر
گوید :

رنگ او سرخ و بینش از گل

هر جادیدی زود بکیرش تا از زائو جگر ندزد و دل .
کار او آنست که جگر زن تازه زار را در زنبیل گذاشته
میبرد . ولی جگر زائو تا از آب نکذرد معالجه میشود . برای
پیش بینی از خطر آل بیک سیخ پنج یا سه پیاز کشیده گوشه اطاق
میگذارند . تفنگ و شمشیر در اطاق زائو باشد خوبست ^۱ .
دور رختخواب او طناب پشمی سیاه میگذارند و دوازده فقیله
پنبه‌ای که یک طرفش سفید و طرف دیگرش را بایست دیک
سیاه کرده باشند دور اطاق می چسبانند برای اینکه آل بترسد .
روایت دیگر : رختخواب زائو نباید سرخ باشد در دامن
زائو جو بریزند و اسب بیاید آنرا بخورد . دور رختخواب او
با شمشیر برهنه خط کشیده بگویند : **حصار میکشم برای**
کی ؟ برای مریم و بچه اش - بکش مبارك باشد ^۲ و
شمشیر برهنه را بالای سر زائو بگذارند تا روزی که بحمام
میروند .

روز ده که بحمام میروند سیخ پیاز را همراهش می‌برند

۱- بطور کلی جن از آهن و بسم الله می‌ترسد و بهمین مناسبت آلات آهنی
و برنده برای راندن جنیان مؤثر است .

۲- در کلثوم ننه اینطور نوشته : «خشم میکشم ، خشم میکشم ، خشمهای خشمخشم
میکشم .»

و روی پله حمام پیازها را درآورده زیر پایش له میکنند و
یا يك گردو زیر پایش شکسته و پیازها را بآب روان میدهند
و با جام چهل کلید آب بسرش میریزند. بعد از حمام هرگاه
زائو تنها بماند دیگر آل نمیتواند باو آزار برساند.

بچه

بچه که بدنیا می-آید پس از شستشو يك تکه چلوار را چاك زده بتن او میپوشانند این لباس را پیرهن قیامت مینامند و باید يكشب و يك روز بتنش باشد. سپس بچه را در قنداق سفید می پیچند و در نئو میخوابانند. نئوی او را روی تنور آویزان می کنند و در آن قدری برنج میریزند که بعد بگدا میدهند. روز هفتم بعد از تولد ماما وقتی که بند ناف بچه را میچیند انعام میگیرد.

بچه که تازه بدنیا آمده تا ده شب بالای سرش شمع می - سوزانند تا اینکه روز دهم با جام چهل کلید آب ده بسرش بریزند^۱.

۱- «۱» اینکه چون زن آبستن در خانه باشد جهد باید کردن در آن خانه پیوسته آتش باشد و يك نگاهداشتن «۲» چون فرزند از مادر جدا بشود سه شبانه روز چراغ باید افروخت اگر آتش میسوزند بهتر بود تا دیوان و دد و جان گزند و زیانی نتواند کردن چه عظیم نازك میباشد آن سه روز که فرزند زاید «۳» که در دین به پیداست که زرتشت اسفندمان از مادر جدا شد سه شب هر شبی دیوی با ۱۵۰ دیویامدند تا زرتشت راهلاك کنند چون روشنائی آتش بدیدند بگریختندی و هیچ گزند و زیان نتوانستندی کردن «۴» تا چهل روز فرزند تنها شاید که بگذارند و نیز شاید که مادر بچه پای بر آستانه درسرای نهد یا چشم بر کوه افکند که گفته اند بدشتان (بدیشان) بد باشد. « صد در ص ۱۵ در شانزدهم.

« بچه که بدنیا آمد شش شب باید روی زمین بخوابد و شب هفتم خود زائو او را در کهواره بگذارد و آنشب را شب خیر گویند و باید شیرینی و خشکه بار حاضر نمایند و ماما دست بچه را بادستمال به پشتش بیند و از آن اشیاء مذکور اندکی به بچه بخوراند و این عبارت را بحضار بگوید: بگیر بچه را (یکی از او بگیرد، او را هم بدیگری بدهد) و آخری بگوید: خدا نگهدارد.»^۱

شب شش بچه که اسم او را میگذارند نباید بچه را به زمین گذاشت و در آن شب شش انداز هم باید درست کرد. اسم ائمه روی بچه بگذارند، روز محشر امام هم اسم او آمده شفاعتش را میکند.^۲

بچه يك مهره « چاق » اگر مهره پشت او را بشمرند میمیرد.

کسیکه دعا همراه دارد نباید وارد اطاق بچه بشود مگر اینکه دعای خود را در خارج بگذارد.
قباچه بچه اول را در صورتیکه بماند برای شگون بسایر بچه‌ها میپوشانند.

۱- کلثوم ننه ص ۱۴ چاپ بمبئی.

۲- در زمان ساسانیان یکی از گناهان بزرگ این بوده که روی بچه اسم بیگانه یعنی بعیر از فارسی بگذارند «دینکرت ۱۵- ۳۱- ۸» بعد از اسلام اسم فارسی و عربی بدون انتخاب می گذاشتند مانند سعد، فیروز، بهمن، حسن، عمرو غیره. بنظر می آید که این قانون از زمان صفویه به بعد اختراع شده باشد.

اگر بچه روز جمعه بدنیا بیاید باید هم وزن او خرما بکشند و بتصدق بدهند و الا بزرگ خانواده میمیرد .
کسی که هفت دختر داشته باشد اگر پسر پیدا بکند بدشگون است .

زن بچه شیر ده اگر جوش بزند و اوقاتش تلخ بشود شیرش اعراض میشود و برای بچه زیان دارد .

بچه‌ای که روز عید قربان بدنیا بیاید حاجی است .
بچه‌ای که زیاد گریه بکند خوش‌آواز میشود .
بچه‌ای که زبان خود را زیاد بیرون بیاورد دلیل آنست که مادرش وقتی او را آبتن بوده‌مار دیده‌است .

پدر و مادری که هرچه بچه پیدا کنند زود بمیرد و بچه هاشان پا نگیرند اسم بچه آخری را اگر دختر باشد بمانی خانم میگذارند و اگر پسر باشد او را آقا ماندی یا خدا بگذار و یا مانده علی مینامند^۱ .

در آذربایجان وقتی در خانواده‌ای اولاد دختر زیاد است اسم هفتمی آنها را « قز بس » یعنی دختر بس است میگذارند تا پشت او اولاد پسر پیدا بکنند .
بچه را باید از کسانی که چشمشان شور است و نظر میزنند پنهان کرد .

بچه که دمر بخوابد و پا را از پشت بلند کند پدر یا مادرش میمیرد .

۱- اسم بزیت که در زمان ساسانیان معمول بوده گویا بهمینیت است .

بچه که دنیا بیاید و یکی از خویشانش بمیرد بد قدم است .
 بچه که در ابتدای راه رفتن کونخیزه بکند پشتش دختر است .
 بچه که در شروع راه رفتن دمر راه برود پشت او پسر است .
 هر گاه بچه بخواهد شست پایش را در دهنش بکند پشت
 میخواهد .

پوستی که در موقع ختنه میبرند باید جدا گانه کباب کرده
 با غذا به بچه بخوراند تا از بدنش چیزی کاسته نشود^۱ .
 هر گاه بچه دست چرب بسرش بمالد کچل میشود .
 بچه که انگشت در بینیش بکند کچل میشود .
 بچه کوچک دروازه باز بکند (پاهایش را گشاد گذاشته سرش
 را به زمین) مهمان میآید .

بچه کوچک خانه را جاروب بزند مهمان میآید .
 بچه کوچک اگر میوه یا خوراکی به بیند که میخورند و دلش
 بخواهد باید کمی باو داد و گرنه مشغول زمه او میشوند .
 خرمای نذر ام البنی را نباید پسر بچه بخورد .
 پای دیک سمنو پسر بچه نباید بیاید زیرا که حضرت فاطمه
 آنجا حاضر است .

بچه که آتشبازی بکند شب در رختخوابش میاشاند .
 پسر بچه خوراکی به بیند و باو ندهند نری اش میترسد .
 پسر بچه که چپق بکشد قدش کوتاه میماند .

۱- برای اینکه روز پنجاه هزار سال وقتی که باد ذرات بدن را جمع میکند
 و آدمها دوباره درست میشوند چیزی از بدن او کم نیاید .

پسر بچه که تریاک بکشد در بزرگی ریش در میاورد .
 بچه که بدنیا میآید روزیش را با خودش میاورد .
 پسر بچه که برنج خام بجود کوسه میشود .
 آورده اند که کودک خرد را چون بدارودان زرش شیر دهند
 آراسته سخن آید و بردل مردم شیرین آید و بتن مردانه و ایمن بود از
 بیماری صرع و در خواب ترسد^۱ .
 « و چون تیغ برهنه پیش کودک هفت روزه بنهند آن کودک
 دلاور برآید^۲ . »

بچه که نحس باشد و زیاد گریه بکند شب چهارشنبه سوری
 سه مرتبه او را از زیر نقاره خانه^۳ رد بکنند و در غلکی گندم
 ریخته بزمین بزنند تا دانه های گندم را کبوتران برچینند .

لامچه - چیزی باشد که جهت چشم ز خم از مشک و عنبر و
 سپند سوخته برپیشانی و عارض اطفال کشند^۴ .

بعد از آنکه مادر نبض بچه اش را میگیرد دستش را بزمین
 میزند تا درد و بلای بچه برود بزمین .

همزاد - مشهور است که چون فرزندی متولد شود جنی هم
 با او بوجود میآید و با آن شخص همراه میباشد و آن جن را
 همزاد میگویند^۵ .

۱- نوروزنامه ص ۲۱.

۲- نوروزنامه ص ۳۸.

۳- نقاره خانه سردر ارك بوده و خراب شده .

۴- برهان قاطع .

۵- برهان قاطع .

تخم شکستن - برای دفع چشم زخم با زغال سر تخم مرغ را با سم و ته آنرا با سم پدر بچه یا ناخوش نشان می گذارند ، سپس همه کسانی که بچه را دیده اند اسم برده روی تخم علامت می گذارند بعد در يك تکه از پیراهن چرك بچه تخم را با یکشاهی پول و قدری نمك و زغال گذاشته بالای سر او از نو اسم همان اشخاص را تکرار کرده تخم مرغ را فشار میدهند ، با سم هر کس شکست او بچه را چشم زده است کمی از زرده آنرا بکف پا و مغز سر بچه میمالند و آن یکشاهی را بگدا میدهند .

اسفند دود کردن - بچه كوچك را وقتی که نشان می دهند هر کدام از حضار يك تکه از نخ لباسشان میدهند تا آنرا با اسفند دود بکنند که بچه نظر نخورد .

برای رفع بیماری و چشم زخم^۱ اسفند دود میکنند .^۲ اگر اینکار را نزدیک غروب بکنند بهتر است . يك تکه پارچه یا نخ یا يك تار از بند تنبان و یا خاك ته كفش کسی که نسبت باو بد کمانند گرفته با قدری اسفند دور سر بچه یا ناخوش میگردانند و میگویند :

اسفند و اسفند دونه

اسفند سی و سه دونه

۱- بچه نوزاد را باید از چشم زخم مردم ناپاك حفظ کرد .

(دینکرت ۲۲-۳۱-۸)

۲- * (۷) و چون بوی بر آتش نهند و باد بوی آن میبرد تا آنجا که آن بوی برسد هزار بار هزار دیو و دروچ نیست بپاشند و کم شوند و چندان جادو و دیو و پری (۸) و آتش که در خانه باشد به نیمه شب برافروزند هزار دیو نیست شوند و چندان جادو و پری ۴۰ صد درندهش ص ۸۴

از خویش وقوم و بیگونه

هر که از دروازه بیرون برود هر که از دروازه تو بیاید
کور شود چشم حسود و بخیل

شنبه زا، یکشنبه زا، دوشنبه زا... جمعه زا.

کی کاشت؟ پیغمبر، کی چید؟ فاطمه، برای کی دود کردند؟
برای امام حسن و امام حسین.

بحق شاه مردون درد و بلارو دور گردون
و یا میگویند:

اسفند و سیند پیغمبر ما کرد پسند

علی کاشت، فاطمه چید بهر حسین و حسن

شنبه زا، یکشنبه زا، دو شنبه زا... جمعه زا، زیر زمین
روی زمین، سیاه چشم، ازرق چشم، زاغ چشم، میش چشم،
هر که دیده هر که ندیده. همسایه دست چپ، همسایه دست راست
پیش رو، پشت سر، بتر کد چشم حسود و حسد.

بچه غشی یا سایه زده^۱ را معتقدند که با بچه از ما
بهتر و عوض شده او را بزک میکنند و کنج ویرانه میگذارند تا
از ما بهتران بچه خودشانرا برده و بچه عوض کرده را بیاورند.
بچه که دندان از بالادر بیاید بد قدم است برای رفع آن
او را از بالای بام کوتاهی در چادر میاندازند.

۱- «سایه گفته اند نام دیوی است و جن را نیز سایه گویند و سبب این نام
اینست که هر کس که دیوانه میشده میگفتند که جن براو سایه انداخت، یعنی دراو
تصرفی کرد و او را سایه زده مینامیدند یا سایه دار میخواندند...»
فرهنگ انجمن آرا

دایه که شیرش کم میشود رو بقبله نشسته آتش رشته را با صد دینار شیر درهاون میکوبند و باو میخورانند .

در رشت معمول است که پوست ختنه را به شاخ درخت انار سیخ میکنند و تا هفت روز بالای سر بچه ای که ختنه شده میگذارند .

برای چشم درد ، چشم طلایانقره درست میکنند و باامزاده ای میفرستند .

نذر پسر - نذر میکنند اگر بچه پسر بشود تا هفت سال موی سر او را نزنند بعد از انقضای این مدت موی او را چیده به وزنش طلا بگیرند و آن طلا را طوق یا کشکول درست کرده به امامزاده ای بفرستند .

عقیقه - کسیکه پسرش نمیمانند نذر میکند که گوسفند عقیقه بکند و آن عبارتست از اینکه گوسفند دو ساله ای را در زیر زمین سر میبرند تا آسمان نبیند بعد آنرا درسته در دیک میزنند بدون اینکه بآن چاشنی و نمک بزنند . گوشت آنرا اشخاص پاک باید بخورند ولی استخوانهایش را نباید دور بریزند ، آن استخوانها را جمع میکنند و در همان زیر زمین چال میکنند^۱ .

بچه اگر بیوقتیش بشود باید مادرش با یکدختر پشتشان

۱- جمع کردن و نگهداری استخوانها در قصبه های عوام دیده میشود مانند پسری که مادرش او را کشت و گوشتش را بشوهرش داد و خواهر او استخوانهایش را جمع کرد و پسر بلبل شد (منم منم بلبل سرگشته از کوه و کمر برگشته) و همچنین درین اصطلاح : گوشت هم را بخورند استخوان هم را دور نمیزند .

را بهم داده و بچه را از میان پای آنها رد بکنند و بعد هم سه بار او را از میان بند تفنگ بگذرانند.

گور ز ا - بچه ای را میگویند که مادرش آبتن مرده باشد و آن بچه در قبر دنیا بیاید. برای اینکار زن آبتن را که میمیرد در قبر میگذارند و برای راه نفس کش تنبوشه در قبر میگذارند که بخارج راه دارد تا آنکه بچه دنیا بیاید و صدایش را بشنوند بعد او را در میآورند و بزرگ میکنند.

در مازندران معتقدند که در گلوی بچه كوچك بسن پنج یا شش ماه استخوان در میآورد، برای بیرون آوردن آن پیر زنهایی هستند که در چهارشنبه بازار با نهایت تردستی استخوانی را لای انگشتان خود پنهان کرده و چنان وانمود میکنند که آنرا از دهن بچه در میآورند.

علی موجود - برای پاترسونه بچه میگویند: میدهیمت بدست علی موجود. این علی موجود درویشی است که بچه را برده به چهار میخ میکشد و زیرش يك چراغ موشی میگذارد تا روغن آدم بگیرد.

اعتقادات و تشریفات گوناگون

مسافرت - در هنگام حرکت مسافر در يك سینی آینه يك بشقاب آرد يك کاسه آب که رویش برك سبز است میاورند پس از آنکه مسافر را از حلقه یاسین رد کردند و از زیر قرآن گذراندند باید در آینه نگاه بکند و انگشتش را در آرد بزند به پیشانیش بگذارد و پشت پایش آن آب را بزمین پاشند.^۱

آب و آینه روشنائی است و آرد برکت است.

سه روز و یا هفت روز بعد از حرکتش «آش پشت پا» که آش رشته است میپزند.

اگر کسی مسافر دارد و از او خبر ندارد شب جمعه برود بیرون شهر سر يك چاه کهنه او را باسم صدا بزند، اگر صدای خنده از چاه بیرون آمد زنده است و اگر صدای گریه آمد مرده است.

مسافر که از سفر بر میگردد جلوپایش کوسفند قربانی میکنند.

خواهر خواندگی - «هرگاه دو زن بخواهند خواهر خوانده

۱- «۱۰» اینکه چون در روز کار پیشین کسی بسفری خواستندی شدن که کمتر از دوازده فرسنگ بودی این يك درون (خشنومن) بیشتندی تا اندران سفر رنجی نرسید و کارها بر مراد بودی و شغلها کشاده شدی «۲» و بر همه کس فریضه است که چون بسفری خواهند شدن این درون یشتن.

شوند باید بدون اینکه یکدیگر را ببینند يك زن معتبر که طرف اطمینان هر دو باشد و باصطلاح زنان « پاسبز » نامیده می‌شود عروسکی از موم بسازد در میان سینی پر از شیرینی بگذارد و آن زنی که مایل است خواهر خوانده بشود برای طرفش می‌فرستد. اگر طرف چادر سیاه سر عروسك انداخت دلیل بر رد است و اگر گلوبند بعروسك انداخت و به قاصد انعام داد هر دو طرف راضی هستند.

« اجراء صیغه خواهر خواندگی باید روز عید غدیر باشد و در یکی از امامزاده ها اتفاق می‌افتد. صرف شربت و زدن دایره واجب است یکی از آنها می‌گوید:

« - : بحق شاه خیبر گیر. »

دیگری جواب می‌دهد: « خدایا مطلب ما را برآورده بپذیر. » بعد اسم خودشان را برده شهادت می‌دهند و لوازم آن دوازده دستمال است که باقسام گوناگون می‌بندند و هر کدام از آنها اسمی بخصوص دارد بعد برای یکدیگر هدیه می‌فرستند بطوریکه در کتاب کلثوم ننه نوشته است.^۱

از ما بهتران احتیاج به مامای آدمها دارند و آنها را چشم بسته برای خودشان می‌برند و در مراجعت بجای پول يك مشت پوست پیاز به آنها می‌دهند. اگر آن پوستها را زیر قالی بریزند هر روز صبح يك سکه طلا سر جایش است ولی هرگاه بکسی ابراز بکنند خاصیتش می‌رود.

روز بیست و هفتم ماه رمضان که قتل ابن ملجم است زنها سرخاب و سفید آب میکنند و از پول کدائی پارچه میگیرند و میان دو نماز در مسجد پیرهن مراد میدوزند . این پیرهن را هرگاه به نیت سلامتی ، بخت گشائی و یا اولاد بدوزند مراد برآورده میشود .

برای اینکه بخت دختر باز بشود و شوهر بکند او را میبرند بحمام جهودها .

پس از انجام مراسم عقد اگر دختری را سر جای عروس بنشانند بختش باز میشود و زودشوهر میکند .

برای بخت گشائی چادر نماز دختر را از توی روده کوسفند میگذرانند .

در بم کرمان معمول بوده شخص مهمی که وارد شهر میشده برایش يك درخت خنك خرماي نر را قربانی میکردند ، باین ترتیب که سر درخت میبردند و پنیر خرما که مایع بسته شده شیرین است و در گلوی درخت قرار گرفته در میآوردند و پیشکش برای آنشخص میفرستادند .

قربانی - کوسفندی که برای اینکار انتخاب می شود باید سالم و بی نقص باشد . واجبست که او را رو بقبله بخوابانند و در دهن او نبات کرده در بیاورند چون آن نبات تبرك است خوش و جگرش را که با کهنه سیاه در آورند تا آسمان را نبیند خواص بسیار دارد چشمش را نظر قربانی درست می کنند و معروف است که در روز پنجاه هزار سال همین کوسفند داوطلب میشود

که قاتلین خود را سوار کرده از روی پل سراط بگذرانند .
ماه دین - برای هر ماه چیز مخصوصی را باید دید
 چنانکه شاعر گوید :

محرم زر است و صفر آینه	ربیع نخست آب دیگر غنم
جمادی نخستین بسیم سفید	جمادی دگر بر کسی محترم
رجب مصحف و ماه شعبان بگل	مه روزه تیغ جهاندار جم
بشوال سبزه بذیقعه طفل	بذیحجه دیدار زیبا صنم

در موقع رؤیت هلال بطور کلی پیر مرد ، آب ، اسب
 سفید ، سبزه ، شمشیر و فیروزه خوبست و این شعر را میخوانند :
 ای بار خدای عرش و کرسی شش چیز مرا مدد فرستی :
 علم و عمل و گشاده دستی ایمان و امان و تندرستی .
 برای آمدن باران در دهات خراسان معمول است سرچوبی
 را بشکل عروسك درست کرده رخت می پوشانند و دنبال آن
 می خوانند :

چولی قزك بارون كن بارون بی پایون كن
 برای بند آمدن رگبار هفت کچل زنده را اسم برده يك
 نخ را باسم هر کدام يك گره میزنند و رو بقبله در حیاط آویزان
 میکنند یا روی آسمان با انگشت یا علی خیالی نقش میکنند
 یا قاشق ارثی را زیر آسمان سرازیر میآویزند و یا چهل « ق »
 روی يك تکه کاغذ نوشته رو بقبله آویزان میکنند .

مهره مار - برای گرفتن مهره مار و قتیکه مارها جفت

می‌شوند کسیکه داوطلب گرفتن مهره است باید تنبان آبی پایش باشد ، بمحض دیدن مارها تنبان خود را کنده روی آنها بیندازد و آنقدر بدود تا از روی هفت جوی آب بگذرد ، سپس برگشته مهره‌ها را جستجو بکند ، برای امتحان آن هر گاه کسی مهره اصل همراهش باشد و در دکان نانوائی برود نانها از جدار تنور کنده شده میریزد .

برای پیدا کردن دزد - شمعدان یا قلیان و یا سرپوشی را آورده روی آن اسم چهار ملك مقرب را مینویسند بعد اسم اشخاص مظنون را جدا گانه روی کاغذهای كوچك نوشته هر کدام از آنها را بنوبه میگذارند روی سرپوش و نیت میکنند بعد دو نفر دستگیره سرپوش را با سر انگشتان بلند کرده یاسین می - خوانند اگر سرپوش چرخید کسیکه اسمش را روی سرپوش گذاشته‌اند دزد است^۱ .

چله نشستن - در مسجد های کهنه جائیست معروف به - چلخانه که عبارتست از غرقه‌های كوچك تو درتوی تاريك ، کسیکه می‌خواهد چله بنشیند تا اینکه با جن ها و پریان رابطه پیدا بکند ریاضت میکشد باین ترتیب ، که در چلخانه رفته دور خودش خیط میکشد و میان آن دایره می‌نشیند و پیوسته از خوراك خودش که مغز بادام یا گردوست می‌کاهد باین طور که روز اول چهل بادام میخورد روز دوم ۳۹ تا روز سوم ۳۸ تا و بهمین

۱- در کتاب حاجی بابا تفصیلی از پیدا کردن پول ارثی بوسیله جادو جنبل نقل میکند .

طریق تا روز آخر خوراکش منحصر می‌شود بیک بادام تا اینکه
روز چهل ارواح و شیاطین باو ظاهر میشوند .
برای آوردن شخص غایب میگویند :

السون و بلسون (فلانی) را برسون

اگر نشسته پاشونش اگر پاشده بدوونش

فلفل و فلفل دونه زود برسوونش توخونه

در موقع گرفتن روغن بادام خانگی برای اینکه روغن
بادام زیاد بشود زن‌ها از فراوانی سیلان مایع‌ها میگویند . مثلاً
میگویند سر کوچه یکنفر را کشتند خون آمد به چه فراوانی یا
سیل آمد بقدری آبش زیاد بود که خانه‌ها را خراب کرد و هر
دفعه آنرا فشار میدهند .

اگر بخواهند که قد کسی بلند نشود آن شخص کنار
دیوار ایستاده و یکنفر حاجی از آب گذشته بالای سر او میخ
بدیوار میکوبد.

سالک را بخواهند بزرگ نشود دور آن را حاجی باید خط
بکشد .

چهارشنبه آخر صفر در جندق تیر خالی میکنند بعد
یک سبوی آب آورده و کمی بته آتش میزنند و بالای بام میبرند
و میگویند :

بلا بدر قضا بدر از خانمان ما بدر

سپس آتش و کوزه آب را از بالای بام میاندازند .
برای محبت یا کینه انداختن در دل کسی در آذربایجان

معمول است که ماست و کافور را با هم مخلوط میکنند میبرند در قبرستان و آنرا روی تابوت میریزند و میگویند: «محبت مرا در دل فلانی بینداز» و یا: «فلانی را پیش فلانی سیاه - بخت کن.»

برای سیاه بخت کردن کسی پشت دو تاسوسک را با نخ آبی می‌بندند سه دفعه دعا به آن می‌خوانند و چال میکنند.
پای بز افکندن - «افسونی بر پای بز دمنده و در جای کوی پنهان کنند بز آنجا جمع شوند و قصابان آنها را گرفته بکشند»^۱.

لباس نو که بپوشند برای شکون میگویند:

سلامتی تن درسی پیوشی بری عروسی

برای تسخیر جن و پری و مراوده با روحانیات باید یکشب تا صبح آیه قل اوحی را بخوانند.

احضار خواجه خضر - زنی که این کار را بعهده بگیرد باید یائسه باشد. ابتدا مدت چهار روز صبح زود که همه خواب هستند دم در کوچه را آب و جارو بکند و تا بیست روز باید روزی دو رکعت نماز حاجت دم در بخواند روز چهارم سر تیغه آفتاب که بیرون میرود و بدعا مشغول است ناگهان خضر را بشکل چوپان یا خرده فروش و یا لحاف دوز یا مرد سید و یا بشکل پیر مرد ریش سفید می‌بیند و درین هنگام باو می - فهماند که مقصود تو چیست و در خواب باو الهام میرسد و حاجتش را بر میآورد.

آداب ناخوشیها

مرض جوع - کسیکه مرض جوع دارد يك جغد در شکمش است که هر چه میخورد خوراك آن جغد میشود و بناخوش وصلت نمیدهد. برای معالجه آن باید چند روز بناخوش کرسنگی داد، بعد دستها و پا های او را محکم بست آنوقت خوراکیهای خوشبو و خوشمزه در اطاق او گذاشت تا آن جغد بوی آنها را بشنود و از شکم ناخوش بیرون بیاید و ناخوش معالجه بشود^۱.

هرگاه کسی دچار سرما خوردگی و زکام شود برای رفع آن باید پیاز را گاز زده روی بام همسایه بیندازد و یا از کسی بشوخی پیرسد: «بز از کوه بهتر بالا میرود یا دزد؟» طرف خواه بگوید بز یا دزد در جواب میگوید: «زکامم را بدزد».

توی چشم که تورك بیفتد به برنج دعا میخوانند و در آب میریزند.

برای جوش گوشه چشم صبح زود بکنار آب رفته اشعار ذیل را بخواند:

۱- این افسانه و معالجه اش از اشتباه تلفظ عوام ناشی شده که جوع را جوغ تلفظ میکنند و جغدر را هم جغ یا جوغ میگویند و از اینرو اینهمه معلومات برای ناخوش بیچاره وضع شده است.

سندۀ سلامت میکنم خودم و غلامت میکنم
اگر چشمم و خوب نکنی هیول هیالت میکنم

هر گاه مرض کسی بطول انجامد یکنفر زن که شوهر داشته باشد هفت خانه را در نظر می گیرد که اسم زن یا دختری که در آن خانه باشد فاطمه باشد از خانه هر يك دو سه مثقال آرد گندم می گیرد پس از آن قدری روغن کرچك برداشته میرود سر چهار راه این آرد که موسوم است به آرد فاطمه خمیر می کند و آتش روشن می کند بعد این خمیر ها را گلوله گلوله میکند و روغن را در ظرف روی آتش داغ می کند و گلوله های آرد را در روغن سرخ میکند پس از آن این گلوله ها را به نخ میکشد و در قلبش نیت می کند که تا مریض من خوب نشود این گلوله ها را از نخ بیرون نخواهم آورد. آنوقت خشتی می آورد و سه گوشه این خشت را قدری نمك میریزد يك گوشه این خشت را هم سه دانه از گلوله ها را میگذارد و میان خشت را هم قدری اسفند دود کرده سر چهار راه میگذارد و بالای آن میخی کوبیده آن گلوله ها را به میخ آویزان میکند. این عمل در شب چهار شنبه باید بشود.

خشت چهارشنبه سوری - برای ناخوش شب چهار شنبه يك خشت را آورده چهار گوشه آن نه شمع یا فتیله روغن زده روشن میکنند و بعد يك پول سیاه کمی زغال اسفند و ادویه روی آن میگذارند. بعد آنرا میبرند سر چهار راه میگذارند ولی کسیکه حامل آنست نباید برگردد و پشت سرش را نگاه نکند.

شمع و مشك و زعفران بالای سر ناخوش روشن میکنند بعد

به پشت ناخوش میزنند و میگویند: « درد و بلات برود تو صحرا،
برود تو دریا. »

برای رفع چشم زخم ناخوش را از دروازه شهر بیرون میبرند.
در جندق هر گاه کسی ناخوش سخت بشود یکنفر زن لباس
سفید میپوشد و یکدانه چشمچین (کارد مخصوص) بيك دست
می گیرد و زنبیلی بدست دیگر. اگر ناخوش مرد باشد کلاه او
را بسرش میگذارد و اگر زن باشد لباسش را میپوشد و در خانه
مردم میرود. هر چه از دوا و خوراکی که به او بدهند آنها را
میجوشاند و بناخوش میدهد و اگر پارچه بدهند لباس چهل تکه
درست میکند و تن بچه ناخوش میکند.

کسیکه گرفتار نوبه سبك (یعنی که سه روز يك روز تب
کند) شده باشد زنی شوهر دار سه خانه را در نظر می گیرد که
مرد آن خانه يك زنش مرده باشد یکی را طلاق داده باشد و یکی
هم در خانه اش باشد نزديك غروب آن زن میرود در آن خانه
بطوریکه شناخته نشود و می گوید: زن مرده و زن طلاق و زن
در خانه نوبه سبکی بگو چیش درمانه؟ آن مرد بی اراده چیزی
می گوید هر چه را بگوید صبح که شد آن زن میرود و همان
چیزی را که آن مرد گفته می گیرد و به ناخوش میدهد.

برای کسیکه شب تب میکند زنی بهمان قسم غروب آفتاب
پنج خانه را در نظر می گیرد که مردش دو زن داشته باشد میرود
و می گوید: مرد دو زنی تب شب را چه دوا؟ آن مرد باید بی اراده
جواب بدهد هر چه بگوید همان را به ناخوش میدهد.

اگر کسی لرز سخت بکند هروقت که بنای لرز را

می‌گذارد پالان الاغ سیاهی را می‌آورند و روی رختخواب او
می‌گذارند به نیت اینکه لرز این آدم به آن خر بگیرد .
برای بریدن نوبه ناخوش را لب پله می‌نشانند و از بالای
سرش بی هوا کوزه پرت میکنند از صدای شکستن آن نوبه می-
ترسد و می‌پرد و یابی هوا باو کشیده میزنند .
کسی را که تشخیص بدهند در اثر چشم زخم ناخوش شده
قدری اسفند و زاج سفید را به نیت چشم زخم دود میکنند پس از آن
از سوخته آن هفت جای بدن ناخوش را خال می‌گذارند .

برای بر آمدن حاجتها

در کرمان معتقدند که از همزاد یا سایه ، ناخوش و یا کسیکه گره در کارش افتاده کمک بخواهد چه علت پیش آمدهای بد را در اثر نا پرهیزی و آزار رسانیدن به از ما بهتران میدانند . اگر ناخوش دولتمند باشد برای سلامتی او سفره سبزی میاندازند و هر آینه فقیر باشد بوسیله بوی خوش او را مداوا میکنند لزوم سفره را فالگیر باید تصویب بکند .

بوخوش - نزد يك غروب پیرزنی که مجرب و طرف اعتماد است اسفند و کندر دود میکند و بته آتش میزند آنوقت ناخوش از روی آن میپرد و اگر حالش بد است او را از روی آتش رد میکنند .

سفره سبزی - در کرمان کوهستانی است که «تندرستان» می نامند و عقیده عوام اینست که از ما بهتران در آنجا جمع میشوند . پیرزنی که مجرب باشد پیدا میکنند که ممکن است زرتشتی باشد . در سایر شهرها این کار را کنار جوی آب مجرا میکنند و شرطش اینست که در آن اطراف هیچکس نباشد .

کسی که بانی سفره سبزی است کاملاً مطیع اوامر آن پیر زن است و درین سفره آنچه که در هفت سین است وجود دارد باضافه خوراکیهای گوناگون و باید دقت بکنند که همه آنها پاکیزه و

خوب باشد بخصوص کماج، سمنو، نمکدان، چراغ روغنی و یا شمع در آن لازم است.

آن پیرزن بتنهایی سر سفره می‌نشیند و از دختر شاه پریان خواهش میکند تا ناخوش شفا بیابد و یا مراد آنکس برآورده شود و پس از انجام آداب مخصوصی هرگاه کربه یا کبوتر سیاه سر سفره بیایند برآمدن حاجت حتمی است چه ممکن است دختر شاه پریان بآن شکل در بیاید و یا اینکه دختر شاه پریان چیزی از سر سفره می‌خورد و انگشتش را در نمک میزند و گرنه باید این کار تجدید بشود.

آجیل مشکل گشا - برای برآمدن حاجت ها و دفع بلاها ماهی یکبار تا هفت مرتبه آجیل مشکل گشا باید گرفت و قصه‌اش را هم نقل کرد، ماه اول باید روز جمعه صد دینار ببندند گوشه دستمال و بدهند به آجیل فروش بدون اینکه چیزی بگویند آجیل فروش خودش میفهمد و آجیل را میدهد. آجیل مشکل گشاهفت است: خرما، پسته، فندق، مغز بادام، نخودچی، کشمش، توت خشک، که باید میان هفت نفر تقسیم کرد.

قصه آجیل مشکل گشا:

«جونم برایتان بگوید، آقام که شما باشید. یکی بود یکی نبود غیر از خدا هیچکس نبود. يك خار کنی بود این بیچاره خیلی پریشان بود و هیچی نداشت. یکروز رفت صحرا خار بکند يك سواری دید، سوار گفت: این اسب مرا نگهدار من بروم بیرون و بیایم وقتی که برگشت يك مشت ریگ از ریگهای بیابان

داد باین مرد بعد اسبش را سوار شد و رفت غروب که خار کن
 بخانه برگشت خیلی غصه دار بود ریگها را ریخت گوشه صندوق -
 خانه گفت اینجا باشد بچه باهاش بازی کنند خودش رفت خوابید .
 شب زنش پاشد رفت پای گهواره بچه شیر بدهد دید توی صندوقخانه
 روشن است شوهرش را صدا کرد گفت اینجا چیه ؟ بعد
 فهمیدند که اینها قیمتی صبح چند تاش را برد بازار فروخت و
 خرج کرد بچهایش را نو و نوار کرد کار و بارش خوب شد
 کم کم تاجر باشی شد . پول برداشت رفت تجارت ، بزنش گفت
 من که میروم ماهی صد دینار آجیل مشکل گشا بگیر بخش کن .
 این رفت ، زنش با زن پادشاه دوست شده بود با هم میرفتند
 حمام بعد از مدتی که با هم حمام میرفتند یکماه آجیل را یادش
 رفت بگیرد . ایندفعه که با زن پادشاه رفت توی حمام
 عنبر چه زن پادشاه کم شد . گفتند کی دزدیده کی ندزدیده ،
 انداختند بگردن این زن و گرفتندش و هرچه داشت و نداشت
 گرفتند آوردند خانه شاه زنیکه را هم گرفتند حبس کردند .
 تاجر باشی از سفر که آمد رفت خانه اش دید خانه اش خراب است
 و زن و بچه اش هم نیستند . خبر رسید باندرون شاه که تاجر باشی
 آمده او را هم گرفتند و حبس کردند . نصف شب خوابید خوابش
 برد همان اسب سوار آمد يك تك پا زد گفت : « ای کور باطن

۱ - برگزیده و شنونده معلوم است که آن سوار علی بوده و آن ریگها از برکت
 دست او گوهر شب چراغ شده بوده است . مشکل گشائی از صفات مخصوص علی و دست مشکل
 گشای او معروف است .

چرا دست دگر مشکل گشایست ؟

اگر دست علی دست خدا نیست

من نگفتم ماهی صد دینار آجیل مشکل گشا بگیر ؟ صد دینار زیر کند هست بردار آجیل مشکل گشا بگیر . « آن سوار غیب شد او هم از خواب پرید . پا شد آمد دم زندان بیک جوانی گفت این صد دینار را برایم آجیل مشکل گشا بگیر . او گفت برو من عروسی دارم فرصت ندارم آجیل بگیرم . گفت : برو ای جوان که عروسیت عزا بشود . یک جوان دیگر آمد گفت : این صد دینار را آجیل مشکل گشا بگیر . گفت من ناخوش دارم دم مرگ است میخوام بروم سدر و کافور بگیرم . گفت الهی ناخوش خوب بشود ، جوان رفت آجیل برایش گرفت و آورد هیچی این را آورد و بخش کرد ، قصه اش را هم گفت . از آنجا بشنو زن پادشاه رختش را کند رفت توی حوض آب تنی بکند یکوقت دید یک کلاغی عنبرچه اش را دم تکش گرفته آورد انداخت روی رختهایش . زن پادشاه گفت ای داد بیداد این چه کاری بود که من کردم اینها را بیخود حبس کردم ؟ آنها را از حبس مرخص کردند و اسباب زندگیشان را پس دادند . اینها رفتند پی کار خودشان اون دو تا جوان که دم زندان رد شدند اولی رفت خانه دید عروس مرده دومی رفت دید مرده شان زنده شده . خدا همچنین که مشکل از کار آنها وا کرد از کار شما هم وا کند . »

سفره بی بی سه شنبه - این سفره در روز سه شنبه آخر شعبان پهن میشود . چیزهاییکه در آن است عبارت است از کاجی آسمان ندیده بی شیرینی که شیرینی آنرا جدا گانه میگذارند ،

فطیر، خربزه و اگر فصلش نباشد تخم خربزه میگذارند، خرما، قاوت، آجیل مشکل گشا، آش رشته، کوزه، پنیر و سبزی و غیره و مخلفات آن با پول کدائی تهیه میشود.

صاحبخانه روزه میگیرد، زنهایی که دور سفره هستند همه انگشتشان را در کاجی زده دستشان را بالا نگه میدارند و یکی از آنها قصه مفصلی میگوید که مختصر آن از اینقرار است:

«یک دختری بود زن بابا داشت، این زن بابا خیلی او را اذیت میکرد و هر روز باو کوسفند میداد که ببرد بیابان بچراند. یکروز کوسفندش کم شد این دختر از ترس زن بابا بعد از گریه و زاری نذر کرد که اگر کوسفندش پیدا بشود با پول کدائی سفره بی بی سه شنبه بیندازد. دست بر قضا کوسفندش پیدا شد. اتفاقاً پسر پادشاه آمد بشکار او را دید و یک دل نه صد دل عاشقش شد و او را با خودش برد. دختر چون در اندرون شاه بود و نمیتوانست با پول کدائی سفره بیندازد درهای اطاق را بست و آرد و روغن را در طاقچه گذاشت و از طاقچه کدائی کرد، به طاقچه می گفت، خاله خیر نده محض رضای خدا آرد بده، روغن بده و بهمین ترتیب، بعد آنها را برداشت و برد در صندوقخانه کاجی بار گذاشت. مادر شوهرش اتفاقاً او را دید. رفت به پسرش گفت: تو دختر کدا را گرفتی و آبروی ما را بردی اصلاً پست فطرت است و عادت به کدائی دارد، با وجود اینهمه خوراکیهای خوب که اینجاست از توی طاقچه کدائی می کند.

« پسر پادشاه اوقاتش تلخ شد همین که زنش را پای دیک دید لگد زد به دیک کاچی که بر گشت و همه کاچيها ريخت و دو چکه از آن روى ملكى او چكيد . بعد پسر پادشاه با دو نفر از پسر هاى وزير بشكار رفت و در خورجينش دوتا خربزه گذاشت در راه پسر هاى وزير كم شدند . وقت نهار همينكه خورجين را باز كرد ديد خربزه ها دو سر پسر هاى وزير شده و دو لكه كاچى كه روى ملكى او بود دو لكه خون شده بود . پدرش يقين كرد كه او پسر هاى وزير را كشته و او را حبس كرد . در حبس پسر پادشاه به مادرش پيغام داد تا از دختر پيرسند كه اين كاچى چه بوده ، آن دختر حكايت نذر را نقل كرد و دو باره كاچى را پخت . پسر هاى وزير پيدا شدند و شاه هم پسرش را رها كرد . »
بعد حصار انگشتى كه در كاچى زده بودند ميمكند .

سفره فاطمه زهرا - زنى كه ميخواهد اين ختم را بر دارد بايد پاك باشد و اين سفره را براى رفع پريشانى ، قرض يا ناخوشى و يا به نيت زيارت و يا علت ديگر مياندازند آن زن ابتدا نيت ميكند يا فاطمه زهرا براى اينكه من از اين گرفتارى خلاص بشوم متوسل بتوميشوم و حاجت بتو مياورم .

اين سفره را بايد روز پنجشنبه در شب جمعه انداخت و در سه شب جمعه اين كار تكرر ميشود . براى دفعه اول بايد مقدار هفت سير و نيم آرد خالص پاك را در كيسه سبز كرده به چفت در اطاق بياويند تا صاحب نذر از زير آرد رد بشود (دفعه دوم

۸ سیر و دفعه سوم ده سیر و نیم) و صبح آن آرد را در جای تاریکی که آسمان نبیند با روغن و شیرینی کم کاجی درست میکنند بعد آن را در کاسه میریزند رویش را سفید میکشند و دست به آن نمیزنند. مخلفات دیگر سفره از اینقرار است: شیرینی - آجیل شیرین - فطیر - شربت - نان سبزی - میوه و یک میوه در بسته (هندوانه یا خربزه) و غیره و موقع ظهر همه کسانی که دعوت دارند سر سفره حاضر میشوند بعد روزه خوان روزه پنج تن را میخواند بعد روی کاجی را پس میزنند و جای انگشت فاطمه روی آنست و همه حضار برای تبرک از آن کاجی میخورند و تنقلات دیگر را میان خودشان قسمت میکنند ازین کاجی مرد نباید بخورد و هر زنی که می خورد باید پاک باشد. سفره دوم را هم بهمین ترتیب می - اندازند ولی سفره سوم را گرو بر میدارند تا حاجتشان بر آورده شود^۱.

ختم امیر المؤمنین - این ختم دارای نماز مخصوص است که در چهار شب جمعه می خوانند و قبل از نماز این شعر را می خوانند:

یا اله العالمین در باز کن ،

یا امیر المؤمنین درخواست کن ،

مشکلی افتاده اندر کار من با دو انگشت یدالله باز کن

۱- سفره های دیگر از قبیل سفره بی بی حور و بی بی نور و غیره هم هست که از شرح آن چشم پوشیدیم و تقریباً همه آنها شبیه هستند.

این نماز دو یا سه ساعت طول میکشد و پس از ادعیه و ورد های مختلف از حالت طبیعی خارج میشوند و به خیال خودشان در عالم ملکوتی میروند، شب جمعه چهارم که دست به دامان حضرت میشوند حضرت با يك اسب و شمشیر در نظر آن شخص مجسم میشود که او بدون اراده روی انگشت های پای خودش در حالت قیام چرخ می خورد و جلو حضرت قرار میگیرد و تقاضای خود را بحضرت میگوید بعد بزمین می خورد و بیهوش میشود و نتیجه در خواب باو آشکار میشود.

خواب

شب جوراب بالای سر باشد خواب آشفته می بینند .
هر که در خواب ببیند مرده است عمرش زیاد میشود .
اگر کسی خدا را در خواب ببیند کافر است .
شب شلوار بالای سر باشد و خواب بد ببینند تعبیر ندارد .
در خواب ببینند کسی قرآن هدیه بدیگری داده کسیکه گرفته صاحب اولاد پسر میشود .
خواب زن چپ است .
رو به کلیسا بخوابند خواب سنگین و آشفته می بینند .
زن آبتن شمشیر در خواب ببیند پسر خواهد زائید^۱ .
زن آبتن مروارید در خواب ببیند بچه اش دختر است .
در خواب اسب ببینند مرادشان داده میشود .
در خواب حمام بروند زیارت خواهند رفت .
مرده در خواب چیز بدهد دلیل زیادی عمر است و اگر بگیرد بد است .
ماچ کردن در خواب مفارقت می آورد .
مرغ و ماهی در خواب ببینند مرادشان داده میشود^۲ .

۱- با تعبیر فروید S . Freud صدق میکند .

۲ اگر در خواب بینی مرغ و ماهی نمیری تا رسی بر پادشاهی

در خواب توی چاه بیفتند خواهند مرد .
در خواب بالای بلندی بروند کار آدم خوب میشود .
در خواب توی خلا بیفتند پول زیاد می‌یابند .
مار در خواب دولت است .
هر که در خواب ببیند دندانهایش افتاده میمیرد .
گاو و گوساله در خواب دشمن هستند .
ماه را در خواب ببینند خبر خوش میرسد .

مرگ

شب جمعه مرده ها آزادند و می آیند بالای بام خانه شان ،
بنا بر این نباید از آنها غیبت کرد و باید بدعای خیر آنها را
یاد کرد^۱ .

هر کسی يك ستاره روی آسمان دارد وقتی که می میرد
ستاره اش می افتد .

هر گاه در خواب مرده ای را ببینند باید شست پای او را
گرفت تا از آن دنیا حکایت بکند .

کسی که شب بد خواب بشود و تا صبح بیدار بماند نشان
اینست که یکی از مرده هایش را شکنجه میکنند .

۱- «۱» اندردین گوید که هر بار که روزگار پدر و مادر و فرزندان یا
خویشاوندان باشد روان ایشان بیاید بر سرای بایستد و گوش میدارند که آفرینگان
ایشان گویند «۲» هر گاه که میزد و آفرینگان بینند آسانی ، راحت و شادی و خرمی
برایشان میرسد «۳» و هر گاه که نکنند تا نماز شام گوش میدارند «۴» و چون نماز شام
باشد و نکنند تا نیم شب امید میدارند «۵» و چون میزد و آفرینگان نکنند ایشان
نومید بگردند و گویند ای دادار (اورمزد) وه افزونی ایشان نمیدانند که از آن جهان
بمی باید آمدن هم چون ما مینو را یشت بردن برایشان (را) نیز بر درون و میزد
آفرینگان دیگر کسان حاجت باشد نه آنکه ما را بدیشان حاجتی هست لیکن چون
میزد ما نکنند، آفرینگان ما نکویند نیز بدان بلا که بدیشان خواهد رسیدن باز نتوانیم
داشت «۶» این بگویند باز جایگاه خویش شوند. «بند هش ص ۱۶۱» .
همچنین رجوع شود به صد در ندر در ۱۳ ص ۱۲ در ۳۷ ص ۲۸ بند هش ص ۱۲۴ .

صبح زود که سگها زوزه میکشند برای اینست که عزرائیل را می بینند و برای اینکه عزرائیل توی خانه نیاید باید لنگه کفش را دمر کرد.

هفت قدم دنبال تابوت بروند ثواب دارد^۱.

برای ثواب هر مردی که تابوت را می بیند خوبست زیر آن برود هفت قدم آنرا بدوش ببرد و یا اینکه در صورتی که از جهت مخالف می رود برگردد و هفت قدم از راه سیر تابوت بردارد.

کسیکه شب بمیرد نباید تنها باشد و بالای سرش شمع می سوزانند.

بالای سر مرده سنگ لحد میگذارند تا وقتی که نکیر و منکر می آیند بسراغش سرش به آن سنگ بخورد عطسه بکند و بگوید: الحمد لله رب العالمین تا بدانند که مسلمان است و بهمین جهت باید پس از عطسه عادت کرد بگفتن این جمله تا ملکه انسان بشود.

وقتی که مرده را از اطاق بیرون میبرند سرجایش یک خشت میگذارند رویش يك تکه گوشت و شب يك کاسه شربت و يك بشقاب حلوا و چراغ روشن^۲ در آن اطاق میگذارند صبح آنها را میبرند سرقبرش.

۱- «وچندانکه از پس تابوت نسا بتوانند رفتن بروند، چه هر گامی را که از پس نسا شوند سیصد استیر گرفته بود و هر استیر چهار درم بود چنانکه سیصد استیر هزار و دوست درم بود بهر گامی چندین گرفته بود.» صد درنثر ص ۱۲.

۲- «۱۰۰» و هر سه شب هم جایکه که روان ازین جدا شده باشد باید که آن سه روز روشنائی نهاده باشند.» بند هش ص ۱۱۰.

مرده را که از خانه بیرون میبرند آرد سرخ کرده (حلوای پیش جنازه) با يك ران کوسفند جلو تابوت میبرند.

شبهای جمعه برای خیر اموات باید خرما بگذاشت.
در هنگام مرگ باید چشم و چانهٔ مرده را بست اگر چشم مرده باز باشد معلوم میشود که از دنیا دل نمیکند.
اگر مرده بخندد بهشتی است و اگر بد قیافه باشد گناهکار است.

مرده اگر ثواب کار باشد اورا زود بڭاڭ میسپرنند^۱.
تابوت اگر صاف برود و سبک باشد مرده ثواب کار است.
اگر ناخوش از تب بمیرد گناهانش آمرزیده میشود.
آب روی مرده را در خانهٔ کسی بریزند آوارگی میآورد.
آدم زنده در تابوت بخوابد تابوت اورا فشار میدهد.
بچه که کمتر از هفت سال دارد اگر بمیرد میرود به - بهشت^۲.

۱- و چون همیشه در دفن اموات تعجیل میشود ازین رو بسا اتفاق میافتد که در اثر غش یا سگته ناخوش را در قبر میگذارند و بعد بهوش میآید و مدتها طول میکشد تا دوباره در قبر بمیرد.

۲- «۱» اینکه چون کودک هفت ساله بمیرد باید که پشت سروش از بهروی بیاید کردن و درون شب چهارم یشتن «۲» چه در دین گوید که روان کودک آن پدرو مادر رود و اگر پدر بهشتی باشد باوی بهشت شود اگر دوزخی باشد بدروزخ رسد اگر مادر بهشتی باشد باوی بهشت رسد و اگر دوزخی بود باوی بدروزخ رسد «۳» پس هرگاه که پشت سروش بگردند روان کودک از روان پدر و مادر جدا شود و بهشت شود و در پیش یزدان پدر و مادر را شفاعت خواهم باشد بدان جهان «۴» صدر ص ۳۶ در ۴۷.

مرده اگر زن باشد پس از آنکه در قبر گذاشتند یکنفر
از خویشان محرم باید رویش را باز بکند .
مرده را که چال کردند هفت قدم دور میشوند دو باره بر -
میگردند چونکه چشم براه است .
هر کس از حلوای عزای آدم پیر بخورد عمرش دراز میشود
ولی از حلوای آدم جوان نباید خورد .
هر کس عادت داشته باشد حنا به ناخن خود بیند شب
اول قبر از او پرسش نخواهند کرد .
روی سینه مرده قرآن میگذارند و اگر نباشد شیطان در
جسمش حلول میکند^۱ .
معروف است که جهود ها توی مشت مرده نخودچی می -
ریزند و در دهنش آرد پر کرده و این سفارش را باو میکنند :
انکر و منکر که امد فوتی تو چشمش کن
حضرت موسی که آمد نخودچی جیش کن
کلید در بهشت را بگیر و پیر تو بهشت
چرید تین - زیر بغل مرده دو تا تر که میگذارند تا در

۱- معروف است که در مسجد نایب السلطنه مرده ای را شب بامانت میگذارند و
آخوندشلی که خادم مسجد بوده تنها بالای سراو قرآن میخواند . در این بین می بینید که مرده
در تابوت به جنب و جوش میافتد. او هر اسان با پای شل بلند میشود کشور را میکشد و از اطاق
بیرون میدود. مرده نیز بلند شده او را دنبال میکند ، آشیخ قرآنی که دم دستش میرسد
برداشته به سینه مرده میزند و بسم الله میگوید آنوقت مرده جابجا بزمین میخورد. از اختصاص
اینگونه مرده ها که جن در جسمشان میرود اینست که حرف نمیتوانند بزنند ولی همه کار از
دستشان بر می آید و بعضی اینکه سفیده صبح بزند دوباره میمیرند، این توصیف اخیر به اعتقاد
غول (وامپیر Vampir) اروپائیا در قرون وسطی بی شباهت نیست .

موقع سؤال در قبر بآنها تکیه بکند^۱ .
کاسه العفو - آخرین آبی که بسر مرده میریزند از کاسه‌ای
است که مرده شور العفو میخواند و به آن میدمد و بسر مرده
میریزد .
قبر که فشار میدهد انسان هرچه شیر از مادرش خورده از
دماغش بیرون میآید .

.

۱- جریدنین باید از شاخه درخت‌های تر مثل بید و اناروانجیر باشد که باندازه
معین قطع میشود. این مسئله برسمهای زرتشتیان را بخاطر می‌آورد.

تفائل ناشی از اعضای بدن

- سر بزرگ نشان عقل و کیاست است ^۱.
- پیشانی بلند علامت دولت است.
- پیشانی کوتاه علامت تنگدستی و زبونی ^۲.
- ریش دراز علامت حماقت است.
- ریش کوسه و چشم زاغ نشان بد جنسی است.
- قد بلند نشان حماقت است.
- قد کوتاه نشان زیرکی و دانائی و زرنگی است ^۳.
- کف دست را نیشگون بگیرید علامت وعده دادن است.

۱- مثل مازندرانی: کته پا چوبون کته سرسلطون .
۲- د حکماء گفته اند که پیشانی فراخ که بر وی خطوط یعنی چین و شکنج نباشد نشان خصومت و بلاهت . . . و لاف و کزاف بود و پیشانی نحیف و باریک نشان فرومایگی و خساست و عاجزی بود و پیشانی متوسط نشان فهم و علم و هشیاری و تدبیر است .
اخلاق محسنی

۳- بزرگان گفته اند : کوتاه خردمند به از نادان بلند .

شعر از رسول خدا چنین نقل است کادم قد بلند کم عقل است
«در تواریخ مذکور است که مردی کوتاه قامت در پیش نوشیروان دادخواهی کرد و گفت کسی بر من ستم کرده است نوشیروان فرمود که : کسی بر مرد کوتاه بالا ستم نتواند کرد بلکه او ستم کند، و تو کوتاه قدی . گفت : ای شاه آنکس که بر من ستم کرده است از من کوتاه تر است، نوشیروان تبسم فرمود و داد او بداد .»
اخلاق محسنی ص ۱۸۸

چشم که رک بشود (راه باز کند) مهمان میآید .
 کسیکه سقش سیاه باشد نفرینش گیر است ^۱ .
 کسیکه با دست چپ ناخن دست راستش را بگیرد نان
 خودش را در میآورد .
 ناخن گرفته شده را اگر زیر دست و پا بریزند فقر می-
 آورد بلکه آنرا باید در پاشنه در گذاشت تا روزیکه دجال ظهور
 میکند مانند خار روئیده نگذارد اهل خانه خارج بشوند .
 موی سر را اگر سر راه بریزند گنجشک برده و با آن
 لانه میسازد و صاحب موسر کیجه میگیرد ^۲ .
 دندان افتاده را باید سه بار کر داد و سپس دفن و کفن
 کرده در سوراخ دیوار گذاشت ^۳ .

۱- زاغ زبان کنایه از مردم سیاه زبان باشد یعنی کسانی که نفرین ایشان را
 اثری هست . (برهان)

۲- آسمان دهن از بالا اگر از پشت دندانها بقدر نیم گره سیاه باشد او را سق سیاه
 گویند بسیار بد است خصوص از برای صاحبش هر چند رنگ سفیدی داشته باشد.
 فرسنامه اسدالله خوانساری

۳- « ۱۰۰ » هر گاه که یکتار موی بیفکند و در دل دارد که نگیرد و نپرهیزد
 فرمانی گناه باشد اگر کوچک باشد و اگر بزرگ . « صد در بندهش ص ۸۱ »

۳- پنهان کردن ناخن موی سر و دندان برای آنست که آنها بدست دشمن نیفتد
 زیرا یکی از عملیات جادوگری که امروزه هم در محله جهودها رواج دارد دبه گداز
 Envoûtement است برای اینکار جادوگر آدمک کوچکی از موم درست کرده دندان
 یا موی سر و یا ناخن دشمن را در آن عروسک مومی میگذارد و پس از بجا آوردن مراسم
 مخصوصی هر نقطه از تن آدمک مومی را که زخم بزند صاحب ناخن یا موی سر از همان
 نقطه رنجور میشود. این عمل را باموش زنده و چال کردن شمع در قبرستان نیز مینمایند.
 بقیه پاورقی در صفحه مقابل

سینهٔ مرد که زیاد پشم داشته باشد مهر علی است .
از بینی کسی نباید عیب جوئی کرد چون خدا آنرا با دست
خودش درست کرده .

سر بینی که سفت بشود علامت سن بلوغ است .
سر بینی بخارده به مهمانی خواهند رفت .
کف پا که بخارده راه دور میروند .
کف دست راست که بخارده باید آنرا روی سر پسر اول
مالید تا پول گیرشان بیاید .

کف دست چپ که بخارده خرج زیاد میکنند .
يك عطسه علامت صبر است در جوابش میگویند : عافیت
باشد و برای شکستن صبر هفت صلوات باید فرستاد . دو عطسه
علامت جند (جهد) است باید تعجیل کرد . چه سالم و چه
ناخوش هر کس عطسه بکند مسلماً تا سه روز زنده خواهد
بود .^۱

بقیه از صفحه قبل

در قصص العلماء ص ۱۳۲ نوشته که میرزا محمد اخباری بوسیلهٔ گداز سر اشیختر
(سیتانوف) سردار روسی را برای فتحعلیشاه آورده در مثل میگویند : مگر سر اشیختر
را آوردی ؟

دراوستا (فرگرد ۱۷) تأکید شده که در مواظبت موی سر و خرده ناخن بکوشند
تا بدست (یادوك) جادو نیفتد .

« ۱ » اینکه چون ناخن خلال کنند باید که در کاغذی کنند « ۲ » باز سر و
فراز باید گرفتن و سه ایتا اهو و یر یو گفتن . « ۱۰ » البته باید که (ناخن) ناسوده نگذارند
که سلاح جادوان بکار آید : صد در ثمر ص ۱۳ در چهاردهم .

۱- خبر: العطاس امان من الموت الى ثلثة ايام . بهمین جهت بعد از عطسه باید

بقیه پاورقی در صفحه ۷۶

هر کس سکسکه بکند باو تهمت میزنند که چیزی دزدیده است تا این ترس باعث بر طرف شدن سکسکه او بشود .
رو بروی کسی نباید خمیازه کشید چون برای آنشخص بدبختی میآورد برای رفع آن باید به پشت کسیکه خمیازه کشیده است بزنند و به بالا نگاه بکند .

اگر کسی خمیازه بکشد حتماً دو نفر دیگر هم در همان خانه خمیازه خواهند کشید^۱ .

پلک چشم چپ پیرد خوشحالی میآورد^۲ .

پلک چشم راست پیرد غم و اندوه میآورد^۳ .

اگر مرثه چشم روی گونه بیفتد اجل است باید آنرا برداشت.

بقیه از صفه ۷۵

شکر خدا را کرد و گفت : الحمد لله رب العالمین . خاصیت آن اینست که در قبر وقتی نکیر و منکر بالای سر آدم می آیند و سرانسان بسنگ لحد میخورد و عطسه میکند چون عادت دارد الحمد لله رب العالمین را خواهد گفت و مسلمانی او بر نکیر و منکر واضح میشود .

« ۱ » اینکه چون از کسی عطسه فراز آید يك ايتها اهو ویر یو ویک اشم وهو بیاید خواندن زیرا که در تن مادر و جی است و بتیاره ای است که پیوسته با مردم کوشد تا علتی و بیماری بر مردم مستولی کند و در تن ما آتش است که او را چهره خوانند با آن دروچ پیوسته کارزار میکند و او را از تن مردم باز میدارد . پس چون آتش بر آن دروچ چیره شود و او را هزیمت کند عطسه از بهر آن آید که آن دروچ بیرون آید « ۲ » پس چنان باید که این باز بر خوانند و آن آتش را آفرین کنند که دیر گاه بماند تا این دروچ را شکسته میدارد . چون عطسه از کسی دیگر شنود هم این باز یعنی بیاید گفتن و این آفرین مینوبگردن .

صد در ص ۷ در هفتم

۱- معروف است که مردی خمیازه کشید زنش هم با او خمیازه کشید چون کس دیگری در آن خانه نبود آن مرد به جستجوی شخص سوم رفت و فاسق زنش را در گنجه پیدا کرد .

۲- « جستن پلک بالای چشم راست علامت خوشحالی بعد از تنگی و از چپ نشانه رسیدن غایبی است و (جستن پلک پائین) از راست غم و از چپ رسیدن خبری است که در آرزوی آن باشد و یا از راست بیماری و از چپ خوشدلی عاید گردد .»
جنات الخلود

هر کس زبانش را گاز بگیرد در آن ساعت غیبت او را میکنند .

در موقع صحبت بی اراده اسم کسی را ببرند معلوم میشود آنشخص در همان ساعت یاد او بوده است .

هر گاه کسی چشمش را بکس دیگر چپ بکند و موشی از سوراخی بسوراخ دیگر برود چشم او چپ خواهد ماند .

پس کردن یا روی چشم کسی را ماچ بکنند از چشم آنکس میافتد .

اگر ناخن یکدست را بگیرند و دیگری را نگیرند سگ به آنشخص حمله خواهد کرد .

هر که دارد خال دست	آن نشان مشهد است
هر که دارد خال پا	آن نشان کربلا است
هر که دارد خال سینه	آن نشان وصله پینه
هر که دارد خال رو	آن نشان آبروست

سبیل در نزد عوام بخصوص داشها دارای اهمیت و اعتبار مخصوصی بوده . نشان مردی و مردانگی و احترام به آن واجب بوده است .

تفال، نفوس، مروا، مرغوا

پاشنه های کفش که جلو هم جفت بشود صاحبش پولدار
میشود .

دود بسوی کسی برود پولدار است .
اول روز یا اول ماه یا اول سال از کسی پول دشت بکنند
که دستش خوب باشد تا آخر پولدار خواهند بود .
میلاب قلیان بیفتد پول گیر کشنده قلیان میآید بشرط
آنکه میلاب را از کوزه بیرون بیاورد ، سرش را ببوسد و دوباره
سر جایش بگذارد . هر کس ندانسته لباس وارونه بپوشد پول
گیرش میآید .

پشت لباس مرد که تا بخورد پول گیرش میآید .
پشت مرد که بزنند و گرد بلند بشود نان خودش را می -
تواند در بیاورد .

بشقاب که سه تا قطار بشود مهمان میآید ، اگر ظرف
کوچکی پهلویش باشد بچه هم همراه دارد .
تفاله چائی که در استکان راست بایستد مهمان میآید .

تکه که از دهن بیفتد مهمان میآید ، قلیان که صدا بدهد
و جرقه پیراند مهمان میآید .

آب سلام بکند (در هنگام ریختن روی خودش برگردد
و صدا بدهد) مهمان میآید .

روی کوزه که عرق میکند مهمان میآید .

آب یا لقمه بیخ کلو بجهد سوقاتی میخورند .

لیوان آب برگردد روشنائی است .

سیگار که از یکطرف آتش بگیرد زن خوب گیرکننده
آن میآید .

آینه بخت عروس بشکند یکی از عروس یا داماد
خواهد مرد .

زن و خانه و اسب خوشقدم و بد قدم دارد .

از میان دو نفر زن رد بشوند کار آدم گرانه میافته .

زن شوهر دار اگر سفره بدزد شوهرش میمیرد .

زن اگر تو خزانة حمام سرش را بیافد هوو سرش میآید .

دختر چادر سیاهش را وارونه سرش کند بختش باز میشود .

دختریکه پدر دارد اگر کیسش را توی خانه باز کند بد

یمن است ، از میان کله کوسفند یا از زیر طناب قطار شتر رد
شوند فقر میآورد .

هر کس در خانه بد قدم منزل بکند یا ناخوش و گرفتار

میشود و یا میمیرد .

هرگاه مسافر ناپاک در اتومبیل باشد اتومبیل خراب میشود
 « پنجر میشود ».

ایستاده شلوار بپوشند فقر میآورد.

هرگاه ابر بشکل شتر بشود در آنسال وبا خواهد آمد.
 گره هر چیزی خود بخود باز بشود خوب است و اسباب
 کارگشائی است.

تار عنکبوت که مثل نخ صاف باشد علامت اینست که
 سفری میآید.

مسافر که از خانه بیرون میرود اگر پیر زن موسرخ جلو
 او درآید بد آیند است.

آشتازی توی خانه بیفتد در آنجا عروسی میشود.
 ستاره دنباله دار آمد و نیامد دارد، ممکن است خوش یمن
 و یا بد یمن باشد.

چنباطمه توی درگاه بنشینند بهتان خواهند خورد برای
 رفع آن باید بدر طرف خود تف انداخت.

مرد که برك بکند بزندان خواهد افتاد.

ابر سیاه رگبار میآورد و زود میایستد در صورتیکه ابر
 خاکستری بارانش پشت بند دارد^۱.

تیغه های قیچی که باز بماند یا بهم بزنند دعوا میشود.
 پول یا دسته کلید که بهم بزنند دعوا میشود.

۱- از ابر سیاه مترس و مرد تپه ریش

از ابر سفید بترس و مرد کوسه ریش.

قیچی بدست کسی بدهند با آنشخص بد خواهند شد .
 دوتا کفش رویهم سوار بشود صاحبش راه دور میرود .
 چاقو بکسی هدیه بدهند رشته دوستی را میبرد .
 کلاه را نباید وارونه بزمین گذاشت صاحبش میمیرد .
 خرد کردن کاغذ و کهنه با قیچی فقر میآورد .
 ظرف بلور یا چینی بشکند نباید دلچرکین شد چون قضا
 بلا بوده است .

دمر آب خوردن عقل را کم میکند ^۱ .
 چند نفر دور هم نشسته اند نباید سرشماری کرد از عدد
 آنها کم میشود .

درمبال آواز بخوانند دیوانه میشوند .
 سربرهنه در مبال بروند دیوانه میشوند .
 توی خمره آواز بخوانند دیوانه میشوند ^۲ .
 دربازی تخته نردطاس که از دست بیفتد نشان باخت است .
 افتادن شاه در شطرنج نشان مات شدن است .
 هر کس چهل روز گوشت نخورد دیوانه میشود .
 آشپز که غذا را شور بکند دلش شوهر میخواهد .
 سرغذا جلوی کسی تواضع بکنند قرضدار میشوند .
 هر کس سر سفره زیاد نان خرد بکند بچه زیاد پیدا
 میکند .

۱ - مثل : شخصی دمر و از جوی آب میخورد کسی باو گفت اینطور آب نخور
 عقلت کم میشود او پرسید عقل چیست آنمرد در جواب گفت : هیچ باشم نبودم .
 ۲ - خمره صدا را خوب میکند . اصطلاح : یارو تو خمره میخواند .

رخت زرد آمد نیامد دارد ولی لباس سفید، سبز و مشکی
خوش آیند است .

رختدان ، میز و مجری وقتیکه خشك میشود و صدا میکند
آوارگی میآورد .

کیسه حمام را بصورت بکشند آبرو میریزد .
اگر کسی شانه دیگری را بسرش بزند بین آنها سردی
تولید میشود و از چشم او میافتد .

از آدم خسیس چیز خوراکی بدزدند و بخورند هیچوقت
ناخوش نخواهند شد .

از توشه راه مسافر چیزی بدزدند زود بر میگردد .
از آدم خسیس که پول بگیرند باید آنرا مایه ته کیسه
کرد تا همیشه پولدار باشند .

اگر کسی کاغذ بنویسد و پائین آنرا نچیند زنش میمیرد .
جاروب بکسی بزنند از عمرش کم میشود باید از سر آن
شکست .

نی قلیان بکسی بزنند لاغر میشود^۱ .
بنا که اجاق بسازد آواره میشود .
کفشدوز اگر دو کفش را يك اندازه درست بکند زنش
میمیرد .

هر کس کتاب امیر ارسلان و الف لیل را بخواند الاخون
ولاخون میشود .

۱- اصطلاح : آنقدر لاغر است میل نی قلیان .

دست زیر تخته کرسی بزنند (رنگ بگیرند) باران می‌آید .
اگر شکارچی از جگر شکاری که زده بزَن آبتن بدهد
دستش بسته میشود و دیگر نمیتواند شکار بزند .

« . و بسلاحنامه بهرام اندر چنین گفته است که چون تیغ
از نیام بر کشند از وی ناله آید علامت خون ریختن بود و
چون تیغ خود از نیام بر آید علامت جنگ ، و چون تیغ برهنه
پیش کودک هفت روز بنهند آن کودک دلاور بر آید ^۱ . »

« و مرددیدار نیکو را چهار خاصیت است ، یکی آنک
روز خجسته کند بر بیننده ، و دیگر آنک عیش خوش گرداند و
سه دیگر آنک بجوانمردی و مروت راه دهد چهارم آنک بمال
و جاه زیادت کند ^۲ . »

اگر کسی که قبر خودش را دستور بدهد که بسازد عمرش
زیاد میشود .

اگر کسی بانی ساختمان مسجدی بشود و آنرا تمام بکند
زود میمیرد ^۳ .

۱ - نوروز نامه ص ۳۸ .

۲ - نوروز نامه ص ۷۲ - ۷۱ .

۳ - بهمین جهت هر کس که مسجدی میسازد گوشه‌ای از آن را ناتمam میگذارد .

ساعت، وقت، روز

صبح زود تابوت ببینند خوبست .

عروس را شب جمعه ببرند مادر شوهرش میمیرد .

اگر زن سه روز جمعه پشت هم بند ببندازد شوهرش او -
را طلاق میدهد .

شب اگر سوت بزنند جنی میشوند .

در موقع دوختن لباس کسی راه برود اگر قدمش سبک
باشد زود تمام میشود و اگر سنگین باشد دوختن آن لباس خیلی
طول میکشد .

شب نباید اسم حلوا را آورد .

اگر روز شنبه ناخن بگیرند قرض ادا میشود روز دوشنبه
پولدار میشوند ، روز جمعه ثواب دارد ، روز پنجشنبه ارث اولاد
میرسد ^۱ . هر گاه شب ناخن بگیرند عروسی و مرگ با هم
مخلوط میشود .

شب عاشورا اگر در ۴۰ منبر شمع روشن بکنند مرادی
داشته باشند برآورده خواهد شد .

۱- بکشنه و شنبه و سه شنبه .

۱- مترانش سرو مگیر ناخن

شب جمعه اگر مهمان بیاید خیر و برکت میآورد و اگر
برود خیر و برکت را میبرد .

در اصفهان معتقدند که نزدیک عاشورا هوا غبارآلوده و
گرفته میشود .

ماه صفر نحس است بخصوص سیزده آن که از نحس ترین
روزها بشمار میآید .

ماه صفر بقدری نحس است که از صد و بیست و چهار هزار
پیغمبر صد و بیست هزارشان درین ماه مردند .

در تابستان شب اول که در حیاط میخوابند باید روز جفت
باشد و روز طاق خوب نیست .

هر کس شب در گرمابه یا زیر درخت بخوابد بی وقتی
میشود .

روز یکشنبه حمام رفتن بد است .

شب ۲۳ ماه رمضان هر کس عطسه بکند برایش نو میشود و تا
سال دیگر زنده است .

ماه رمضان که به هم هم بیفتد زود تمام میشود (نهم ، دهم) .

شب یکشنبه نباید بخانه کسی رفت .

شب چهارشنبه مال عایشه است^۱ .

هرگاه شب آب داغ پاشند یا آتش بیندازند و اسم خدا

۱- مثل : روز چهارشنبه یکی پول پیدا کرده یکی پول کم کرده .

را نبرند غشی میشوند چون به بچه‌های از ما بهتران که
خواایده‌اند صدمه میرسد^۱.

شب نیمه شعبان هر کس که سایه‌اش بدیوار سر نداشته
باشد تا سال دیگر میمیرد.

غروب نباید جاروب کرد چون خانه برچیده میشود.
روز جمعه رخت‌مرد را بشویند گدا میشود.

گدای زن که ظهر بیاید شیطان است و گدای مرد
فرشته است.

عید غدیر هر کس سوزن بزند انگشتش عفریك میشود.
روز عید قربان کسی خیاطی بکند در مکه بیای حاجیها
تیغ فرو میرود.

شنبه برای سفر سنگین است^۲.

شب یکشنبه و چهارشنبه در موقع آفتاب زردی نباید بدیدن
ناخوش رفت.

شب اگر در تاریکی صدائی بشنوند صدای همزاد است.

شب اول ماه و اول سال (نوروز) باید همه اطاق‌های
خانه روشن باشد.

۱ - «یکی اینکه بشب می‌واسپریم (داروهای بآب جوشانیده) و هیچ خورشی چیز
به‌پاختر (شمال) بیرون نریزند، چه دروژ آستن میشود و کسیکه بریزد باید «ایتهاهو
ویریو» بخواند» شایست نشایست ۷ ص ۱۲۸ چاپ تاوادیا.

«۱» «اینکه بشب آب نشاید ریختن بخاصه از جانب او اختر که بتر بود، پس اگر
ضرورت ریختن باشد ایتا اهو ویریو بیاید خواندن و آب را آهسته ریختن.»

صد درس ۲۴ درسام.

۲ - مثل: شب شنبه سنگ از جایش بلند بشود سر جایش می‌آید.

شب عید نوروز رشته پلو بخورند رشته کار بدست میآید .
 چهل سه شنبه حمام بروند دیوانه خواهند شد .
 شب در زیر زمین تاریک یا دالان باید بسم الله گفت و گرنه
 جنی میشوند .
 رخت نو که روز سه شنبه بریده بشود یا پوشیده بشود
 آخرش میسوزد .
 شب شانه کردن مو و در آینه نگاه کردن پریشانی می-
 آورد^۱ .
 اگر زن شب در آینه نگاه کند هوو سرش میآید مگر
 اینکه آینه را سه بار دور چراغ بگرداند .
 اول دشت کاسب نسیه نمیدهد ولی ارزان میدهد .
 سرچراغ مشتری را نباید رد کرد و قرض را هم
 نباید داد .
 اگر کسی در خانه ناخوش دار شب سه شنبه بماند باید شب
 یکشنبه هم بماند همچنین است شب سه شنبه و پنجشنبه .
 روز اول ماه نباید دوا خورد و نه به حکیم رفت و نه
 بدیدن ناخوش بروند .
 « روز عید بابا شجاع الدین هرگاه روز سه شنبه یا چهار-
 شنبه و یا آدینه اول ماه باشد هر که در آنماه بمیرد باید يك

۱- شب در آئینه نگاه مکن روز خود همچو شب سیاه مکن
 معروف است که یوسف شب در آینه نگاه کرده بود باین جهت هفت سال در زندان بود.

لنگه کفش او را باخودش در قبر بگذارند که در آنماه کسی از خویشانش نمیرد»^۱.

«در شب یا روز ۲۷ ماه رمضان برای برآمدن حاجتها دوازده فتیله باید روشن بکنند»^۲.

روز سه‌شنبه و چهارشنبه نباید جاروب کرد.

روز اول ماه جاروب کردن خوبست.

اگر کسی در خانه‌ای باشد که یکنفر در آنجا بمیرد و شب را در آنجا بماند باید هفت شب متوالی در آنجا باشد.

شب یلدا بلندترین شب زمستان است در آنشب باید هندوانه خورد.

شب خوب نیست که از خانه کسی آب ببرند و یا باید کمی آب برده در آن خانه بپاشند و بعد آب ببرند.

غروب که سرچاه یا قنات بروند بی وقتی میشوند^۳.

شب پیش از نوروز باید کوکوسر سفره باشد ولی شب بعد از نوروز نباید کو کو باشد چون اسمش را که ببرند فقر می‌آورد^۴.

صبح زود که از خانه بیرون می‌آیند اگر ظرف خالی در دست کمی به بیند است (بی برکت).

شب که شام غریبان است اجاق خانه باید خاموش باشد.

در ماه صفر سفر کردن خطر دارد.

۱ و ۲- کلثوم ننه.

۳- آبیکه تنگه غروب بکشد ناخوش است. شایست نشایست

۴- کو کو طلب کردن آنچه که نیست.

چله كوچك زمستان اهن و بهمن ميگويد عهده همه با من .
 براي اينكه هواي روز بعد را بدانند شب جلو چراغ با
 دهن ها ميكنند اگر سرخ رنگ بود آفتاب ميشود و اگر سفيد
 بود ميبارد .

« . . . و من بعضي از آثار و انقلابات را از كتب اهل ايران
 و مصريان نقل نموده ؛ چون قمر در شب سيم يا چهارم رقيق و
 صافي بود روز ديگر هوا صاف بود و اگر در شب منتصف ماه
 قمر صافي بود هوا صاف شود و اگر سرخ رنگ بود علامت كثرت
 باد بود و اگر سياه رنگ بود علامت بارندگي بوده و اگر
 آفتاب در وقت برآمدن صافي بود يا آنكه پيش از طلوع آفتاب
 قطعه هاي ابر متفرق پيدا شود و يا آنكه در وقت غروب آفتاب ابر
 نبود و بعد از غروب يا قبل از آن ابر شود اينهمه علامت تأخير
 باران است . . . بانك كردن زياد گنجشك بر درختان علامت
 باران بود . . چون ديك از بالاي ديگپايه فرو گيرند بعد از
 آنكه طعام پخته باشند و در اسفل او شراره هاي آتش بسيار بود
 يا آنكه مرغ خانكي خود را بسيار ميخارد و بانك بسيار ميكند
 يا آنكه پرستو برگرداب ميگردد و بانك بسيار ميكند يا آنكه
 كاو ميش روي بمغرب بايستد و يك پاى را تمام بر زمين نهد
 يا آنكه گرگ بسيار به آباداني درآيد يا آنكه موش از سوراخ
 خود چيزهائيكه بذخيره نهاده بيرون مياندازد اينهمه علامت
 بارندگي است خاصه در اول ماه و در آخر ماه و چون برگرد
 قمر سرخي خالص پيدا شود علامت سرما بود و اگر دو دايره

یا سه دایره زرد یا سرخ بر کرد قمر ظاهر گردد علامت سرمای سخت بود و بانگ مکشهای بسیار در درون خانه و بر جستن کوسفند ها در چراگاه از زمین و نمودن روشنائی چراغ مثابه ظلمت اینهمه علامت سرماست و چون مرغان درختان بزیر آیند و در آب غوطه خورند علامت سرما و بارندگی است و در سالی که درخت بلوط و فلفل بار بسیار آورد زمستان آنسال دراز گذرد و چون دراز گوش رو بمغرب بایستد و زمین با دست میکاود و در آسمان نظر میکند علامت درازی زمستان بود.^۱

آنجا که گرد ماه بود خرمن آری دلیل قوت بارانست
رخ تو هر که در آئینه دید گریانست

چو ماه هاله نماید دلیل بارانست
کلوخ اندازان - جشنی است که می خوارگان در آخر ماه
شعبان کنند و در آن بافراط می خورند و آنرا سنگ اندازان نیز
گویند.^۲

۱- فلك السعاده ص ۷۴ .

۲- فرهنگ انجمن آرا.

احکام عمومی

آب و نمک مهر فاطمه زهر است نباید آنرا آلوده کرد^۱
و از کسی نباید دریغ کرد .
آب دهن پیر زن تیزاب است .

آب خوردن را اول باید به کوچکتر داد اگر برخلاف
آن بکنند روز پنجاه هزار سال باید او را کول بکنند، بروایت
دیگر اگر کوچکتر اول آب نخورد آب از سرچشمه خشک
میشود .

ایستاده نباید آب خورد چون در رک و ریشه های پا
میرود .

آب در سفره بگذارند شمر به آب میرسد^۲ .
در آب نباید شاشید چون مهر فاطمه است .

۱- د ۱۶۰، و اگر قی در آب کنند یا آب تاختن گناه باشد د ۱۷۰، اگر خیوی (نف)
در آب روان افکند خوری گناه باشد د ۱۸۰، و اگر قی در آتش کنند یا آب تنافوری
گناه باشد د ۱۹۰، و اگر نسا (مردار) در آب یا آتش افکند مرکرزان باشد.

صد در بند هشت صفحه ۸۲ و صفحه ۱۴۸

۲ - شمر بشکل سگ چهارچشمی است که پیوسته دنبال آب میدود و از دور
بنظرش سراب می آید ولی هرچه میدود به آب نمیرسد چون در کربلا آب را مضایقه کرد .

آب نیم خورده را روی دست بریزند گوشه انگشتهایشه
میکند برای رفع آن باید آب دهن را بچفت در زد و به پشت
انگشتان مالید .

نوشیدن یکمشت از آب خزانه مستحب است .

آب پاشیدن بکسی علامت سردی است .

نان برکت خداست نباید بزمین بیفتد اگر افتاده باید آنرا
برداشت و درشکاف دیوار محفوظ کرد^۱ .

آتش پیه چشم گرگ را آب میکند .

بنائی عمر را دراز میکند .

آدم پیر برکت خانه است .

زن پیش شوهرش بی ادبی بکند بخانه او حرام میشود .

مرد نباید در اطاق سفید تنها بخوابد .

هرستاره ای که میپرد عمر یکنفر است که خاموش میشود .

کسیکه جادو بکند شرش بخود جادو کننده بر میگردد و

اورا نکبت میگیرد .

کیمیاگری نکبت میآورد .

تنها خوابیدن ، تنها خوردن و تنها سفر کردن بد است^۲ .

برای رفتن زیارت امام باید بطلبد .

۱- شبیه افکار زرتشتی است .

۲- « ۲ » میباید که مردم پیش از آنکه نان خواهند خوردن اول سپاس ایزد
عزوجل بگویند شکر آن نعمتها بگذارد و در نان خوردن حدیث بکنند « ۳ » چون نان
بخورد دیگر بار سپاس ایزد تعالی بگویند . صدرر بند هش م ۱۳۱

مهمان که در خانه است نباید جاروب کرد .
 بدرخت سبز نباید شاشید .
 بدرخت سبز نباید سنگ انداخت .
 روز عید غدیر خال بگذارند در روز قیامت ماه میشود .
 چشم درد مال علی و دندان درد مال عمر است .
 قنوت سر سفره بی بی حور و بی بی نور را نباید مرد
 بخورد .
 از بیاض کردن دختر بوی بهشت میآید .
 اگر از توپ افطار مدتی بگذرد و افطار نکنند آن روزه
 را شیطان میبرد .
 چوبی که در موقع سوختن صدا بکند باید چخ گفت چون
 این صدای سگی است که از جهنم میآید آتش ببرد .
 قرآن را بعد از خواندن نباید باز گذاشت چون شیطان آن
 را میخواند .
 ریش را زیاد شانه بزنند شهوت زیاد میشود .
 اگر ایستاده شلوار بپوشند تاسه روز دعا مستجاب نمیشود .
 به لقمه مهمان نباید نگاه کرد .
 استخوان خورشت را درپلو فرو بکنند فحش به آشپز است .
 پشت سر مسافر نباید کاغذ نوشت و سیاهی فرستاد .
 شام را حتماً باید خورد تا رگ عشاء را بشکند .
 هر کار خوبی که انسان میکند ملائکه روی دوش راستش
 مینویسد و کار بد را ملائکه روی دوش چپش .

کسیکه جای تازه ای را ببیند باید يك مرغ سیاه بدهد .
عدد ۱۳ نحس است .

هر کس دور نان را بچیند روز قیامت کنار هـای نان مار
شده بگردنش می پیچد .
بریدن نان با کارد گناه دارد .

پوست خربزه را نباید سوزاند چون رویش یا علی نوشته .
طیب یا کسیکه بعیادت ناخوش می آید اگر قدمش سبك
یا خوب باشد ناخوش زود خوب میشود و اگر سنگین باشد حالش
بدتر میشود .

تفنگ خالی را نباید رو بکسی گرفت چون ممکن است
شیطان آنرا پربکند .

چاقوی باز را نباید بدست کسی داد .
بسم الله که بگویند جن و غول و شیاطین فرار میکنند ^۱ .
نه ظرف غذا را اگر تمام نکنند و پس مانده بگذارند
گناه دارد .

زن تا بچه دار نشود نباید باشوهرش از خانه بیرون برود .
زن باید چراغ خانه اش را غروب خودش روشن بکند .
بگدا باید سلام کرد چون ممکن است که خواجه خضر باشد
و بصورت گدا درآمده باشد .

استخوان را روی بام بیندازند ثواب دارد .

۱- مثل : پول غول است و ما بسم الله .

روز قیامت چشمها میرود کاسه سر و پدر فرزند خود را
نمی‌شناسد .

تزدیک قیامت که میشود نژاد انسان بقدری کوچک میشود که
پیره زن میتواند درنی قلیان بنشیند و زنبیل بیافد .
پل صراط از مو باریکتر و از شمشیر تیزتر است .
خنجر شمر در زیر زمینی است و روز های عاشورا از آن
خون میچکد .

آنچه که روی زمین هست در دریا هم هست .
خدا میتواند تمام دنیا را در پوست یک تخم مرغ بگنجاند بدون
اینکه تخم مرغ بزرگ بشود یا از مقدار آن عالم بکاهد .
دنیا که آخر میشود مثل کف دست صاف میشود بطوری
که اگر اینطرف دنیا یک تخم مرغ بگذارند از آن طرف دنیا
پیدااست .

دنیا را محض خاطر پنچ تن آفریدند^۱ .
کسیکه خود کشی بکند نمیمیرد در آن دنیا او را چهار -
میخ میکشند و در میان زمین و آسمان هست تا اینکه موقع
مرگ طبعیش برسد چون زندگی و مرگ به امر خداست و بدست
بشر نمیباشد .

۱- « ۲ » چه در دین به پیدااست که دادار اورمزد زرتشت را گفت ای
زرتشت به از تو بعالم کسی نیافریدم و پس از تو هم نیافرینم تو گزیده منی و این عالم
از بهر تو پدیدار کردم .

سیدها با هم پسر عمو (بنی عم) هستند^۱.
چند نفر که با هم حرف میزنند اگر يك مرتبه خاموش شدند
علامت اینست که در آن لحظه از زیر زمین گنج رد می شود بروایت
دیگر عزرائیل میگذرد.

باید پیوسته شکر نعمت خدا را بجای آورد و بکارهای خدا
ایراد نگرفت تا نعمتش زیادتر بشود.
شکر نعمت نعمت افزون کند کفر نعمت از کفت بیرون کند
در مجلس عزا خانه باید طاق رفت جفت نرفت که بد یمن
است و قلیان را هم در اینجور مجالس باید تك بیاورند اگر جفت
بیاورند بد است.

هر کس بساط ختم را درست میکند باید خودش هم آن را
برچیند و گرنه بد آیند است.
عاق والدین - پدر و مادر که بیچه شان نفرین بکنند بعد
از آنکه بیچه بمیرد از گورش آتش می بارد و گناهش پوزش ناپذیر
است، همیشه به آتش دوزخ خواهد سوخت.
خون زن شوم است.

خون سید شوم است (یعنی او را نباید کشت).
رفتن پای پیاده به شاه عبدالعظیم و گردانیدن سه دور
تسبیح صلوات ثواب زیاد دارد.

اگر حرامزاده بزیارت بی بی شهربانو برود دماغش خون
باز میشود و اگر مرد ناپاک به قنات آن نگاه بکند آتش کم میشود.

۱- آدم از خاک و سید از نور است آدمیت ز سیدان دور است

« هر زمینی که درو گنجی یا دفینی باشد آنجا برف پای نگیرد و بگدازد و از علامتهاء دفین یکی آنست که چون زمینی خراب باشد بی گشتمند و اندران سپر غمی رسته بود بدانند که آنجا دفین بود، و چون شاخ کنجد بینند یا شاخ بادنجان بدامن کوه که از آبادانی دور بود بدانند که آنجا دفین است و چون زمینی شور ناک باشد و بر آن بقدر يك پوست گاو خفتن خاك خوش باشد یا گلی که مهر را شاید بدانند که آنجا دفینست، و چون انبوهی گرگان بینند و آنجا مردار نباشد بدانند که آنجا دفینست و چون انبوهی کرگسان بینند و آنجا مردار نباشد بدانند که آنجا دفینست و چون بارانی آید و بر پاره ای زمین آب گردد. آید بی آنکه مفاکی باشد بدانند که آنجا دفینست... و چون تذرو را بینند و دراج را که هر دو يك جا فرود میآیند و نشاط و بازی میکنند یا مگس انگبین بینند بیوقت خویش که بر موضعی گرد آیند یا درختی بینند که از جمله شاخه های او يك شاخ بیرون آمد جداگانه روی سوی جایی نهاده از همه شاخها افزون باشد بدانند که آنجا دفینست »^۱.

دستور ها و احكام عملی

هر گاه از روی شوخی بروی کسی کارد یا چاقو بکشند
باید سر آن را سه بار بزمین زد تا خون نکند .
اسم ناخوشیهای بد را بزبان بیاورند (و با . . طاعون) باید
مایین شست و انگشت سیابه را با دندان گزید .
زنها که از چیزی تعجب میکنند میگویند : روبکوه سیاه .
هنگام آب نوشیدن زن باید چادر و مرد باید کلاه سرش باشد
هر گاه نبود باید دست را روی سرشان بگذارند .
کسیکه خواب ببیند و محتمل بشود میگویند : ملایك پرده
از جلو چشمش برداشتند و یا میگویند که : خاك نفرینش
کرد^۱ .

هر گاه به نیت اینکه مرادشان داده شود در روضه خوانی

۱- شبیه افکار زرتشتی است چون در اوستا نطفهٔ مرد (سمن) نباید به هدر برود
و باید بچه بشود و هر آینه به هدر رفت گناه بزرگ است .

رجوع شود به وید بوداد فقره ۷۶-۷۴ و ۱۰۷-۱۰۲

« ۲ » پرهیز کردن (از آسمان) آنست که تخم و آب پشت خویش بزیان

نیاورد و بناسزا مردم ندهند : « ۳ » چه هر گاه که منی خویش نه نيك دارند مینو آسمان
آن کس را بیازارد و بنزدیک دادار اورمزد خصمی آن روان کند و نگذارد که روان
او به بهشت رسد ..

يك استكان بدزدند و قتيكه مرادشان داده شد شش فنجان خریده و به مجلس روضه رد میکنند.

هر گاه کسیکه چشمش شور است از کسی تعریف بکند برای اینکه به آنکس صدمه نرسد جای قدمهای او را باید با کاردرویش خط کشید. و یا اینکه يك تکه از بند شلوار یا لباس نظر زننده میسوزانند و خاکستر آنرا به بینی مریض میمالند. از کسی تعریف بکنند برای اینکه چشم نخورد باید انگشت بڅاك ته كفش تعریف کننده زده روی نافش بمالند.

در موقع دویدن یا برای اینکه کاری را سرعت انجام بدهند در آستین خودشان فوت میکنند.

برای اینکه بخواهند مهمان برود یا سر آفتابه رو بقبله زیر ناودان عرقچین می گذارند یا دسته هاون در اجاق راست می کنند و یا نمك در كفش مهمان میریزند.

بچه ها معتقدند که لای کتاب یا قرآن اگر پر طاوس بگذارند و کمی څاك قند بپاشند آن پر بچه میکند و زیاد میشود^۱.

قتيله چراغ را باید پائین کشید تا خودش خاموش بشود هر گاه پف بکنند عمر را کوتاه میکند^۲.

۱- پر طاوس بر اوراق مصاحف دیدم گفتم این منزلت از قدر تومی بینم بیش
گفت خاموش که هر کس که جمالی دارد هر کجا پای نهد دست نداشتش بیش
(سعدی)

۲- بستن جلو دهان را در آتشکده پیاده یا آورد. برای اینست که آتش آلوده نشود.

هرگاه زیاد بخندند باید به ناخن شست و یا ما بین شست
و انگشت سبابه را نگاه کرده بگویند: اللهم لاتمقنتی (خدایا
مرا غضب نکن!)

کسیکه لباس تن خود را بدوزد باید در آن مدت يك تکه
از لباسش را بدنشان بگیرد^۱.

از حمام که در می‌آیند میگویند: صحت آب کرم . و
جواب میدهند سلامت باشید .

اگر شب گرگ به آدم حمله بکند کبریت آتش بزنند پیه
چشمش آب میشود و اگر سگ حمله بکند باید خوابید .

واجب است که پی‌خانه، کود حمام و حوض که کنده
شد قربانی بکنند تا خون نکند .

در خانه را که کار میگذارند باید قصاب دستش را بخون
قربانی آلوده کرده بدر بزنند^۲.

زنان حرف نشنیده که بشنوند لنگه چاقچور بسرشان
میاندازند .

صحبت چیز بد که بشود مثل مرگ، ناخوشی و یا جانوران
موزی میگویند: ساعت سنگین است .

کسیکه زیاد ظرف و چیز میشکند برای اینکه این
عادت از سرش بیفتد باید چیز خوراکی بدزد و برود در کنار -
آب بخورد .

۱- چون مرده نمیتواند چیزی را بدنشان بگیرد .

۲- اینگونه قربانیهای خونین مخصوص اقوام سامی عربها و جهودهاست بخصوص
در نزد کلیمیا خیلی شیوع دارد .

خانه تازه که بخرند اول باید آینه و قرآن در آنجا فرستاد و تبریک و مبارکباد گفت و لعنت بر شیطان باید کرد که دشمن خوشی و آسایش است .

هرگاه نیت بکنند و از سه پشته سوار چیزی بپرسند هر - چه بگویند باید به حرف او رفتار کرد .

آفتاب زردی که آب بنوشند باید کمی از آن به پشت سر بپاشند و بگویند : مرده تشنه است !

برای اینکه پاکت زود بمقصد برسد رویش مینویسند ۸۶۴۲ (۲ ب ۴ د ۶ و ح) بدوح و این نام فرشته ای است که مراسلات را میرساند^۱ .

نام کسی ببرند و آنشخص وارد بشود بطور یقین حلال - زاده است .

کسیکه میخواهد صبح زود بیدار بشود به متکا میگوید : دین آسیابان و کمر کچی و مرده شور بگردنت اگر مرادیر بیدار بکنی^۲ .

برای رفع نحوست عدد سیزده در موقع شمردن بجای سیزده میگویند : زیاده .

برای این که زخم سالک زود تر از یکسال خوب بشود عوض سالک باید گفت ماهک .

۱- میرزا آقاخان کرمانی درسه مکتوب گمان کرده است که بدوح از «بدو» فارسی گرفته شده است .

۲- این بك نوع القاء خود بخود Auto - Suggestion است .

توپ ظهر که در می‌رود باید سرانگشت را بوسیده به -
پیشانی ببرند .

از مجلس عزا خانه که بر می‌گردند لازم است قبل از ورود
به خانه کفشهایشان را این پا آن پا کنند .

اگر زنی چادرش در مجلس عزا خانه بسوزد باید چادرش
را کرو گذاشته هم وزن آن خرما بخرد و خیر کند بعد چادرش
را پس بگیرد و گرنه شوهرش می‌میرد .

دندان صد و بیست سال را هر کس در بیاورد نباید بکس
دیگر نشان بدهد اگر نشان بدهد خودش می‌میرد و کسیکه آنرا
دیده صد و بیست سال عمر میکند .

هر گاه گوش صدا بدهد علامت اینست که کسی یاد آن -
شخص را کرده باید دوستان و آشنایان را يك يك بیاد آورد
صدای گوش به اسم هر کدام از آنها ایستاد آنشخص یاد او را
کرده است .

اگر در بین راه دو نفر بهم پشت پا بزنند باید برگشته
انگشت کوچک خود را بهم قفل کنند و گرنه دعوایشان میشود .
دور کسی نباید گشت چون بلا گردان آنشخص میشود .
هر گاه گشتند برای دفع شر باید از همان راه دوباره برگردند .
گیس زن را که می‌شمرند باید بگویند : يك خرما دو
خرما . . . و گرنه چشم می‌خورد و میریزد .

چیزی کم بشود گوشه‌ای از لباس را گره زده بگویند :
بستم بخت دختر شاه پریان را . و یا بگویند : شیطان مالم را
بده مالت را میدهم .

فخ نازك يا ابريشم كه گره بخورد اگر بخواهند به آسانی باز بشود بگویند : واشو و گرنه می‌دهمت دست جهوده .

پیش آمد ناگوار برای کسی رخ بدهد و بخوشی بگذرد معلوم میشود آن شخص قران داشته برای دفع شر باید شب زیر سرش پول بگذارد و فردا صبح به گدا بدهد .

در موقع روشن کردن چراغ دعای مخصوص میخوانند و به سبزه یا آینه یا اسب و یا روی خوش نگاه میکنند^۱ .

اگر زن عادت بکند که آخر غذا يك لقمه نان و پنیر بخورد هیچوقت هوو سرش نمی‌آید .

نان برکت خداست اگر زیر پا بیفتد باید آنرا برداشت بوسید و در سوراخ دیوار گذاشت و گرنه قحطی میشود .

اگر چیزی کم بشود الحمد بخوانند و گوشه چادر را گره بزنند بعد از آنکه پیدا شد قل هو الله بخوانند و گره را باز بکنند .

در موقع لباس بریدن یا واقعه خوش میگویند : چشم شیطان کور ، گوش شیطان کر .

زنی که حیض باشد اگر دست ببعضی کلها بزند کل پزمرده میشود .

از خوشگلی کسی حرف بمیان بیاید برای اینکه او را چشم نزنند باید به نك بینی نگاه بکنند و با سر انگشت آنرا لمس بکنند .

۱- این عادت در زمان ساسانیان نیز مرسوم بوده است (دینکرت ۴۴-۲۰-۸)

آدم یا حیوان و یا چیز قشنگی را ببینند باید بگویند
 ماشا الله و کرنه ممکن است آنرا چشم بزنند و بلائی متوجه آن
 بشود^۱.

از روی آدمی که خوابیده قدم بردارند ورد بشوند باید اسم
 آن شخص را ببرند.

برای دفع امراض و بلاها مثل زلزله، طاعون، و با و حتی
 دفع دشمن، گرفتن ماه و خورشید باید نماز جماعت و نماز آیات
 بخوانند. چون در اثر معصیت پیدا میشوند.

بچه ها که بخواهند میان دو نفر دعوا بشود ناخن های شست
 خودشان را بهم میزنند.

هر گاه بخواهند مسافری از سفر برنگردد پشت سر او
 «دیزی از کار در آمده» و یا سنگ سیاه بزمین میزنند.

۱- «اینکه چیزی ببینند که بچشم نیکو آید بنام ایزد بیاید گفتن «۲» چه
 اگر بنام ایزد نگویند آن چیز را زبانی افتد یا گزندى رسد گناهکار باشد تا معلوم باشد.»
 صد درس ۱۴ در پانزدهم.

چند اصطلاح و مثل

اصطلاحات و امثال و رمز های لغات رابطه مخصوصی با روحیه عوام دارد. بنظر میآید که عوام برای بیان مشاهدات و احساسات خودشان احتیاجی به اشتقاق لغات و تتبع منطقی آن ندارند و آنچه که در نتیجه مشاهده احساس میکنند با اولین تشبیهی که بنظرشان میرسد بیان مینمایند. این لغات هر چه نزدیکتر باروحیه عامه است قوی تر و زنده تر میباشد و پیدایش زبان وابستگی مستقیمی با این لغات و اصطلاحات نشان میدهد. از جمله لغاتی که از تقلید آواز جانوران و صدای اشیاء پیدا شده^۱ چنانکه کلمات و لغات ابتدائی بچه نیز از همین تقلید ناشی شده مانند: به به ئی، پوفه، جو جو... و بعد همین لغات در زبان معنی خاص بخودش گرفته مانند: عطسه، غوغا، کوکو، قهقهه، ور زدن، هرت کشیدن، ونک، فیف، تف، میومیو، خر خر، هن هن، واق واق، غار غار، جیک جیک، چهچه، عرعر، دنک دنک، بام بام، غه غه، غلغل، چک چک، قرچ قرچ، وزوز، چلپ چلپ، شلپ شلپ، شرب شرب، که که، ملچ ملچ، هاف هاف، لف لف، کرکر، تپ تپ،

جلزولز ، نچ نچ ، پچ پچ ، شر شر ، کروچ کروچ ، دق دق ،
خش و فش ...

همچنین اصطلاحات و کنایات که در زبان تصویر مجازی
بنخود گرفته و بطور استعاره استعمال میشود ، مثلاً اسم قسمتهای
مختلف کوزه از اعضای بدن گرفته شده : دهنه ، لبه ، گردنه ،
دسته ، شکم کوزه ، کمر کوزه و پایه کوزه^۱ و یا
اصطلاح : آب زیرکاه که برای آدم دورو استعمال میشود ، دماغش
چاق است یا نانش توی روغن است برای دولتمند . دستش بدهنش
می رسد . برای متوسط و دستش کج است برای دله دزد و غیره ..

ازین قبیل امثال در اصطلاحات بیشمار است که از موضوع
ما خارج میباشد و در اینجا فقط به اصطلاحاتی اشاره میشود که
مربوط به اعتقادات عوام است :

سلام سلامتی است .

سلام مستحب است و جوابش واجب است .

به تیغ آفتاب قسم .

۱- بهمین مناسب شباهت اسم اعضای تن انسان با کوزه است که خیام در فلسفه مادی
خودش پیوسته ذرات تن آدمیزاد را در کوزه شراب جستجو میکند و در کارگاه کوزه گر
با کوزه ها صحبت میکند و زندگی پیشین آنها را روی زمین بیاد می آورد:
این کوزه چو من عاشق زاری بوده است ،
در بند خم زلف نگاری بوده است
این دسته که بر گردن او می بینی :
دستی است که بر گردن یاری بوده است ؟

بسوی چراغ قسم^۱ .

بسوی سلمان قسم .

به اجاق پدرت قسم .

به شاه چراغ قسم .

صدقه رفع بلاست .

مهمان حبیب خداست .

کاسب حبیب خداست .

دل بدل راه دارد .

کی کار شیطان است .

برو پیشانیت را عوض کن^۲ .

هر چه خاک اوست عمر شما باشد ! و یا فلانی عمرش را
بشما داد .

يك نظر حلال است (یعنی بر دختری یا زنی که با او
قصد ازدواج دارند یا میخواهند ببینند تا شاید بپسندند) .
از آتش خاکستر عمل میآید (تأثیر موروثی بر عکس)

۱- احترام بفروغ و سلام کردن بچراغ از عادات پیش از اسلام است. فردوسی گوید:
به رخشنده اختر به تار يك خاك به جانهای روشن به دلهای پاک
که مارا همه دل پراز مهر تست همه آرزو دیدن چهر تست
از کتاب ویس و رامین :

کنون من آتش سوزان فروزم برو بسیار مشک و عود سوزم
نو اینجا پیش دینداران عالم بدان آتش بخور سو کنند محکم

۲- مطابق اسلام آینده هر کسی قبلاً تعیین شده و روی پیشانیش نوشته شده این
اصطلاح رابه کنایه میگویند، یعنی بدبختی رانهیشود چاره کرد (رجوع شود به قصه ماه -
پیشانی) .

هر که زیارت برود استخوانش سبک میشود .
 خاک برایش خبرد نبرد (درموقعی که از شخص مرده بد کوئی
 بکنند .)

شب جمعه مرده ها آزادند .
 يك دنده از اصفهانها نجس است .
 از دنده چپ بلند شده .
 شب چهار شنبه مال عایشه است .
 چشم چپش بفلانی افتاده .
 سیب سیری است ^۱ .
 درد و بلای (فلانی) بخورد بجان (فلانی) .
 دستش زیر سر (فلانی) است .
 کلاغ زاغیش را چوب زد .
 تره به تخمش میرود حسنی به باباش .
 در موقع دیدن چراغ میگویند : سلام علیکم شاه چراغ .
 چو نام سک بری چوبی بدست آر .
 موبش را آتش زدند ^۲ .
 يك مو از تن (فلانی) بتن او نیست .
 هیچ دو نیست که سه نشود ^۳ .

۱- سیب سیری است نارنامردی به بدستم بده اگر مردی
 ۲- اشاره بقصه سیمرغ واژدها و داستان زال که سیمرغ او را بزرگ میکند و
 درموقعیکه پدرش او را از سیمرغ میگیرد سیمرغ یکی از پره های خودش را باومیدهد
 تا درموقع احتیاج آن پر را بسوزاند و سیمرغ حاضر بشود.
 ۳- ای ضیاءالحق حمام الدین بیار این سوم دفتر که سنت شد سه بار
 مولوی

بچهٔ پسر اجاق مرد را روشن میکند .
 دهن باز بی روزی نمیماند .
 وصیت مبارکست (عمر را زیاد میکند)
 چشمم کف پات (برای نظر نزدن) .
 هفت قرآن در میان .
 اندر پس هر خنده دو صد گریه مهیاست .
 شستم خبر دار شد .
 دلم تکان خورد .
 میان حلال و همسر را نباید بهم زد^۱ .
 عقد پسر عمو و دختر عمو در عرش بسته شده .
 آب نطلبیده مراد است .
 در خانه اش بسته است (آیند و روند ندارد و بعد از مرگش
 پسر ندارد .)
 کلید در خانه اش روی بام افتاد (وارث نداشت خانه اش بر -
 چیده شد) .
 گوشش زنک بزند یا صدا بکند (از غایب که حرف بزنند) .
 شب مرگ را کسی در خانه اش نمیخواهد .
 نعل در آتش گذاشتن .
 طلسمش را جهوده آورد .
 (فلانی) بوی حلوا میدهد (یعنی پیر شده و مردنی است) .
 خاك (فلان جا) دامن گیر است .

۱- ملائکه از بوی دهن طلاق دهنده بدشان میآید .

کلاهمان توی هم رفت .
 پا توی کفش کسی کردن .
 معنائی پشت در نشسته .
 دور از حالا (در موقعی گفته میشود که از رابطه مرده با
 شخص زنده ای حرف بمیان بیاید) .
 مگر کله گنجشک خوردی ؟^۱ .
 گوهر شکم - بزنی میگویند که فرزند پسر داشته باشد .
 خاک مرده دورش پاشیده اند .
 هر کسی آب قلبش را میخورد .
 در هفت آسمان يك ستاره ندارد .

۱- چون این پرده زیاد صدا میدهد وجيك جيك میکند این مثل را برای
 کسی میآورند که پر حرف باشد .

چیزها و خاصیت آنها

فیروزه فیروز بختی میآورد و هر کس انگشتر فیروزه بدستش باشد سبب گشایش کارش میشود^۱.

مهره مار برای سفید بختی خوبست^۲.

نظر قربانی (چشم کوسفند است که روز عید کوسفند کشان قربانی میشود و چشم او را خشک میکنند) برای دفع چشم زخم مؤثر است (بخصوص اگر آنرا بدزدند) و با تکه ای نمک و خر مهره سبز به نخ میبندند و به کلاه بچه و یا بسر شانه اش میآویزند.

بین و بترک - کجی آبی - هفت مهره - دندان ببر - سم آهو - ناخن گرگ - چشم بابا قوری و پارچه کبود برای رفع چشم زخم همراه بکنند خوب است.

سنگ که زیاد در مجاورت آفتاب باشد لعل میشود؛

کویند سنگ لعل شود در مقام صبر

آری شود و لیک بخون جگر شود

۱- «کویند نگاه کردن بر آن روشنائی چشم آورد.» برجان «پیروزه از بهر نامش را و از بهر عزیزی و شیرینی دیدارش، و خاصیتش آنک چشم زدگی بازدارد، و مضرت نرسیدن در خواب». نوروزنامه ص ۲۸.

۲- طریقه بدست آوردن آن قبالا آورده شده.

قلیاب سر که را که دختر با کره زیر ناودان رو بقبله بکوبد
 برای باطل کردن سحر و جادو خوب است .
 فندق (یا بادام یا گردوی) توی سمنو را کسی با خودش
 داشته باشد از همه بلاها ایمن خواهد بود ^۱ .
 پیه گرک از نظر میاندازد .
 خوردن ماهی و ماست با هم بد است ^۲ .
 شاش پسر نا بالغ جادو را باطل میکند ^۳ .
 شاش زخم را خوب میکند .
 شاشیدن پشت دیوار نکبت میآورد .
 شاشیدن در آب خزینه نسیان میآورد .
 در حمام کسی بشاشد کور میشود .
 برای باطل سحر در حمام روی شست پا بشاشند مجربست .
 قورباغه بکسی بشاشد تب میآورد .
 پوست پیاز و تخم مرغ را بسوزانند آدم جنی میشود .
 کسیکه بترسد نمک در دهنش میگذارند .
 پشم شتر را با خود داشته باشند برای تب و نوبه خوبست .
 برای اینکه مهمان برود نمک در کفشش میریزند .
 نمک قابل ستایش و احترام است ، در نزد عوام کسیکه نان
 و نمک کسی را بخورد رهین منت او خواهد بود ^۴ و کسیکه

۱- کلثوم ننه .

۲- مثل : ماهی و ماست ؟ عزرائیل گفته مکر تفصیر ماست ؟

۳- برای کچلی هم خوبست .

۴- اصطلاح : نمکش را خورد و نمکدانش را شکست .

بر خلاف آن رفتار کند نمک بحرام و نمک نشناس نامیده میشود. دست بی نمک دست بی خیر و برکت است و در اصطلاح هر چه نمک ندارد لوس و بیمزه است مثل صورت بی نمک. همچنین مانند مقدسین به نمک قسم میخورند و نفرین میکنند چنانکه می-گویند: نمکم بگیردت یا نمکم بزنت^۱.

میگویند کیومرث یا یکی از پادشاهان قدیم ایران نمک را پیدا کرد باین ترتیب که در بیابان بجای ظرف، گوشت شکار را روی تخته سنگی برایش آوردند، وقتی چشید آنها خوشمزه تر از معمول یافت و پی برد که آن سنگ از نمک بوده که خوراک را روی آن گذاشته بودند و از آن زمان استعمال نمک در خوراکیها مرسوم میشود. این پیش آمد را گمان کرده اند که خدا فراهم کرده تا بنده هایش استعمال نمک را فراگیرند. بحساب ابجد نمک و علی هر کدام «۱۱۰» میشوند و شاید نمک باین مناسبت مقدس شده باشد.

سر که انداختن آمد نیامد دارد^۲.

باران نیشان که هفتاد روز بعد از نوروز می آید، روی سر کسی بیارد موی سر را پر پشت میکند و اگر به ناخوش بدهند شفا مییابد.

۱ - نخست آزاده رامین خورد سو کند
بماه روشن و تابنده خورشید
به نان و به نمک به دین بزدان
به بزدانی که کیتی را خداوند
به فرخ مشتری و پاک ناهید
بروشن آتش و جان سخن دان
(ویس و رامین)

۲ - بطور کلی آمد نیامد دامنه وسیع دارد ممکن است از کاشتن گیاه ها یا نگاهداری جانوران و یا اشخاص و هر کاری که شروع میکنند برای برای یکنفر خوب باشد و «باید» و برای دیگری بد باشد و باو «نیاید» و آنها هم پس از آزمایش معلوم میشود.

غدد گوشت را هر کس بخورد غدد در میآورد.
 ماست و کاهو عمر را زیاد میکند.
 جرم چپق مار را میکشد.
 آب دهن برای زخم خوبست^۱.
 دود کردن پشکل ماچه الاغ (عنبر نصارا) برای کلیه باده‌ها
 و ناخوشیها سودمند است.
 تار عنکبوت برای شکستگی و بریدگی نافع است و خون
 را بند میآورد^۲.
 تربت سیدالشهدا را روز اول ماه بخورند ثواب دارد.
 ماست را باید خورد و کاسه اش را زیر سر گذاشت و
 خوابید^۳.
 از شیرینی که سر عروس شاباش میکنند هر دختری بخورد
 بختش باز میشود.
 گلوی کسی درد بگیرد باید آنرا نجس کرد تا خوب بشود.
 برای اینکه به اتومبیل صدمه نرسد نظر قربانی و کجی آبی
 جلو آن آویزان میکنند.
 برای تولید محبت نعل در آتش میگذارند.
 دود کردن کندر و اسفند هر روز صبح سبب گشایش
 کار است.

۱- اگر لعاب دهن آدمی بر جراحتها مالند سود دارد و گزیدگی هوام و آدمی
 را منفعت دهد و پا زهر (پادزهر) همه گزنده‌ها بود خاصه اگر آدمی گرسنه یا تشنه
 بود و آب دهن آدمی که ناهار بود کشنده جمیع جنبنده‌ها بود. «هزار اسرار».
 آب دهن در عملیات جادوگری و برای دفع چشم زخم و غیره نیز بکار میرود.
 ۲- «تنیده عنکبوت بر جای خون بر آمدن نهند امساك پذیرد.» تذهة القلوب
 ۳- چونکه ماست خواب میآورد.

سر که انداختن و کشمش درست کردن آوارگی می‌آورد .
 شیرمادیان بیچه بدهند هیچوقت سیاه‌سرفه نمیگیرد .
 کسیکه هول بکند الماس یا چغت در راه بار در آب
 زده آنرا باو مینوشانند .
 گوشه لب که زخم بشود و یا تب خال بزند نشان اینست
 که شیطان دهنه زده باید چفت در را بآن بزنند تا خوب بشود .
 کسی را که نمیخواهند ببینند پشت سرش دیزی ازکار درآمده
 بزمین میزنند .
 هر کس دندان صد و بیست ساله را ببیند عمرش زیاد میشود .
 اگر سرکه در خم بر گردد (شراب شود یا بی مزه شود)
 یکنفر از اهل خانواده میمیرد .
 قندرون جویدن ریش را کوسه میکند و هر گاه فرو بدهند
 شاشبند خواهند شد .
 سکه‌ها را کسی را بگیرد باید از مویش سوزانیده روی
 زخم بگذارند .
 دانه کرچك مانع چشم زخم است .
 هر کس ناخن بخورد جوع میگیرد .
 هر کس موی کربه را بخورد آزار مراق میگیرد .
 پنیر ذهن را کم میکند^۱ .
 نال قلم نی (رکک چوبی که میان قلم است) اگر آسمان
 ندیده بخورند ذهن را زیاد میکند .

۱- پنیر و گوشت خر شرعاً مکروه است .

شلفم شعر را زیاد میکند .

گاو دارو برای چاقی خوب است باید شب مهتاب روی بام
لخت بشوند و بتمام تن بمالند مگر به بینی چون آن را هم
بزرگ میکند .

سورمه بخورد کسی بدهند صدایش میگیرد .
هر زنی پوست زائد ختنه را گرم گرم فرو بدهد پسر
خواهد زائید .

فر فره صدا دار یا غار غارک ناخوشی میآورد .
از آجیل توی سمنو زبان تزدرد بردارند و مایه ته کیسه
بکنند همیشه پولدار خواهند بود .

آب چاله میدان تهران را هر کس بخورد سالک در میآورد .
همه خوراکیها و داروها یا گرمند و یاسرد و مزاج اشخاص
مطابق طب عوام بر چهار گونه است : حرارتی ، رطوبتی ، خشک
و سرد و برای اعتدال مزاج باید خوراک مخالف طبع و مزاج
خودشان را انتخاب بکنند و تأثیر هر کدام از این امزجه غلبه
کرد خوراک ضد آنرا بخورند تا اعتدال از دست نرود .

شیر آدم خوب و بد تأثیر خودش را در اخلاق و صفات و
عادات بچه انتقال میدهد . چنانکه بطور نفرین گفته میشود : نف
بشیرت بیاید ، پستانش بسوزد که شیر دهنش گذاشت و یا در موقع
آفرین میگویند : آفرین بشیرپاکی که خورده .^۱

تخم لاکپشت و مغز سرسک توله نوزاد برای جادو بکار میرود .

۱- معروف است که چنگیز از شیر ماده گرگ پرورش یافته و باین جهت
خونخوار شد .

مخمل مشکی آب ندیده برای سیاه سرفه خوب است .
 خون خرگوش برای سلخوب است .
 هرگاه عروسك توی گوشت خام را برك بکنند و لای
 پارچه پیچیده در خانه ای چال کنند و یا روی بام بیندازند در
 آنخانه دعوا میشود .

کسیکه گوشت خوك بخورد جادو به او کارگر نیست .
 « و از خاصیتها زریکی آنست که دیدار وی چشم را روشن
 کند ، و دل را شادمان گرداند ، و دیگر آنك مرد را دلاور کند ،
 و دانش را قوت دهد . و سه دیگر آنك نیکوئی صورت افزون
 کند ، و جوانی تازه دارد ، و پیری دیر رساند و چهارم عیش را
 بیفزاید و بچشم مردم عزیز باشد . »^۱

« چون بمیل زرین چشم سرمه کنند از شب کوری و آب
 دویدن چشم ایمن بود ، و در قوت بصر زیادت کند و خلاخل
 زرین چون بر پای باز بندند بر شکار دلیر تر و خرم تر رود ، و هر
 جراحتی که بزرافتد زود به شود . . . و بکوزه زرین آب خوردن
 از استسقا ایمن بود و دل را شادمانه دارد »^۲ .

« . . . و هر که زر را بی آنك در خنبره یا چیزی مسین
 یا آبکینه نهد ، همچنان در زیر زمین دفن کند چون بعد از سالی
 بر سر آن رود زر را باز نیابد پندارد که کسی برده است ،
 ندزدیده باشند لیکن بزیر زمین رفته باشد ، از بهر آنك زرگران
 باشد و هر روز فروتر همی رود تا به آب رسد »^۳ .

۱- نوروزنامه ص ۲۰-۲۱ .

۲- نوروزنامه خیام ص ۲۱ .

۳- نوروزنامه ص ۲۳ .

« یکی یاقوت که از گوهر ها قسمت آفتاب است و شاه
گوهر ها نا کدازنده است. و هنر وی آنک شعاع دارد و آتش بر
وی کار نکند، و همه سنگها ببرد مگر الماس را و نیز خاصیتش
آنک وبا و مضرت تشنگی باز دارد. »^۱

زردۀ تخم مرغ برای قوّت کمر و چانه خوب است.^۲
پوست تخم مرغ را اگر در رهگذر بریزند موجب جنگ
و نزاع میشود.
پوست ازدها را فقط با پوست سیر و پیاز که آتش بزنند
میشود سوزانید.

۱- نوروز نامه ص ۲۷.

۲- اصطلاح : چانه‌اش را زردۀ تخم مرغ انداخته.

گیاه ها و دانه ها

خربزه وعسل با هم نمیسازند .
ترشی گردو آمد نیامد دارد .
برنج خشك را بجوند ریش کوسه میشود .
برنج زیر رختخواب کسی باشد ناپاك میشود .
سنبل الطیب را بگربه بدهند مست میشود .
تخم دستنبو آوارگی میآورد .
چهل روز صبح شب نم نخود بخورند صدا را باز میکند .
تخم جاروب در اطاق بریزد دعوا میشود .
کونه خرما را هر کس بخورد بصورتش جوش میزند .
وسمه بابرو بکشند قوت میدهد .
حنا مو خوره را میریزاند .
خربزه که میخورند باید خودشان را در آئینه نگاه بکنند
تا ببینند که چقدر چاق شده اند و هر گاه پشت دستشان را نگاه
بکنند مثل خربزه چاق و سفید میشود .
سیاه دانه در اطاق بریزد دعوا میشود .
کاشتن بادنجان ، سیب زمینی ، شبدر و جو آمد نیامد دارد .
بته خر زهره آمد نیامد دارد .
درخت پسته و گردو آمد نیامد دارد .

هر که کدو بکارد بته کدو که راه افتاد او هم از خانه اش آواره میشود .

روی هر دانه برنج يك قل هو الله نوشته نباید زیر پا بیفتد .
زیر درخت گردو هر کس بخوابد جنی میشود .
پوست هندوانه گاز بزنند کچل میشوند .

بعد از خوردن هندوانه تخمه اش را بشکنند خاصیتش میرود .

اولین میوه‌ای که خدا آفرید هندوانه بود ، بعد که سر آن استاد شد تخمه میوه های دیگر را جمع کرد و یا در میان آنها گذاشت تا خوردنش آسانتر بشود ^۱ .

دو سر خربزه را یکنفر باید بخورد اگر دو نفر بخورند با هم دعوایشان میشود .

کل محمدی از عرق روی محمد که به زمین چکیده سبز شده ^۲ .

۱- این مسئله فرض داروین Darwin را راجع به فلسفه تکامل تأیید میکند.

۲- شب شنبه بر قسم بر سر پل قدمگاه علی با سم دلدل

عرق از سینه پاک محمد چکیده بر زمین حاصل شده کل

ترانه کرمانی

بر طبق افسانه قدیم کل سرخی که بنام «خون سیاوشان» است از خون سیاوش

که بر زمین چکیده روئیده است . فردوسی میگوید :

جدا کرد از سرو سیمین سرش همی رفت در تشت خون از برش

کجا آنکه فرموده بد تشت خون گروی زره بردو کردش نکون

گیاهی بر آمد همانکه ز خون بدانجا که آن تشت شد سر نکون

گیاه را دهم من کنونت نشان که خوانی همی خون اسیاوشان

بقیه پاورقی در صفحه مقابل

درخت میوه که بار ندهد دو نفر با بیل و تبر و تیشه میروند پای آن . یکی از آنها تشر میزند بدرخت و بلند می - گوید این درخت را باید کند میوه نمیدهد . و پای درخت را بیل میزند ، دیگری ضامن میشود جلو میآید و دست او را نگه میدارد و میگوید : ایندفعه را ببخش اگر سال دیگر میوه نداد آنوقت ببر . درخت میترسد و سال دیگر بار میدهد .

هرگاه زن آبستن سیب و کلابی بخورد بچه‌اش خوشگل میشود .

ریباس (ریواس) در اثر رعد و برق بر سنگ کوه میروید . خوردن مویز ذهن را باز میکند .

یکی از دانه‌های انار مال بهشت است باین جهت در موقع خوردن انار باید دقت کرد همه دانه‌های آنرا بخورند .

کسی بکسی سیب بدهد باید با سر انگشت روی آنرا فشار بدهد و گرنه علامت بی مهری است .

بقیه از صفحه ۱۲۰

در تصنیف عامیانه از خون لب یار دسته گل میروید:

دیشب که بارون اومد	یارم لب بوم اومد
رفتم لبش ببوسم	نازک بود و خون اومد
خونش چکید تو باغچه	یه دسته گل دراومد..

اوسانه ص ۳۲ چاپ اول

در قصه عامیانه نی از خون میروید و در این ترانه جندقی:

رفتم به باغ کا کا	چیدم انار کا کا
کا کا آمد سرمو برید	خونم بگودالو چکید

گودالو غلم داد . . .

انجیر و سیب و انگور میوه بهشت است .
 پیاز در خانه گل بدهد آوارگی میآورد .
 روز جمعه پیاز خام نباید خورد .

مهر گیاه - گیاهی باشد شبیه آدمی و در زمین چین روید
 و آن سر ازیر و نکونسار میباشد چنانکه ریشه آن بمنزله موی
 سر اوست ، نر و ماده در گردن هم کرده و پایها در یکدیگر محکم
 ساخته ، گویند هر آنکه آنرا بکند در اندک روزی بمیرد و طریق
 کندن آن چنانست که اطراف آنرا خالی کنند چنانکه باندک
 زوری کنده شود و ریسمانی بر آن بندند و سر ریسمان را بر کمر
 سگ تازی محکم سازند و شکاری در پیش آن سگ رها کنند .
 چون سگ از عقب شکار بدود آن گیاه از بیخ و ریشه کنده شود
 و سگ کن باین اعتبارش گویند و سگ بعد از چند روز بمیرد و
 آنرا «مردم گیاه» و «مردم گیاه» نیز خوانند و نر و ماده آنرا از هم
 تفرقه توان کرد و اگر قدری از آن با شیر گاو بخورد زنی
 بدهند که عقیم باشد البته فرزندش بهم رسد . اگر از نر بخورد
 فرزندش نر و اگر از ماده بخورد فرزندش ماده .^۱

گل زبان پس قفا معروف است که عاق والدین شده ،
 دختر بوده مادرش او را نفرین میکند و زبانش از عقب در میآید .
 ریشه درخت موسبز را نباید کند هر کس بکند میمیرد .

۱- این قسمت از فرهنگ جهانگیری و برهان قاطع گرفته شده ولی بعقیده
 عوام مهر گیاه برای سفید بختی خوبست که با خودشان داشته باشند .

درخت توت و درخت کاج را نباید انداخت و بطور کلی
بریدن درختهای کهن‌گناه دارد

« و چنین گفته‌اند که از خوردن جو خون کثیف و فاسد
نخیزد که با استفراغ حاجت افتد، و نیز از بیماری دموی و صفرای
بیشتر ایمن بود و اطباء عراق وی را ماء مبارك خوانند و وی
آن چیز است که بیست و چهار گونه بیماری معروف را سود
دارد... و روغن جو قوبای صفرا ببرد و روغن گندم قوبای سودا
را ببرد و سبوس جو در دیگ کنند و نیک بجوشانند کسی را
که پی‌های پای سست شود و بر نتواند خاست و با پیوند های پای
و زانو بگیرد و پای را در میان آب جو بنهند تا بصلاح باز آید و
سبوس گندم همین معنی کند... و چنین گویند چون شب
خسوف ماه جو توان کاشت جو بکارند و نان وی دیوانگان را دهند
سود دارد، و چون بزیادت باشد و بزهره نگران بدان وقت جو
کارند هر اسب لاغر که از آن جو بخورد فربه شود، و نیکی و
بدی سال اندر جو پدید آید که چون جو راست بر آید و هموار،
دلیل کند که آن سال فراخ سال بود، و چون پیچنده و نا-
هموار بر آید تنگ سال بود.^۱ »

«... و آب که از خوید زار گذرد و از وی بیرون آید
ماندگی را کم کند و خستگی معده بر دارد، و ایمن بود تا سال
دیگر که جو رسد از رنج تشنگی و بیماری.^۲ »

۱- ابن عقیده شبیه افکار زرتشتی است که کاشتن درخت و آبادی از جمله کارهای
خوب است.

۲- نوروزنامه ص ۳۰ - ۳۱.

۳- نوروزنامه ص ۳۲.

امروزه نیز در ایران در میان عامه معمول است که بعد از
 زگیل‌های بدن دانه‌های جو گرفته بر يك يك آنها سورة الم نشرح
 را خوانده میدهند و هر يك را بر يك زگیل آشنا کرده بعد
 مجموع این جوهای افسون کرده را میکارند و یا در آب میریزند
 و معتقدند تا موقعیکه جو در خاک سبز شود یا در آب بگردد
 آن زگیلها فرو خواهد ریخت^۱.

۱- حواشی نوروزنامه ص ۱۰۰.

خزندگان و گزندگان

خون قورباغه و مار مورک شوم است .
شب اسم حشرات و جانوران موزی را نباید آورد چون
ممکن است پیدا بشوند .
اگر جانوری را شب بکشند باید بگویند «جفت در بغداد»
یا بگویند «با جفتش» تا جفت او پیدا نشود .
هر زنبور سرخی را بکشند در آن دنیا يك خرما پاداش دارد .
رتیل کسی را بزند جفت او میرود بالای در خانه انتظار می-
کشد تا وقتی که نعش آنکس را از دربیرون میبرند خودش را
روی تابوت بیندازد .
زنبور سرخ کافر است تنها شاه زنبوران یعسوب نام داشت
پیش امیرالمؤمنین علی ایمان آورده بود و از آنجهت است که
امیرالمؤمنین را امیر نحل و یعسوب الدین گویند خاقانی میگوید :
باول نفس چون زنبور کافر داشتم لیکن ،
به آخر یافتم چون شاه زنبوران مسلمانش
برای جلوگیری از ساس هر گاه یکی از آنها را بگیرند و
بسوزانند باقی ساسها میترسند و فرار میکنند .

از سن پرسیدند خانه ات کجاست گفت : کلبه خرابه بهنام سوخته^۱ .

آدم که شپش بخورد میمون میشود .
جلو مار و هزار پا و چلیپاسه دهن را نباید باز کرد چون
هر گاه دندانهای آدم را بشمرند آنشخص خواهد مرد .
افعی را با دست چپ بگیرند نمیزند .
وقت تحویل نوروز خر خاکی در دست بگیرند خوش -
آیند است .

کسیکه شپشه بگیرد برایش آمد و نیامد دارد .
هر کس شپش ندارد مسلمان نیست^۲ .
اگر دو آجر آب ندیده را در جای نمناک روی هم بگذارند
از آن عقرب تولید میشود .
عنکبوت جلو هر کس بیاید پولدار میشود .
کار دونك که در اطاق باشد نباید کشت .
سالی که مکس و گنجشک زیاد باشد در آنسال ناخوشی
نمی آید .

عقرب را له بکنند بگذارند ، جای نیش زخم را خوب
میکند^۳ .

۱- قریه ای است در ورامین که سن زیاد دارد .

۲- بعضیها گمان کرده اند که شپش تنها جانوری است که در اسلام دارای اهمیت و احترام است زیرا در روز عید قربان در مکه حاجیها هر شپشی که بکشند باید به خونبهای آن يك گوسفند در راه خدا سربیند ولی این کار فلسفه دیگر دارد و آن این است که نباید کثیف بود و گرنه در خانه خدا جریمه خواهند شد یا چیزی بهمین مضمون .
۳- «هر که عقرب او را بزند اگر عقرب را بکشد و بر جای لسع او نهد الم ساکن شود .» عجایب المخلوقات .

يك وجب از سر مار و يك وجب از دم مار بزنند و میانش را پخته بخورند برای قوت کمر خوبست و زهر مار به آنکس کارگر نمیشود.

برای آنکه مار و عقرب و رتیل را دور کنند این افسون را بلند میخوانند:

اعوذ برب السها والسهيه من شر كل عقرب ورتيلا وحية
شجاً شجاً قرناً قرناً يا نوح

وسه بار دو دست را محکم بهم میزنند و معتقدند که تا هر جا صدای دست برود مار و عقرب از آنجا نمی‌توانند بگذرند^۱.

يك بال مكس درد است و يكيش شفا، وقتیکه در خوراك میافتد بال شفا را بالا میگیرد باید بال شفا را نیز در آن غذا فرو ببرند و بعد غذا را بخورند تا ضرری نبینند^۲.

هر کس قورباغه را بکشد دستش بی نمک میشود یعنی هر خوبی که در باره کسی بکند از او قدردانی نمیشود.

۱- بستم دم مار و نیش عقرب

نیش و دمشان بیکدیگر پیوستم

بر نوح نبی سلام کردم رستم

شجاً قرناً قرناً قرنی

«خواجه عبدالله انصاری»

«۳» پس فریضه است سروش یشت بر خواندن تا (آن) شب از همه آفتها ایمن باشد و خرفسترومار و کژدم بر وی گزندى نتواند کردن «۴» بهر خانه که شب سروش یشت بخوانند بادبدان خانه دمد شب در آن خانه ازدزدان و بدان و دیوان چیزی بد نتواند کردن «۵» سروش تا آن روز آن خانه نگاه میدارد. صدر بند هش ص ۱۳۱.

۲- خبر: «إذا دفع الذباب فی الطعام فامقلوه فان فی احد جناحیه سماً وفی الآخر الشفاء وانه یقدم السم ویؤخر الشفاء».

مار که دنبال کسی بکند باید آنکس از هفت جوی آب بگذرد .

مار سفید صاحبخانه است نباید کشت .

در بختیاری مار را نمیکشند میگویند که از درویش اجازه نداریم .

زنبور را بخواهند از اطاق بیرون بکنند بگویند : سیر و سر که .

سیر سیرک که بیاید هوا گرم میشود .

خرچنگ هر کس را بگیرد ول نمیکند تا اینکه خر مصری عرعر بکند و یا خر سیاهی را بالای بام بکنند تا عرعر بکند .

گوش کرکنک (سوسک کوچکی که زیر پوست درخت چنار است) اگر کسی خوابیده باشد و برود در گوشش کر میشود .

لاک پشت - ابراهیم را دشمنانش وعده گرفتند و لای پلو سک گذاشتند، ابراهیم که از در وارد میشود میگوید : چخه ! و سک لای پلو زنده شده فرار میکند . صاحبخانه از زور خجالت میرود خودش را زیر لاک پنهان میکند ، وقتی که میروند او را پیدا کنند لاک به پشت او چسبیده بوده .

روایت دیگر - لاک پشت پیر زن بوده لاک نان روی پشتش بوده و در آن چند خمیر نان چونه گرفته وجود داشته .

بچه یتیمی از او نان میخواهد و او نمیدهد و لاک به پشتش می‌چسبد .

خدا خواست صبر بنده هایش را امتحان بکند جفت لاک -
پشت را کشت و لاک پشت آنقدر گریه کرد تا مرد . بعد جفت
یک پیر زن را هم کشت آن پیر زن گریه کرد و بعد یادش رفت .
از اینجهت خدا عمر لاک پشت را هزار سال کرد و آدمها را
زود کشت .

پرندگان و ماکیان

کبوتر یا کریم در خانه باشد خوبست .
صبح دیدن هدهد و روباه خوبست .
صبح دیدن کلاغ و کبک بد است هر گاه دو کلاغ به بینند
شکون دارد .
جغد را که به بینند باید بگویند : میمنت خانم خوش -
آمدی عروسی است .
خون چلچله و هدهد و سبز قبا شوم است .
جغد گریه بکند خوش یمن است و خنده بکند بد
یمن است .
مرغ خوابانیدن آمد نیامد دارد . کبک خوابانیدن بد است .
مرغی که تخم دو زرده بکند آمد نیامد دارد .
خروس که بیوقت بخواند باید کشت یا بخشید و گرنه
صاحبش میمیرد . بروایت دیگر بنده آزاد کن است .
خروس سفید را نباید کشت فرشته است .
خروس پیر که میخواند میگوید : چه سال خوبی بوده
پارسال خروسهای جوان میگویند : ما ندیدیم ما ندیدیم .
مرغ پرتکان بدهد باد میآید .

مرغ شصت و پنج تخم که میگذارد يك تخم كوچك می کند
 که برای برکت باید آنرا نگهداشت .
 نگهداشتن طوطی آمد نیامد دارد .

کلاغ که صبح زود غار غار بکند خبر از راه دور میرسد
 و یا مسافر میآید باید بگویند : خوش خبر باشی کاغذ از
 مسافر میآید .

مرغ که بتقلید خروس بخواند دوشنبه و پنجشنبه خوبست
 روزهای دیگر بد است باید او را بیرون کرد یا بخشید^۱ .
 شکارچی که صبح کلاغ بزند دستش بسته میشود و تا شب
 دیگر چیزی نمیزند .

۱- «۱» اینکه چون مرغ در خانه بانگ کند و یا خروس بی هنگام بانگ کند باید
 که نکشندش و بد فال ندارند «۲» زیرا که از سبب آن بانگ میکند که در آن خانه دروجی
 راه یافته است و مرغ یا خروس توانائی آن نمیدارد که آن دروج از آن خانه باز دارد و مرغ
 بیاری دادن خروس میشود و بانگ میکند «۳» پس اگر وقتی چنان اتفاق افتد خروس دیگر
 نباید آوردن تا بیاری یکدیگر آن دروج را بزنند «۴» و اگر خروس بی وقت بانگ کند
 نباید کشت که سبب این بوده که گفتم «۵» چه دردین به پیدا است که دروجی است آنرا سیج
 خوانند بهر خانه که کودک بود آن کوشت تا گزند بد آن خانه رساند «۶» باید که مرغ و خروس
 نگاه میدارند تا آن دروج را بزنند و در آن خانه او را راه ندهد ، صد درسی و دوم .

در معالجه بانگ جانوران که گاه گاه بطور خنده آواز کنند همچنین آواز مردم بد
 یمن است و نحس و شوم دانند و فی الواقع همچنین است در باز نامه کسری نوشیروان آمده که
 چون جانور بسیار بانگ کند او را چون از غره ماه پانزده روز اولی بگذرد در پانزده آخر
 سبزه ها که در بستانها و نمره زارها روید از هر قسم آنها را گرفته خوراند و تا نیم روز کرسنه
 دارد و بعد سیر نمایند بانگ کم کند . قوانین الصیاد باب ۳۰ .

سعدی : سعادت نماند در آن خاندان که بانگ خروس آید از ما کیان

مرغ و گوسفند را نباید غروب کشت چون آهشان
گیراست.^۱

کبوتر ماه رمضان و محرم تخم نمیکذارد و بچه نمیکند.
بلبل در سال هفت بچه میکذارد یکی از آنها بلبل میشود و
باقی دیگر سسک میشوند.

لکلك سالی یکبار میرود بمکه و بر میگردد باین جهت او
را حاجی لکلك مینامند.

مرغ که کرچ میشود يك پر او را از سوراخ بینی‌اش
میکذارند.

۱- «یکی اینکه شگفت پر هیز را از کشتن به بیدادی گوسفندان کنند. چه در
«استوت کر» برای آنانکه گوسفند به بیدادی کشند باد آفره اینگونه گفته شده است که موی
آن گوسفندان همانا تیغ نیز بشود و کسیکه به بیدادی کشتار کرده است بدان کشته شود.»
شایست نشایست ۸ ص ۱۲۸ چاپ ناوادیا

«۱» اینکه عظیم بیاید پر هیز بدن از بسیار کشتن حیوان و گوسفندان «۲» چه در
دین گوید هر کسیکه حیوان و گوسفند بسیار کشد بدان جهان هر تار موی گوسفند مانند تیغ
نیز باشد و بر وان آنکس آویزد «۳» و چند چیز است که کشتن ایشان بتر است و گناه بیشتر: بره
و بزغاله و گاو و رزا و اسب کارزاری و مرغ کاشکینه که ملخ گیرد و خروس و ازین جمله خروس
گناه بیشتر باشد «۴» و اگر ناچار باشد خروسی که بانگ نکرده باشد شاید کشتن و سرایشان
بیاید نشتن «۵» و هیچ سر حیوان نایشته نباید خوردن که نااشوداد باشد.

صد در ۳۴.

«۱» پر هیز کردن گوسفندان و دیگر حیوان آنست که از سرما و گرما و دیگر
آفتها بپر هیزند و از آب و گیاه سیر داشتن «۲» چه اندر دین گوید که نماز شام سروش اشو فیروز
گر بیاید به همه چهار پایان و حیوان و مرغان بشود و بنگرد تا سیر باشند آن کدخدا و کدبانوی
آفرین کنند و اگر گرسنه باشند نفرین کنند و باز گردد «۳» هیچ کرفه بهتر از آن نیست که
چهار پایان و مرغان که در خانه باشند سیر بوده و خاصه گوسفندان جوان ماده و بنشاید کشتن الا
پیر باشد سترون که شیر بدهد.» ۸۳ بندهش ص ۱۵۲.

باز «چنین گفته اند که شاه جانوران گوشتخوار، بازاست و شاه چهار پایان گیاه خوار، اسپ و شاه گوهره‌اء ناکدازنده یاقوت و شاه گوهره‌اء کدازنده زر... و مرباز را حشمتی است که پرنده‌گان دیگر را نیست... و پادشاهان دیدار وی را بقال دارند، و چون باز بی تعبى سبک بر دست نشیند و رو بسوی پادشاه کند دلیل آن باشد که وی را ولایتی نوبدست آید.»^۱

لانه سبز قبارا نباید خراب کرد.

جغد سر راه کسی بپرد بدیمن است.

بلوه مرغ کوچکی است که بعقیده شکارچیان در اثر باران بوجود می‌آید.

اگر کنجشک را زیاد چنگ مالی بکنند و به آن دست بزنند و یا ماچ بکنند گربه او را میگیرد.

چلچله که خودش بیاید در خانه لانه بگذارد خوش آیند است و نباید باو آزار کرد.

زاغ خواست روش کبک را بیاموزد مال خودش را فراموش کرد و باین جهت در راه رفتن جست میزند

«گویند خروس در مدت عمر يك بیضه نهد و او را بیضه الفقرا گویند چنانکه شاعر گوید:

انعام خواجه با من مسکین بعمر خویش

چون بیضه خروس یکی بار بود و بس

و گویند هر خانه که خروس سفید بود شیطان در آن خانه
نرود . « عجایب المخلوقات .

مرغ و ماکیان که در خانه باشند خوبست چون هرگاه
قضا بلامتوجه یکنفر از اهل خانه بشود بجان آنها میخورد و
باید همیشه آنها را سیر نگه داشت^۱ .

کچل کرکس پرندۀ بزرگی است که از بالای خانه ها
پرواز میکند و هرگاه بچه کوچک را تنها به بیند برداشته میبرد
اگر سایه اش بسر کسی بیفتد مبارک است .
ابابیل خوراکش باد است .

لانه چلچله را هرکس خراب بکند سر سال میمیرد .
کبوتر در شیروانی و سقف لانه بگذارد ثواب دارد .
هدهد یا شانه بسر تازه عروس بوده جلو آینه سرش را شانه
میزده پدر شوهرش سر میرسد او از زور خجالت با شانه که
بسرش بوده پرمیزند و میرود .

بروایت دیگر خواستگار بلقیس بوده حضرت سلیمان هر چه

۱- « اندر دین پیدا است که همه شفقتها که مردمان در خانه کنند هیچ فریضه تراز
آن نیست که گاوی یا مرغی یا کوسفندی از چهارپائی که باشد در خانه دارند و ایشان را سیر
گردانند و پس کارهای دیگری کنند » ۲ ، چه اگر شب در آید گرسنه بخسبند نفرین میکنند
بکدخدای خانه و هرکس که در آن خانه باشد » ۳ و گویند که این کدخدا را روزی چندان
باد که خویشتن وزن و فرزند پیوسته گرسنه باشند ، نا نشان بنان مرساد این فرزندان ازین
خانه نیست شوند بمرگ و چون چیزی بکشند می باید که سر آن چیز ببرند . « صد درس ۹۵

میخواسته او را به بیند نمیگذاشته تا اینکه بالاخره دیو برایش جادو میکند و بشکل هدهد میشود.

معروفست که سر هدهد را با اشرفی ببرند برای جادوگری خوبست^۱.

مرغ حق - با خواهرش سر ارث دعوایش میشود چون او میخواسته دو بهره ببرد و یکی بدهد به خواهرش ولی خواهرش قهر کرده فرار مینماید و برادرش مرغ حق میشود و از آنوقت به انتظار خواهرش میگوید: بی بی جون دو تا تو یکی من.

روایت دیگر - یکدانه گندم از مال صغیر خورده و در کلویش گیر کرده آنقدر حق حق میگوید تا از کلویش سه چکه خون بچکد^۲.

گنجشک - میگویند که جيك جيك این حیوان نفرین به - فاطمه زهرا است باین جهت مستحسن است که گنجشک را آزار

۱ - ... بگیرد باسم الله تعالی و برکة و رحمة هدهد را و ۲۴ روز بر ریاضت وی قیام نماید و او را در قفسی محبوس ساخته طعمه از حب السوس خوراند و بجای آب گلاب خوشبوی بدوی نوशاند و در روز ۲۵ کاردی نیز که از نحاس احمر ساخته باشند بستانند و اسم اعظم را بقلم طلسمات ... بر آن نویسد و این وقتی باید که قمر متصل باشد بخداوند طالع این کس که عامل است... او را بدان کارد ذبح کند... و ملاحظه باید نمود که يك قطره خون او بزمنی بچکد که تمام عمل بفساد آید پس سرش را از تن جدا کند و دلش را از میان دو کتف بیرون آورد...

بعد آنرا شور باد درست کرده بخورد و چهار صفحه در کتاب اسرار قاسمی وصف خاصیت این کثافتکارها را میدهد.

۲ - مرغ شب آویز همه شب خود را پهای از شاخ درخت آویزد و حق حق گوید تا زمانی که قطره ای خون از کلوی او بچکد. فرهنگ جهانگیری.

بدهند و لانه‌اش را بهم بزنند و بچه‌اش را بگیرند و بدست اطفال
بسپارند^۱.

بروایت دیگر گنجشک کافر است چون شبها طاق واز می -
خوابد و میترسد که آسمان رویش خراب بشود.

کارد را بروی مرغ خانگی حرام میکنند و اوین را باین نیت
نکه میدارند که نکشند آنوقت هرگاه قضا بلائی متوجه یکی از
اهل خانه بشود بجان آن مرغ میخورد.

زیر دم گنجشک مردنی را بگیرند جانش در نمی‌رود.
خروس و کبوتر که صبح میخوانند با خدا مناجات
میکند.

همای « نام مرغیست مشهور که باستخوان خوردن معروف
است چنانکه سعدی گفته:

همای بر سر مرغان از آن شرف دارد

که استخوان خورد و جانور نیازارد^۲

و جمعی گفته اند که آن کرکس است که مردار خورد و
از آن جنس بسیار است و همای بسعادت معروف است چنانکه
گویند سایه آن بر سر هر کس افتد پادشاهی و دولت یابد و لغت
همایون کنایه ازین معنی است یعنی سعادت‌مند... در تاریخی دیده

۱- معروف است که علامه حلی قبل از رسیدن بسن بلوغ با آنکه مجتهد اعلم
بود «باقضای سن» نردبان میگذاشت واز دیوار بالا میرفت و بچه‌های گنجشکان را
بیرون می‌آورد.

۲- البته منظور اصلی این است که خوردن مرغ و استخوان را در نظر بیاورید
این کار تقریباً غیر ممکن را که به مرگ او منتهی میشود برآزار جانوران ترجیح
میدهد.

شده که در جزایر قریب بچین وار خنك طیور غریب بهمرسند . . .
و در این کتاب نوشته اند که هما مرغیست بجثه کبوتر و منقار
آن زرد و بال آن سبز و زمردی و اندك سپیدی دارد و دم آن
مله رنگست و در آن جزیره بر هیچ زمین و شاخ درخت ساکن
نگردد و همیشه در حرکت است و بمرتبه ای اضطراب و جنبش
دارند که ماده آن بر پشت نر بیضه گذارد و متعدد نیز نگردند
و بیشتر از سالی نیز عمر نکنند.^۱

۱ - فرهنگ انجمن آرا :

همای کو مفکن سایه شرف هرگز
بر آن دیار که طوطی کم از زغن باشد
حافظ

چون پشت بینم از همه مرغان درین حصار
ممکن بود که سایه کند بر سرم های؟
مسعود سعد سلمان

عوام در موقع تشکر میگویند : خدا سایه شمارا از سرما کم نکند .

دام و دد

دیدن اسب سفید مراد است .
نگهداشتن گورخر بدیمن است .
صبح زود دیدن روباه مبارکست .
میمون میمنت دارد روز اول سال دیدنش خوبست .
خون سگ و گربه شوم است .
خرکوش در خانه باشد آمد نیامد دارد .
سگ هفت جان دارد .
سگ که شب زوزه بکشد بدشگون است و کسی خواهد
مرد اگر پشت در خانه زوزه بکشد اهل خانه باید تکان
بخورند .
اسب چپ یمن ندارد (یعنی سه پای او سفید و یکی
سیاه باشد)^۱ .
اگر سر سفره سگ بدهن آدم نگاه کند و چیزی باو ندهند
آن کس مرض رجوع میگیرد^۲ .

۱- دو دست سفید و یکی پای راست سواری بر آن اسب کردن خطاست

۲- شاید این بازمانده احترام و توجهی است که ایرانیان باستان بیاس وفاداری، پاسبانی و
بقیه پادرقی در صفحه مقابل

در هنگام خوراك اگر حیوانی بدست آدم نگاه میکند باید سه لقمه از آنچه که میخورند باو بدهند و گرنه درد بی-درمان میگیرند .

سگ که در خانه باشد ملائکه از آن جا نمیگذرد ^۱.

هرگاه از سگی بترسند باید این آیه را بخوانند : (و کلبهم باسط ذراعیه بالوصید) این آیه راجع بسگ اصحاب کهف است چون او در دم غار سرش را روی دو دستش گذاشته و خفته بود از اینجهت هر سگی که این آیه را بشنود آرام و بی آزار میشود .

«خطی که در میان بینی اسپ واقع است مثل خطهای کف دست آدمی چنین آورده اند که اگر آن خطوط بشکل ماهی واقع باشد یا مانند کمان بود آن اسپ بسیار مبارك است و هر جا که باشد صاحب او را روز بروز دولت زیاده گردد و

بقیه از پاورقی صفحه ۱۳۸

احتیاج خودشان باین حیوان میکردند ولی بعد از اسلام این حیوان نجس میشود ولی معلوم نیست که آزار کردن او مستحسن باشد. در صد در ص ۲۵ در ۳۱ نوشته :

«۱» اینکه هرگاه که نان خورند سه لقمه از تن خویش باز باید گرفتن و بسگ دهند «۲» و سگ نباید زدن «۳» چه از درویشان هیچکس درویشتر از سگ نیست. پیوسته نان باید دادن چه کرفه عظیم باشد. «۶» بگیتی پاسبان مردمان و کوسفندانست «۷» اگر سگ نبودی يك کوسفند نتوانستندی داشت «۸» هرگاه که او بانگ کند چنانکه بانگ او بشنود دیو و دروچ بدو ارد از جایها بگریزد .

۱- در حدیث است که : لولا انه رط لا مرت بهدمه یعنی اگر سگ یکی از انواع

نبود میفرمودم که او را بکلی از میان ببرند .

اسپهای بسیار جمع شوند و خیر و برکت او بيفزايد و اگر بمصاف رود البته بر اعدا ظفر يابد.^۱

اسبی که دمش افشان بشود صاحب آن بجنگ خواهد رفت.
 سور - اسب خاکستری رنگ بسیاهی مایل که خط سیاه از کاکل تا دم او کشیده باشد و آنرا سول نیز گویند و داشتن چنان اسب را نامبارك دانسته اند و گفته اند . سور از کله دور^۲ .

» ... سیاه چرمه خجسته بود . . . شبدیز روزی مند و مبارك بود ، خورشید آهسته و خجسته بود . . . و گویند هر اسپی که رنگ او رنگ مرغان بود ، خاصه سپید آن بهتر و شایسته تر بوده و خداوندش بحرب همیشه پیروزی . . . زرده زاغ چشم و عنبر رنگ که رنگ چشم او بزردی زند و آن اسپی که بر اندام او نقطهای سپید بود یا زرد و چون خنک عقاب با سرخ خنک پاء او بس سپید بود ، یا کمیت رنگ با روی سپید یا چهار دست و پای او سپید این همه فرخ و خجسته (بود) .^۳

گربه که جلو در دست و رو بشوید مهمان می آید .
 گربه که دست و رو میشوید بگویند : اگر من پول دار میشوم دستت را ببر پشت گوشت . هر گاه برد پولدار میشوند .

۱- فرسنامه هاشمی . اسب یکی از آن حیواناتی است که آمدنیامد دارد و نشانیهای در اعضای اوست از رنگ پیچها و غیره که از روی آنها میشود پیش بینی کرد . رجوع شود به قابوس نامه ، نوروزنامه و فرسنامه های مختلف .

۲- فرهنگ انجمن آرا .

۳ - نوروزنامه ص ۵۴ .

گربه که رو بکسی خودش را بخاراند غم بدل آن کس می‌آید .

گربه مرده را باید ازدیوار خانه بیرون انداخت .

آب که به گربه بپاشند پشت دست ز کیل درمی‌آورد .

شیر که عطسه کرده گربه از دماغش افتاده باین جهت متکبر است ^۱ .

گربه سیاه جن است هر کس باو آزار برساند غشی میشود .

بگربه که خوراکی میدهند باید بسم الله بگویند تا در آن دنیا بسم الله شهادت بدهد ^۲ .

گربه به خانه عادت میگیرد و سگ به صاحبش .

شیر به آدم مؤمن کاری ندارد و گوشت او را نمیخورد .

شیر پادشاه جانوران است .

هوا که آفتاب باشد و باران بیاید نشان اینست که گرگ میزاید .

گرگ از آدم لخت میترسد .

گربه را مرتضی علی نوازش کرده و دست به پشتش کشیده از اینجهت هیچوقت پشتش بزمین نمی‌آید .

۱- چرخ بهرسان که هست زاده تقدیراوست

گربه بهر حال هست عطسه شیر عربین
خاقانی

و اصطلاح : مگر از دماغ شیر پائین افتاده‌ای ؟

۲- چون گربه در موقع خوردن عضلات چشمش بهم کشیده میشود عوام کمان میکنند نمک‌شناس است و چشمش را عمدآ می‌بندد یعنی احسان تورا ندیدم .

صبح زود که شکار چی خرگوش به بیند تا شب دیگر چیزی
را نمیتواند بزند .

خرگوش که میدود اگر از طرف چپ او را به بیند
خوبست و اگر از سمت راست به بیند بد است .
شتر در خانه ای بخوابد صاحبخانه میمیرد^۱ .
کینه شتری تا چهل سال طول میکشد .

گفتار - « معروف است که برای صید گفتار دفی و سازی
تزدیک سوراخ آن برند و یا دو سنگ بر هم زنند و یکی با
لحنی مطرب همی گوید : گفتار در خانه است ؟ و دیگری
جواب دهد : گفتار در خانه نیست و کم کم سوراخ را فراخ کرده
دست و پای گفتار بر بندند^۲ . »

فیل پادشاه هندوستان بوده ، حضرت او را احضار میکند
جواب میدهد که : من دماغ ندارم . حضرت هم میگوید : یک

۱- مثل : این شتری است که درخانه همه کس میخوابد.

۲- ناصر خسرو گوید :

چو گفتاری که بندندش بعدا
همی گویند کاینجا نیست گفتار
مولوی گوید :

در وحل تاویل رخصت میکنی	چون نمیخواهی کز آن دلبر کنی
کاین روا باشد مرا من مضطرم	حق نگیرد عاجزی را از کرم
خود گرفتست و تو چون گفتار کور	این گرفتن را نبینی از غرور ،
می بگویند اندرون گفتار نیست	از برون جوئید کاندرا غار نیست
نیست در سوراخ گفتار ای پسر	رفت تا زان او بسوی آبخور
این همی گویند و بندش مینهند	او همی گوید زمن کی آکهند .

حواشی دیوان ناصر خسرو ص ۶۶۶

دماغی پیدا بکند که نتواند جمع آوری بکند . و خرطوم در -
میآورد^۱

فیل همیشه یاد هندوستان را می کند باین جهت باید مدام
چکش یا کلنگک بسر او بزنند .

اگر کسی دستش آلوده بخون شپش باشد و به خمیر نان بزند
میمون میشود و پیدایش میمون بروایتی بهمین علت بوده .^۲

روایت دیگر - کفاری که با علی جنگ میکردند یکشب
در قلعه را بروی خودشان می بندند صبح که بلند میشوند همه
بوزینه شده بودند . بروایت دیگر میمون اول رنگرز بوده و دستش
توی خمره رنگرزی بوده چنانکه کف آن آبی رنگ است و
یکی از ائمه باو کار رجوع میکند و نفرین میشود .

خرس - خمیر گیر بوده ، نان میزد در تنور پنهان میکند
و از حضرت دریغ میدارد نفرین میشود .^۳

قاطر - حضرت امیر در جنگ خیبر محاصره شده بود یکی
از در های قلعه را کند و پاهایش را دو طرف خندق گذاشت .
قشون روی در میآمده و حضرت آنرا بطرف دیگر پیاده میکرده
دشمنان حضرت چار پایان را بار های سنگین میکردند تا دست
مبارکشان خسته بشود . هیچ حیوانی روی در نمیرود مگر قاطر

۱- چنانکه ملاحظه میشود این افسانه در اثر اشتباه دماغ و بینی اختراع شده
چون در اصطلاح عوام : دماغ شما چطور است یعنی حالت روحیه شما چطور است را بینی
تصور کرده و برای خرطوم فیل این افسانه را جعل نموده اند .

۲- از اینجا معلوم میشود که شپش ناچه حد منفور و کثیف است به صفحه دوم
قسمت خزندگان و گزندگان رجوع شود .

۳- میمون ، خرس و سیاه پوستان از نژادهای فاسد آدمیزاد و میانجی بین آدمها
و دیو و دروچ و پری میباشد (بوند هشن) .

و بهمین جهت نسل او قطع میشود .
 شتر - یکی از مهمانان حضرت ابراهیم از او میرنجد . از
 جانب خدا ندا میرسد که چرا مهمان را رنجانیدی ؟ حضرت
 برخاسته دنبال مهمان میرود و او را سوار شتر می بیند با شتر
 او را بلند کرده روی دوشش میگذارد ، در میان راه شتر ادرارش
 می گیرد در این وقت ملکی آلت تناسل او را بعقب منحرف میکند
 تا حضرت آلوده نشود^۱ .

۱- مثل : بستر گفتند چرا شاست از پس است
 گفت چه چیزم مثل همه کس است ؟

بعضی از جشنهای باستان

مهرگان - «جشنی ازین بزرگتر بعد از نوروز نباشد هم چنانکه نوروز عامه و نوروز خاصه بود مهرگان نیز عامه و خاصه بود و تعظیم این جشن تا شش روز کنند... پادشاهان درین روز تاج زرینی که تصویر نیر اعظم بر آن بودی به سر خود و بر سر اولاد خود نهادندی و روغن بان را بجهت تبرک بر بدن مالیدندی و کسانی که درین روز نخست نزد پادشاهان جم آمدندی مؤبدان بودندی و هفتخوان را که شکر و ترنج و سیب و بهی و انار و عناب و انگور سپید و کنار در آن بودی با خود آوردندی چه عقیده پارسایان آنست که در این روز هر کس از میوه های مذکور بخورد و روغن بان بر بدن بمالد و گلاب پیاشد و بر خود و بر دوستان خود پیاشد در آنسال آفات و بلیات بسیاری از وی مندفع گردد...»^۱

جشن سده - «بفتح اول و دوم بمعنی آتش شعله کشنده و آتش شعله بلند باشد و نام روز دهم بهمن ماه است و درین روز فارسایان عید کنند و جشن سازند و آتش بسیار افروزند...»

و آتش در کوه و صحرا زنند گویند واضع این جشن کیومرث بوده .^۱

سده سوزی - جشنی است که هنوز زرتشتیان کرمان پیادگار جمشید و عادات ایران باستان می گیرند و برای اینکار موقوفاتی در کرمان اختصاص داده اند. پنجاه روز پیش از جشن نوروز خروارها بته و هیزم (درمنه) در کبر محله (باغچه بوداغ آباد) گرد میآورند. جنب این باغچه خانه ای است مسجد - مانند و مؤبدان مؤبد از اعیان شهر و حتی از خارجه ها دعوت شایانی می کند. درین مجلس شراب و شیرینی و میوه زیاد چیده میشود و اول غروب آفتاب دو نفر مؤبد دو لاله روشن میکنند و بته ها را با آن آتش میزنند و سرود مخصوصی میخوانند. هنگامی که آتش شعله میزند همه مهمانان که بیش از چندین هزار نفر میشوند با فریاد های شادی دور آتش میگردند و این ترانه را میخوانند:

صد بسده سی بکله پنجاه به نوروز هابله

شراب مینوشند و میان هلهله شادی جشن تمام میشود. در کرمان همه مردم منتظر سده سوزی هستند و اهمیت فلاحتی برایشان دارد چون بعد از آن اول بذر افشانی و کشت و کار برزگران است. این عادت در بعضی از شهر های خراسان هم هنوز وجود دارد.

دی بمهر - "روز پانزدهم از هر ماه شمسی و این روز

از ماه دی روز عید و جشن مغان است. و این روز بغایت مبارک گیرند و صورتی از خمیر آرد سازند یا از گل و آنرا در راه - گذار بنهند و خدمت کنند چنانکه ملوک و سلاطین را. آنکه به آتش بسوزند. آورده اند که درین روز فطام فریدون بوده و او بر گاو نشسته و چنین گویند که هر که بامداد این روز سیب بخورد و نرگس ببوید تمامی سال بخیر و راحت بگذراند و دود کردن درین شب بسوسن تمامی سال امان باشد از قحطی و درویشی و درین روز نیکست صدقه دادن و نزد بزرگان و مهتران شدن و گویند درین روز زردشت از ایران بیرون رفته. زراشت بهرام گفته :

بران که که بنمود خورشید چهر
 بروزی که خوانی ورا دیمهر
 ز ایران برون شد زراشت پاک
 همیرفت گریان چو ابرسفاک^۱.

کوسه بر نشین - نام جشنی بوده در میان پارسیان که اول ماه آذر مردی کوسه را سوار کرده بر بدن او داروهای گرم طلا کرده و طعامهای گرم بوی خورانیده بادزنی در دست گرفته خود را باد میزد و از گرما شکایت مینموده و مردم از اطراف برف و یخ بر روی بدن او میزدند و باو چیزی میدادند و اگر کسی باو چیزی ندادی مرکب یا گل تیره که با خود داشتی بر جامه های او پاشیدی و تا وقتی معین باذن و اجازه پیشکاران

شهر اینکار را کردی و اگر زیاده کردی مؤاخذت یافتی. پارسیان این روز را گرامی و عزیز داشتندی»^۱.

مرد گیران - «جشنی است که مغان در پنجروز آخر ماه اسفندارمذ کنند و درین پنج روز زنان بر مردان مسلط باشند و هر چه خواهند از مردان گیرند و شوهران محکوم ایشانند و در روز اول این پنجروز بجهت دفع عقب رقعہ کژدم نویسند»^۲.

رقعہ کژدم - صاحب عجایب المخلوقات آورده که مغان روز نخست از پنج روزی که در آخر اسفندار مذ ماه است و روز جشنی که آنرا جشن مرد گیران خوانند از طلوع سپیده تا طلوع آفتاب بجهت دفع هوام سه رقعہ مینویسند و آنرا بر سه دیوار خانه میچسبانند و دیوار چهارم که صدر خانه است خالی می-گذارند گویند در این روز نیو آفریدون طلسمی فرمودی و سموم هوام و حیوانات را به بستی و موید آنکه واضع نوشتن رقعہ کژدم بوده اینست که فارسیان بدان رقعہ نویسند که بنام ایزد و بنام آفریدون و جمعی بر آنند از پارسیان که فریدون نوح است و ازین است که عربان در آن رقعہ نویسند که: سلام علی نوح فی العالمین^۳.

ابو ریحان بیرونی در الآثار الباقیه گوید که عوام برای دفع زیان کژدم در روز اسفندار مذ از ماه اسفندار مذ میان هنگام سپیده تا بر آمدن آفتاب این افسون را بر کاغذ های چهار گوشه

۱- فرهنگ انجمن آرا.

۲- فرهنگ انجمن آرا.

۳- فرهنگ جهانگیری.

مینویسند : بسم الله الرحمن الرحيم اسفندار مذ ماه و اسفندار مذ روز بستم رم و رفت (۴) زیر و زیر از همه جز ستوران بنام یزدان و بنام جم و آفریدون بسم الله آدم و حوا حسبی الله وحده و کفی. سه تایی از آنها را بر سه دیوار اطاق میچسباندند و دیوار مقابل بصر حجره را آزاد میگذارند که حشرات از آن راه بگیرند و میگویند اگر بر دیوار چهارم هم ازین طلسم چسبیده شود از اثر و خاصیت این طلسم حشرات سرگردان میشوند و راه فرار نمی یابند سرها را بطرف پنجره خانه بلند میکنند که مکر از آن راه خارج شوند .

جشن پیش از نوروز - چند روز به نوروز مانده در
کوچه ها آتش افروز میگردد و آن عبارتست از دو یا سه نفر که رخت رنگ برنگ میپوشیند و به کلاه دراز و لباسشان زنگوله آویزان میکنند و به رویشان صورتک میزنند . یکی از آنها دو تخته را بهم میزنند و اشعاری میخواند :

آتش افروز آمده ،	سالی یکروز آمده .
آتش افروز صغیرم ،	سالی يك روز فقیرم .
روده و پوده آمده ،	هر چی نبوده آمده .

و دیگری میرقصد و بازی در میآورد .

در اینوقت میمون باز ، بند باز ، لوطی ، خرس برقص و غیره کارشان رواج دارد و ترانه های ذیل خوانده میشود :

فلفلی مرده ؟	نمرده ،
چشمش که وازه	تخم گرازه .

نون خورده و جون نداره دستش استخون نداره

میل پشت بون نداره

امان از آش رشته بابام بزغاله کشته

نم سرکار آشه دائیم قاشق تراشه

خالم میخوره میشاشه

دختر یه دندونه سوار پوس هندونه

هندونه یرغه میره درخونه داروغه میره.

داروغه جون عرضی دارم دل پر دردی دارم

شوورم زن کرده پشتشو بر من کرده

یه نون ازم کم کرده

این یدونه نون پرپری من بخورم یا اکبری؟

چهارشنبه سوری^۱ چهارشنبه آخر سال است بروایت
آخوندی درین روز پس از قضایای کربلا مختار برای اینکه شیعه
و سنی را از هم تمیز بدهد قرار گذاشت شبهای چهارشنبه
هر کس شیعه است بالای بام خانه اش بته روشن بکند و از
آنوقت این کار مرسوم شد. برای بخت گشائی دخترها را از زیر
توپ مروارید رد میکنند، در کوزه پول سیاه انداخته و غروب
آفتاب آن را از بالای بام در کوچه میاندازند و میگویند: درد
و بلام بره تو کوزه بره تو کوچه! و یا سبویی را پر از آب
میکنند و غروب آفتاب آن را از بام بکوچه میاندازند و به پشت

۱- در آذربایجان جشن چهارشنبه سوری از سایر جاهای ایران مفصل تر است.
نیز رجوع شود بتاریخ بخارای نرشحی

سرشان نگاه نمیکنند که مبادا بلا بر گردد و بعد روی آن آتش میریزند. در شب چهار شنبه سوری دخترهائی که بختشان بسته (یعنی شوهر گیرشان نمی آید) قفلی را بسته بزنجیری آویخته بگردن خود می اندازند که قفل روی سینه میان دو پستانشان قرار میگیرد بعد وقت غروب میروند سر چهار راه سید که رد میشود صدا میکنند که بیاید قفل را باز کند تا بختشان باز شود (مخصوصاً شوهر سید گیرشان بیاید).

در همین شب و یا چهار شنبه آخر صفر هر گاه نیت بکنند و کلید دو دندانه بزمین گذاشته پشت در اطاق همسایه گوش بایستند اگر صحبت آنها موافق با نیتشان باشد بمراد میرسند و اگر بر خلاف آن باشد مرادشان بر آورده نخواهد شد.

قاشق زنی - اگر کسی ناخوش داشته باشد به نیت سلامتی او در شب چهار شنبه سوری ظرفی برداشته میرود در خانه همسایه - ها در را میکوبد و بدون اینکه چیزی بگوید با قاشق به آن ظرف میزند صاحب خانه یا خوراکی و یا پول در ظرف او میاندازد. آن خوراکیها را به ناخوش میدهد و یا با آن پول چیزی می - خرد و به ناخوش میخوراند که شفا خواهد یافت.

نیت - در همین شب کوزه آبی زیر ناودان رو بقبله می - گذارند و هر کسی از اهل خانه نیت کرده چیزی در آن کوزه می اندازد. صبح چهار شنبه یکنفر فال از حافظ میگیرد و دختر نا بالغی دست کرده از کوزه آب یک یک چیزهائی که متعلق بهر کس است بیرون میآورد و با فال مطابقه میکند.

شب چهارشنبه بتۀ خشک و یا گون بیابان در هفت کپه و
یا سه کپه روی زمین آتش میزنند و همه اهل خانه از کوچک و
بزرگ از روی آن میپرنند و میگویند :

زردی و رنجوری من از تو سرخی و خرمی تو از من
به این آتش نباید فوت کرد و خاکسترش را سر چهار راه
میریزند .

نوروز - پانزده روز پیش از نوروز گندم یا عدس سبز
میکنند، خانه تکانی میکنند و برای شب جشن سر تا پا لباس
نو میپوشند^۱.

شب اول سال باید همه اطاقهای خانه روشن باشد چند
ساعت به تحویل مانده سفرۀ هفت سین پهن میکنند .

هفت سین - بالای سفرۀ هفت سین یک آینه میگذارند دو
طرفش جار با شمعدان که در آنها بعدۀ اولاد صاحبخانه شمع روشن
میکنند - چیزهایی که در سفره میگذارند از اینقرار است :
قرآن ، نان بزرگ ، یک کاسه آب که رویش برگ سبز است ،
یک شیشه کلاب ، سبزه علاوه بر آجیل شیرین و میوه و شیرینی و
خروس و ماهی در خوانچه هفت چیز که اسمشان با سین شروع

۱- مثل : رخت بعد از عید برای گل منارخوبست .

فراگویند: عید آمد و ما قباد داریم با کهنه قبا صفا نداریم
» زردشت گفت که روان مردگان در ایام فروردگان به خانههای ایشان باز
میگردند و امر کرد که در آن ایام خانهها را پاک کنند و فرشهای پاک بگسترند و آنجا
خوردنیهای خوشمزه و اشتها آورنده و بخورند تا روان مردگان به بو و نیروی آن
قوت گیرند . ترجمه از غرراخبارملوک فرس ثعالبی

میشود باید باشد: سپند ، سیب ، سیه دانه ، سنجد ، سماق ، سیر ، سرکه ، سمنو ، سبزی ، باضافه ماست ، شیر ، پنیر و تخم مرغ رنگ کرده ...

در موقع تحویل همه اهل خانه باید سر هفت سین باشند و پول یا خرماکی در دستشان بگیرند چون شگون دارد اگر کسی در موقع تحویل در خانه خودش پای هفت سین نباشد تا سال دیگر از خانه اش آواره خواهد بود . کسیکه مزاجش حرارتی باشد موقع تحویل سر هفت سین یک انگشت ماست می-خورد و اشخاص رطوبتی يك انگشت شیره میخورند تا مزاجشان معتدل بشود . در موقع تحویل زنها باید سنجاق زیر گلویشان باشد و گرنه رشته کارشان گسسته میشود .

علامت تحویل تکان خوردن برگ سبز روی آب است و یا چرخیدن تخم مرغ روی آینه . شمعی که به نیت سلامتی در هفت سین روشن است باید تا آخرش بسوزد و نباید به آن فوت کرد چونکه عمر را کوتاه میکند و در صورت اجبار با دو برگ سبز آنرا خاموش کنند .

کسیکه صبح عید وارد خانه میشود اگر زن باشد بد است و اگر مرد بیاید خوبست بطور کلی اولین کسیکه وارد خانه میشود باید خوشقدم باشد و بگوید : صد سال باین سالها برسید ! در صورتیکه خود صاحبخانه خوشقدم باشد باید از در خانه بیرون برود و برگردد . هر کسی درین روز شادی و خرمی بکند تا سال دیگر باو خوش خواهد گذشت^۱ .

۱- «هر که روز نوروز جشن کند و بخرمی پیوندد تا نوروز عمر در شادی و خرمی گذارد.» ص ۵ نوروزنامه .

سفره خواجه خضر - با همان تشریفات هفت سین است تنها فرقی که دارد این سفره از شب جمعه آخر سال چیده میشود تا ساعت تحویل و چیزی که اضافه دارد شیر برنج بی نمک، اسفناج پخته و قاویت آرد نخودچی است. علامت اینکه خواجه خضر سر سفره بیاید اینست که انگشت خودش را میزند در قاویت آرد نخودچی.

سیزده بدر - سیزدهمین روز بعد از نوروز است همه مردم درین روز باید از شهر خارج بشوند خوش بگذرانند و تفریح و گردش بکنند تا اینکه نحوست سیزده را بصحرا ببرند. دختران برای اینکه بختشان باز بشود سبزه ها را کره میزنند و میگویند:

سیزده بدر	سال دگر
خانه شوهر	بچه به بغل

جاها و چیزهای معروف

سرو کاشمر - معروف است که زرتشت دو شاخه کاج از بهشت آورد و بدست خودش یکی از آنها را در کاشمر و دیگری را در فارمد از قرای طوس کاشت. این دو قلمه بمروور زمان بی-اندازه بزرگ و کهن میشوند و مردم به آنها معتقد بوده‌اند. می-گویند که مرغان بیشمار بر شاخه‌های آن آشیانه داشته‌اند و در سایه آن جانوران بسیار میچریده‌اند. شهرت این درخت که بگوش خلیفه متوکل عباسی میرسد حکمی به طاهر بن عبدالله که در آنزمان حاکم خراسان بوده مینویسد که درخت سروکاشمر را که در بست نیشابور بوده بریده بر گردونه‌ها بنهد و شاخه-های آنرا در نمد گرفته بر شتران بار کرده به بغداد بفرستند. دسته‌ای از زرتشتیان که این حکم میشوند پنجاه هزار دینار به-طاهر وعده میدهند که این درخت را نبردولی طاهر درخت را می‌اندازد و بقول نگارنده تاریخ جهان نمای از مدت عمر آن درخت تا سنه دویست و سی و دو (۲۳۲ هجری) هزار و چهار-

و پنجاه سال گذشته بود. .^۱ و چون آن درخت بیفتاد در آن حدود زمین بلرزید و به‌کاریزها و بناها خلل راه یافت و اصناف مرغان بیرون از حد و حصر از شاخسار آن درخت پریدن کردند چنانکه هوا پوشیده گشت و مرغان با انواع اصوات خوش، نوحه و زاری میکردند. . و چون این درخت به یک منزلی مقر خلیفه رسید غلامان ترک شب هنگام بر سر متوکل علیه اللغه ریخته تن او را پاره پاره کردند.^۲

سیاه سنگ - نام موضعی است در گرگان و در آنجا چشمه‌ای بهمین نام است که اگر جمعی بجهت آوردن آب با کوزه‌های متعدد بر سر آن چشمه روند و آب بردارند و بر-گردند و یکتن از آنها پای بر سر کرمی که بر سر راه آنهاست نهد آب آن مردم در کوزه‌ها تلخ میشود باید بریزند و دوباره رفته آب بردارند و پیشا پیش ایشان یکتن رفته آن کرمها را از پیش پای ایشان دور کند تا ایشان گذشته بمنزل برسند.^۳

چاه باران - بونداد هرمزد کوه جایگاهی است که درو چاهی است چون امساک باران باشد و سالها بی آب اهل آن

۱- این حساب خیلی نزدیک بحقیقت بنظر می‌آید زیرا بر حسب سنت زرتشتیان از ظهور زرتشت تا مرگ یزدگرد (۶۵۲ میلادی) ۱۲۳۰ سال شمسی طول کشید (نامه تنسرم ۷۰ دیده شود) و بنابراین از ظهور زرتشت تا سال هجرت ۱۲۰۰ سال میشود و بعلاوه ۲۳۲ سال دیگر که هفت سال اختلاف قمری و شمسی را از آن حذف کنیم ۱۴۲۵ سال میشود که با عدد مذکور فقط ۲۵ سال تفاوت دارد.

۲- فرهنگ انجمن آرا .

۳- قابوس نامه .

ناحیت سیر بسایند و در آن چاه افکنند از آسمان باران آید و آزموده اند که هر که سیر بساید در آنسال بمیرد^۱.

آب مرغان - نام چشمه ایست از کوهسار سمیرم و قمشه و آب آن چشمه را برای دفع ملخ بهر جا برند و به نیت هر ولایت که آن آب برداشته بشود و با کوزه با خود برند مرغ - هائی که آنها را سار گویند از قفای آن آب روند و چون بدان مکان رسند که آب را در آن پاشیده اند سار بسیار گرد آیند و ملخان را به منقار بدو نیم زنند تا همگی کشته شوند و آن مزارع ایمنی یابد و خود در زمان توقف فارس دیدم که از شیروان بطلب آن آب بفارس آمده بودند و گویند شرط تأثیر آنست که آب را بر زمین نگذارند و بر سه پایه آونک کنند و گاه برداشتن از چشمه بقفا ننکند والله اعلم^۲.

گرز رستم - میگویند که رستم وقتی به تهران آمد از بی - پولی مجبور شد گرز خودش را برای هفتصد دینار کرو گذاشت و نان خرید و در چهار سوق بزرگ برجستگی بدیوار است که گرز رستم مینامند . در اصطلاح نیز گفته میشود : اینجا تهران است و گرز رستم کرو نان .

ملک ری خاکش خوب نیست باین مناسبت که حکومت ری به ابن سعد دادند تا امام حسین را بکشد .

۱- تاریخ طبرستان .

۲- انجمن آرا . چشمه سار نزدیک قزوین همین اشتهار را دارد .

چشمه علی - نزدیک شاه عبدالعظیم را علی با ته عصایش پای کوه زده و چشمه جاری شده .

توپ مروارید - در میدان ارک جلو نقاره خانه قدیم توپی گذاشته بودند معروف به توپ مروارید که صاحب کشف کرامات بود مخصوصاً برای باز کردن بخت ، دخترها را از زیر آن رد میکردند و عقیده عوام بوده که این توپ خودش از بوشهر تا تهران آمده است .

در رشت برای اینکه بخت دخترها باز بشود آنها را به دباغخانه میبردند و پسر نا بالغ میآید دگمه تنکه آنها را باز میکند بعد قدری از آب دباغخانه بر میدارند میبرند منزل و سرشان میریزند .

منار سر برنجی - برای بخت گشائی دختران در اصفهان دخترها میروند بالای این منار که در محله جوباره واقع شده روی پله آن گردو میگذارند و این ابیات را میخوانند :

منار سر برنجی به چیزی میگم نرنجی
میان من دسته میخواد مرد کمر بسته میخواد .

و در موقع برگشتن گردو را میشکنند اینکار برای سفید - بختی هم خوبست^۱ .

خاتون قیامت - در شیراز دخترها برای اینکه بختشان

۱- اصطلاح : با دمش گردو میشکند . پا منار تهران نیز دارای همین خاصیت است در آنجا شمع روشن میکنند و نذر و نیاز میکنند .

باز بشود میروند در خاتون قیامت و دور هاون سنگی (جوغن) که در میان آن بناست میگردند .

شیخ بهائی - در اصفهان حمامی معروفست که شیخ بهائی آنرا طوری ساخته که با یک شمع گرم میشود . شب چهارشنبه دخترها برای اینکه بختشان باز بشود و زنها برای سفید بختی با جام چهل کلید آب آنرا روی سرشان میریزند .

حمام پنجه علی - در یزد حمامی است باین اسم و معروف است که علی دستش حنائی بوده میخواست برود بحمام دستش را زده به جرز پهلوی حمام و پنجه ای از سنگ در دیوار گذاشته اند میگویند این حمام احتیاج به سوخت ندارد .

قبر پیر پاره دوز - در اصفهان است و به دیوار واقع شده کسانی که مراد میطلبند سنگهای آنجاست که روی قبر میسایند اگر آن سنگها به سنگ قبر چسبید مرادشان داده خواهد شد و گره از کارشان برداشته میشود .

در کوه سهند در آذربایجان سقاخانه ای است که دو ظرف یکی طلا و یکی نقره در آنجاست معروفست هر کس آنها را بدزدد دو باره سر جای خودش برمیگردد .

در فومن کیلان نزدیک امامزاده ابراهیم کوه کوچکی است که معروف است در زمان مأمون سرخاب نام حاکم کیلان بوده و باعث قتل امامزاده شده است و بعد از معجزه امامزاده آنشخص بشکل کوه کوچکی سنگ شده و حالا کسانی که زیارت امامزاده

میروند در مراجعت برای ثواب یک تکه سنگ به آن کوه پرتاب میکنند .

سنگ شیر - در همدان برای اینکه بخت دختر ها باز بشود روغن میبرند و روی سنگی میریزند که شبیه شیر است و از قدیم بوده .

ابودردا - بنای گلی و گنبدی است که سر راه منار - جنبان واقع شده و مردم هر حاجتی که داشته باشند به آنجا میروند و آتش رشته و آتش برک میپزند و یک آدَمک کوچک با خمیر درست میکنند و در آن آتش می اندازند که بعد آنرا به آب روان میدهند این آتش در خراسان و شیراز هم معمول است در اصفهان بابا قاسم و کاغذگر خانه نیز همین خاصیت را دارند^۱ .
گنبد خشتی - مقبره ای است که میگویند امامزاده محمد نامی در آنجا مدفون است این گنبد در محله نوغان مشهد واقع و در عهد شاه عباس ساخته شده برای بر آمدن حاجتها به آنجا یکمن نان و سی سیر ماست نذر حضرت عباس میکنند و این نذر توسط یکی از پیر زنهای کهنه گدا میان فقرا تقسیم میشود .

در محله چهار باغ مشهد سنگی است که می گویند علامت پنجه امام بر آن میباشد و کوچه ای که سنگ در آن نصب شده کوچه پنجه مینامند مردم در آنجا شمع روشن میکنند و صورت و سایر اعضای خود را به آن میمالند و از آن بهبودی میجویند .

۱- يك ابودردا هم با همین خاصیت درکاشان است .

پیر پالان دوز - در مشهد مقبره‌ای است که در زمان سلطان محمد خدا بنده بنا شده و در خیابان صفوی در کوچه شورواقع است و در نزد اهالی مجرب میباشد.

شاه غیس - از شنبه اول سال تاسیزده شنبه، آنجا بروند مرادشان داده میشود.

در فارس معمول است روی سنگ گور جوانمردان هیکل شیر در سنگ می‌تراشند چون شیر علامت زور و نیروست.

در زمان بروز وبا در کرمان و بلوچستان آتش قل هو الله برای مادر وبا می‌زنند و یک من روغن بید انجیر نذر درخت کهور مینمایند^۱.

چشمه غلا دوش - به ارتفاع بیست ذرع در آنجا طاقنماها و حوضخانه و آثار خرابه دارد مشهور است که اینجا قصر ضحاک بوده.

نیاک - نزدیک عسک و آب گرم میباشد دیواری در کوه بنظر می‌آید که دور آن اطافهای شبکه دار است معروف است بخانه‌های دیو سفید که در قدیم با رستم می‌جنگیده و مدخل آن چاهی است که کنار کوه واقع شده.

در امامزاده شاه یلمون کاشان چاهی در بغل ضریح واقع است که زنها برای خبر شدن از مسافر خودشان نیت میکنند و سر آن چاه می‌روند و در آن نگاه میکنند اگر تابوت بنظرشان رسید مسافرشان مرده است و اگر صورت خندان دیدند مسافر زنده است و آب آن چاه شفاست.

در چهار فرسنگی کاشان در کوه سرک و جوشقان قله کوه درخت انجیر کهنی روئیده که آسمان گذار است و این درخت طرف توجه مردم میباشد . متولی مخصوص دارد و هر شب بیائین آن چراغ میسوزانند به آن نذر و نیاز میکنند . معروف است و قتیکه ابو لؤلؤ بطرف کاشان فرار میکرده پای این کوه که میرسد گرسنه اش میشود چون کفار او را دنبال کرده بودند و جرئت نمیکرده که در ده برود و بخدا متوسل میشود در آنساعت این درخت پر از انجیر میشود و او باین وسیله سد جوع میکند و بعد به کاشان میرود . برای انجیر این درخت سرو دست می- شکنند و خواص بسیار برایش معتقدند چوب آنرا همراه بچه میکنند و میوه آنرا هرگاه برای پیدا کردن اولاد زن و مرد بخورند مجرب است .

در زیر زمین مسجد جمعه کاشان چاهی است که مردم معتقدند از آن چاه به مکه راه دارد و دو روز بیشتر راه نیست ولی عجالاً آن چاه گرفته شده و میگویند که یکروز مردی آمد از آن چاه بگذرد دید زنی مشغول رخت شوئی است آن زن متغیر شد و گفت که چرا مرد نا محرم بی خبر وارد شده است و امر کرد که ازین چاه کسی نرود . آن زن حضرت فاطمه بوده . در عباس آباد کاشان که پشت مشهد واقع است امامزاده ای است که معروف است چند سال پیش دو نفر زن در آنجا گوشواره - شان گم میشود و قسم میخورند همان ساعت صدای شرق سیلی میشوند و می بینند که زبان آن زن باد میکند سیاه میشود و

از دهنش بیرون می‌آید و میمیرد. چون در آن مکان معجزه شده آن محل را می‌خرند و امامزاده می‌کنند و بدیوار یکطرف عکس حضرت کشیده شده و طرف دیگرش صورت آن زن را با زبان باد کرده اش بدیوار کشیده شده.

افسانه هفتواد - نزدیک شهر کرمان قلعه‌ای است معروف به قلعه هفت دختران و می‌گویند که در زمان اردشیر پاپکان شخصی در آنجا بوده که هفت دختر داشته و کار آنان چرخ‌ریسی بوده. روزی یکی از آن دختران بشهر میرود که پشم بخرد در بین راه درخت سیبی می‌بیند که باد سیبهای آنرا بزمین انداخته بود یکی از سیبها را بر میدارد و در جیبش می‌گذارد و قتیکه بر میگردد و مشغول دوک‌ریسی بوده آن سیب در ماسوره چرخش می‌افتد. از آنروز ببعد حاصل کار او روز بروز بیشتر و بهتر می‌شود و از فروش آن در زندگی آنها گشایش بزرگی بهم میرسد. بعد ملتفت میشود می‌بیند که کرمی در ماسوره چرخ او پیوسته بزرگ میشده می‌فهمد که از دولت سر آن کرم بوده که به این دارائی و فراوانی رسیده اند، پس آن کرم را در صندوقی می‌گذارد و بناز و نعمت او را می‌پروراند تا بجائی میرسد که پدر دختر از زیادی مال و دولت بخیال یاغیگری می‌افتد و قلعه‌ای می‌سازد که هنوز آثار آن باقی است بنام قلعه دختر. اردشیر پاپکان برای سرکوبی او از پارس بطرف قلعه دختر قشون میکشد و جنگ سختی در می‌گیرد. ولی اردشیر در همه جنگها شکست می‌خورد و سبب شکست آن بوده که صندوق کرم را پدر دختر جلوشکر

دشمن میآورده و از برکت آن بر دشمن چیره میشده . تا اینکه اردشیر نیرنگی بفکرش میرسد ، مقداری شراب با خودش برمی- دارد و بلباس چوپان نزدیک قلعه میرود و نی میزند و به پاسبانان قلعه شراب میدهد و در ضمن از آنها مکان صندوقی که در آن کرم گذاشته شده میپرسد . همینکه مست میشوند و بخواب میروند، اردشیر سر صندوق میرود و با شمشیرش کرم را میکشد و روز بعد قلعه را فتح میکند و بمناسبت آن کرم شهری که در آنجا بنا میشود کرمان نامیدند^۱ .

چنار امامزاده صالح - می گویند در قدیم تجریش ده کوچکی بوده و پیر زن فقیری از اهالی آنجا با بچه های زیاد زندگی میکرد است شب عید نوروز همه ده چراغانی بوده و همه بچه ها لباس نو پوشیده بودند و خوراکیهای خوب داشتند مگر خانه آن پیر زن که سوت و کور بود . یکی از آن بچه ها از پیر زن لباس نو میخواهد پیر زن برای اینکه دلش نشکند می گوید که غصه نخور فردا برای شما هم میآورند . دست بر قضا پیر مرد همسایه شان از روی بام میشوند ، دلش میسوزد و میرود مقداری شیرینی و پارچه میآورد و در دالان خانه پیر زن می- گذارد . همینکه پیر زن آنها را می بیند دعا میکند که انشاء - الله هر کس این ها را آورده هزار سال عمر بکند . آن پیر مرد در همان روز يك قلعه چنار در خانه اش کاشته بود ، سالها می -

۱- کارنامه اردشیر پاپکان ص ۳۲ - ۴۴ شاهنامه فردوسی چاپ خاور چ ۴ ص

گذرد و آن قلمه بزرگ میشود و بعد خود آنمرد هم بمسافرت میرود. روزی یکی از اهالی تهران در خانه او مهمان بوده از تجریش و چنار بزرگ آنجا صحبت بمیان میآید آن پیرمرد اقرار میکند که آن چنار را او کاشته است و از دعای پیر زن او و درخت هزار سال عمر خواهند کرد.

سیاه گالش - نام چوپان جنگلی است که نیمه وحشی است و با سایر مردم آمیزش ندارد و کله گاو وحشی دارد و محلی که او زندگی میکند باین اسم معروف است که پناهگاه جانوران میباشد و در آنجا نباید بحیوانی آزار برسانند و یا شکار کنند و کسیکه جرئت این گستاخی را بکند سیاه گالش پاداش او را میدهد چه بسیار دیده شده شکارچیان بی اعتقاد که بدنبال جانوران در آنجا رفته اند و صبح مرده آنها پیدا شده و یا به جانوری آزار رسانیده و بد بختی دامن گیرشان گشته. در ضمن معروف است که روز جمعه بازار، سیاه گالش بشکل پیر مردی آمده و کره میفروشد هر کس از کره او بخرد هرگز تمام نمیشود و پیوسته آن کره ری میکند ولی بمحض اینکه بکسی ابراز بکند که کره او ری میکند یا مال سیاه گالش است فوراً دبه کره او خشک میشود.

شهر فیریز - معروف است که شاگردان افلاطون از او میپرسند آیا دارویی هست که پس از مرگ انسان دو باره زنده بشود. افلاطون دستوری به آنها میدهد که پس از مرگش آن داروها را بهم آمیخته روغنش را بگیرند بعد نعش او را در حمام

ببرند و آن روغن را بتن او بمالند تا زنده بشود. بعد از مرگش افلاطون را شاگردانش میبرند در حمام و مطابق دستور او رفتار میکنند. در آن لحظه ای که داشته دو باره جان میگرفته ندائی از غیب میآید که نریز ولی خود افلاطون میگفته بریز درین بین طاق حمام پائین میآید و خرابه آن حمام در نریز واقع است و سالی یکبار از آنجا ندا میآید: نریز بریز.

مورچه خور - میگویند وقتی که قشون اسلام بمورچه خور میرسد حکم بمورچه ها میشود که قشون کفار را بخورند^۱.

مازندران - امیرالمؤمنین غذا خورده و سفره خودش را در مازندران تکان داده از اینجهت مازندران با برکت است.

کاشان - معروف است که مالک اشتر میخواست جهنم بسازد اعلان میکند که گرمترین محل دنیا را باو نشان بدهند کاشان را باو معرفی میکنند و برای عذاب مردم میفرستد همه عقربها و مارهای دنیا را در آنجا جمع آوری میکنند ولی عمرش کفاف نمیدهد و از اینجهت عقرب و مار در کاشان زیاد است.

کیگا - اهالی کیگا (دهی است سر راه فرح زاد به امامزاده داود) چپ هستند و علتش اینست که وقتی امامزاده داود فرار کرده به آنها سپرده که مکان او را بدشمن نشان ندهند کفار که میرسند از آنها پرسش میکنند اهالی کیگا نشانی امامزاده داود را نمیگویند ولی چشمشان را به آنطرف چپ میکنند و از آنوقت چشمشان چپ میماند.

۱- بقول یکی از رفقا Inferiority Complex رجوع شود به اصفهان نصف جهان ص ۱۵ چاپ نخست.

داستان شهربانو- بی بی شهربانو وقتی که از دست کفار فرار کرده بخاک ری رسیده خود او سوار ذوالجناح بوده و دخترش بی بی زبیده پشت اوترک اسب نشسته بوده و آبتن بوده است در میان راه این شعر را مردم از تعجب میخوانده‌اند:

ای خداوند مانده‌ام در فکر ،

دخترش حامله و مادر بکر .

کفار که نزدیک میشوند شهربانو به زبیده میگوید تو اهل بیت عصمتی دست کفار بتو دراز نمیشود تو پیاده شو تا ذوالجناح بهتر بتواند برود او پیاده میشود و شهربانو فرار میکند تا به کوه میرسد و همینکه نزدیک بوده بدست دشمن بیفتد ، نصیحت شوهرش را بیاد می‌آورد که گفته بود همینکه کفار بتو نزدیک میشوند بگو یا هو ، مرا دریاب . ولی از ترس اشتباهاً میگوید : یا کوه مرا دریاب . در هماندم کوه دهن باز میکند و شهربانو با اسب میرود در کوه ، فقط يك تکه از چارقدش از کوه ، بیرون میماند . کفار که میرسند آنرا می بینند ولی چون تنگ غروب بوده سه تا سنگ روی آن تکه چارقد نشانه می - گذارند تا فردایش کوه را بشکافند ولی روز دیگر بقدرت خداوند تمام کوه سه سنگ سه سنگ رویهم گذاشته شده بوده بطوریکه کفار نشانی خودشان را کم میکنند و هنوز هم زوار که میروند به بی بی شهربانو نیت که میکنند سه تا سنگ را روی هم میگذارند .

همینکه کفار بر میگرددند يك زن و شوهر سر غیگاه

بی بی شهربانو متولی میشوند به زن متولی ازغیب وحی میشود که هر شب جمعه يك ديگ آب تمیز و يك قطیفه و يك قالب صابون بدون اینکه کسی بداند پشت در مقبره بگذارد. آن زن اینکار را میکند و صبح می بیند روی حوله یکمشت پول نقره گذاشته شده آن زن پولها را بر میدارد و هر شب جمعه اینکار تکرار میشود و با این پول زندگی میکند. این زن يك پسر داشته که برایش عروسی میکند و در هنگام مرگ به عروش وصیت میکند که هر شب جمعه ديگ آب و قطیفه را پشت مقبره بگذارد. پس از مرگ او عروش اینکار را ادامه میدهد ولی یکشب جمعه شوهرش سر میرسد و از اینکار آگاه میشود. نصف شب دختر با شوهرش پشت در می ایستند وقتی که بی بی مشغول آب تنی بوده ملتفت میشود که پشت در مرد ندا می آید: آدمیزاد کور شو و مرا نبین. آن مرد فوراً کور میشود. بعد ازین قضیه آن زن این کار را ادامه میدهد و از قرار معروف هنوز زنده است. ازین رو مرد نباید وارد ضریح بی بی شهربانو بشود. **گنبد سبز** - مقبره ای است واقع در محله ارك مشهد که حلقه درویشها و تریاکیان و حشیشیها در آنجا تشکیل میشود و معروف است که (مؤمن) نامی در آنجا مدفون است و درویشها اعتقاد کامل به آنجا دارند. یکی از حشیشیها در وصف این مکان لاهوتی گفته است:

(حشیشستان مشهد گنبد سبز است، ای مؤمن!)

هارون ولایت - مقبره قدیمی است که در اصفهان که از

قرار معلوم يك نفر یهودی در آن دفن است و محل اعتقاد عوام می باشد . مکرم اصفهانی اشعاری راجع به آن گفته که چند بیت آن اینست :

یا هارون ولات معجزه روگر و گرش کن .

خشت و لحد ملا نصیر رو آجرش کن .

این رودخونه یه معدن ریگس درش کن .

که من هارون ولاتم که من لوطی ولاتم

آن بز که به پا قلعه بسی معجزه ها کرد .

ای هارون ولات آن بزچی را شترش کن .

آن زن که بدور حرم تو میزند لاس .

از توی حرم مش نخوچی پر چادرش کن .

که من هارون ولاتم که من لوطی ولاتم .

طاق علی - محلی است نزدیک کرمان در بالای کوه که

یا علی بزرگ در سنگ حک شده . پائین کوه چشمه ای است و

درخت کهنی در آنجاست که به آن قندیل آویزان کرده اند و

دخیل بسته اند معروف است که علی آمده از آنجا بگذرد با

شمشیرش کوه را از میان دو نیم کرده .

سنگ سیاه - نزدیک مراغه سنگی باین اسم معروف است

که زنهای برای اینکه بیچه شان بشود از زیر آن رد میشوند و

هر گاه مرادشان بر آورده شود آن سنگ خود بخود میلرزد .

تبریز در محله چرنداب در امام زاده ای زنجیری آویزان

۱- بز پاقلعه بزی بوده که در اصفهان شاخ او را طلا گرفته بودند و به آن خیلی احترام میگذاشته اند بطوریکه آزادانه درخانه ها میرفته . معروف بوده که این بزبست نشسته بوده .

است ، زنها نیت میکنند و آن زنجیر را میکشند هر گاه در موقعی که آنرا رها میکنند بدور خودشان بگردند مرادشان داده میشود .

آب ماهی - قبر سعدی سیر گاه اهل شیراز است و در آنجا قناتی است که آب آن خواص بسیار دارد ، باطل سحر میباشد و آب تنی کردن در آن طرف توجه عامه است .

دروازه تنگ الله اکبر - محل اعتقاد اهالی شیراز است و روز اول ماه همه مردم باید از زیر آن رد بشوند . در بالای آن قرآنی است که معروف است خود آن ۱۷ من وزن دارد و هر ورق آن نیز ۱۷ من وزنش است ^۱ .

چاه مرتاض علی - در شیراز قبری است که در کودال واقع شده برای مراد و سلامتی شب چهار شنبه در آنجا دیگ جوش میخورند و سنگی بفل دیوار است که روی آن مهر نماز میگردانند اگر مهر روی سنگ چسبید مرادشان داده میشود .

بابا کوهی - در شیراز واقع شده و معروف است هر کس آنجا ساز بزند صدمه می بیند .

۱- یکی که قرآن مزبور را دیده میگوید بخط حسن بن بویه است (بهمن سبب باسم امام حسن نسبت میدهند) و سه چهارم هم بیستروزی آن نیست .

افسانه های عامیانه

گاو زمین - زمین روی شاخ گاو است^۱. گاو روی ماهی است هنگامی که گاو خسته میشود زمین را از روی يك شاخش روی دیگری میلفزاند و همین سبب زمین لرزه میشود.

«... بعضی ذکر فرموده اند که زمین بر روی يك شاخ گاو است هر وقتیکه آن شاخ خسته میشود آن گاو سر خود را حرکت میدهد و می جنباند و زمین را می اندازد بر روی شاخ دیگر و هر موضع از زمین که بر روی شاخ گاو قرار می گیرد آن قطعه زلزله میشود»^۲.

گاویست بر آسمان قرین پروین

يك گاو دگر نهفته در زیر زمین

گر بینائی چشم حقیقت بکشا:

زیر و زبر دو گاو مشتی خر بین

خیام

۱- بعقیده یونانیان زمین روی دوش اطلس Atlas است. در افسانه های آریائی

گاو نماینده قوت و نیرو است و مقدس شمرده میشود.

۲- مجمع النورین ص ۲۵۰.

فروشد بماه‌ی و برشد بماه

بن نیزه و قبه بارگاه .

فردوسی

من گاو زمینم که جهان بردارم؟

یا چرخ چهارم که خورشید کشم؟

معزی

کهکشان راه مکه را نشان میدهد^۱.

قوس قزح - نوسه یارنگین کمان یا کمان اژفندا که تیر کمان

علی است . ابوریحان بیرونی در کتاب الهند میگوید : «هندیان قوس

قزح را کمان « اندرا » Indra رئیس میدانند همچنان که عوام آنرا

کمان رستم میخوانند . « ابوالفرج رونی گفته :

چون تیغ زند آفتاب رایت برابر بگرید کمان رستم .

هر گاه سرخی قوس قزح زیاد باشد نشان خونریزی است

اگر سبزی آن زیاد باشد علامت خرمی است و زردی آن که زیاد

باشد علامت ناخوشی است . هر گاه در هنگام رؤیت آن سرشان

را باز بکنند موی سر را پر پشت میکند^۲ .

۱- مجموعه ستاره‌های کوچکی که مانند خط‌کاه یا شیده می‌باشد و باسم کهکشان

معروف است بر طبق افسانه یونانی Galaxie راهی است که از آنجا به کوشک ژوپتر می‌روند . مردمان سیام کهکشان را «جاده فیل سفید» میدانند ، اسپانیولی‌ها «جاده سانتیاگو» و ترکها معتقدند که «راه زوار» است .

۲- «عکس کوه قافست که آن هفت قله است هر قله از یکی از جواهرات برنگ

آنهاست . پس اگر سرخی این قوس غالب باشد دال بر قتل و جنگ کند و اگر سبزی غالب باشد به ارزیابی و اگر زردی بیماری حکم کند « جنات الخلود .

باران - با هر قطره باران یک فرشته همراه است ملکی در آسمان است که هزار دست دارد و هر دستی هزار هزار انگشت دارد و آن ملک مأمور شمردن چکه های باران است^۱.

آسمان غره - خدا بفرشته ها امر میکند که ابرها را برانید و آنها تازیانه به ابرها میزنند و ابرها نعره میکشند و در موقع آسمان غره برق که میزند همان تازیانه فرشته هاست و بروایت دیگر خدا فرشته ها را شلاق میزند و آنها فریاد می کشند و بروایت دیگر فرشته ها روی ابر ارا به میگردانند.

تیر شهاب - شیطان که کونه پاهایش را بهم میمالد الخناس میریزد. این الخناسها روی دوش یکدیگر سوار میشوند و میروند بآسمان هفتم به بینند چه خبر است. خدا امر میکند یکی از آنها را تیر بزنند آنوقت همه شان میریزند.

ستاره زهره - «زنی فاحشه بوده که نزد هاروت و ماروت سحر آموخته و بقوه سحر و جادو بآسمان بالا رفته و در آنجا خداوند او را بصورت زهره مسخ کرده»^۲.

نور باران - شهاب ثاقب امام زاده ها هستند که به دیدن یکدیگر میروند. در آنوقت هر نیتی که بکنند برآورده میشود.

ماه و خورشید - ماه مرد است و خورشید زن^۳ ماه به -

۱- ابونواس شاعر عربی زبان ایرانی را که این عقیده را مسخره میکرده است عرب ها تکفیر کردند چون در هنگام شراب نوشیدن ساغر خود را زیر باران لگهمیداشته و میگفته که میخواهم ملائکه شراب من داخل شود.

۲- سه مکتوب یاصد خطاب به میرزا آقا خان کرمانی.

۳- در ترانه عامیانه صفت خانم بخورشید داده شده.

خورشید «خانم» آفتو کن. اوسانه ص ۳ چاپ نخست

خورشید گفته: تو شب در بیا تا نامحرم ترا نبیند. خورشید گفته: هر کس مرا نگاه بکند کیسم را میزنم توی چشمش. یکروز دست ماه سوزن بوده و میخواست با خورشید معاشقه بکند خورشید گیشش را میزند در چشم ماه و او کور میشود ماه هم سوزن هائی که در دستش بوده بصورت خورشید میپاشد و از آن وقت نمیشود بخورشید نگاه کرد چون سوزن بچشم میزند.

خسوف و کسوف - ماه یا خورشید که میگیرد برای این است که اژدها آنها را در دهن خودش می گیرد^۱ برای اینکه اژدها بترسد و آن را قی بکند باید آتشبازی بکنند، ساز بزنند، تیر خالی بکنند، تشت بزنند آنوقت اژدها میترسد و آنها را میکند. اگر در موقع خسوف یا کسوف ماه یا خورشید سرخ یا ارغوانی بشوند در آنسال خون خواهد شد.

گوهر شبچراغ - جواهر گرانبهائی است که در تاریکی میدرخشد و آن چیزی است باندازه تخم مرغ که در بینی گاوی است که در دریا زندگی میکند. شبها در خشکی میآید فین میکند و گوهر شبچراغ از بینی او افتاده در روشنائی آن چرا مینماید. نزدیک صبح دوباره گوهر شبچراغ را در بینی خودش بالا کشیده و در دریا میرود.

۱- همدون مادرم رامژدگان خواه
که رسته شد ز دست اژدها ماه
بروی بچه مسکرنشته گرد زغالی
و پس و رامین
صدای مس بفلک میرود که ماه گرفته
فتحعلی شاه

بختک - بختک یا فرنجک کنیز اسکندر بوده و قتیکه کلاغ نك زد بمشك آب زندگی و بر زمین ریخت^۱ بختک سر رسید یکمشت از آن آب جمع کرد و خورد اسکندر خشمناك شد فرمان داد بینی او را بریدند و بینی از گل برایش درست کردند این بختک گنج سراغ دارد و کسی که در خواب بحالت کابوس میافتد همین بختک است که خودش را روی آن شخص می اندازد و کسی که خوابیده باید کوشش بکند تا در تاریکی بینی او را بگیرد آن وقت بختک از ترس این که مبادا بینش کنده شود نشانی گنج را خواهد داد^۲ ولی بمحض اینکه سر انگشت را تکان بدهند کابوس مرتفع میشود یعنی بختک فرار میکند .

غول بیابانی - دیوی است که دور از آبادی در کوهها و بیابانها زندگی میکند و بهر شکلی که بخواهد در میآید و مردم را از راه در میبرد . کسیکه در بیابان تنها بخوابد کف پای او را آنقدر میلیسد و خورش را میخورد تا بمیرد .

ذکر بعضی شیاطین - و مشهور ترین ایشان غول است و گویند کسی که سفر کند و شبها در بیابان تنها باشد متعرض او شود و خواهد که او را هلاك کند و گویند که چون شیاطین استراق سمع کنند باریتعالی ایشان را دفع کند بشهب ، بعضی بسوزند و بعضی بدریا افتند و نهنك شوند و بعضی به بیابانها غول شوند . . .

۱- اشاره به افسانه رفتن اسکندر بظلمات و آوردن آب حیوان .

۲- اصطلاح : دماغش را بگیری جاش در می رود .

و کسانی که غول دیده‌اند از سر تاناف بر شکل انسان و از نافع تا آخر بر شکل اسب و سمهای او چون سم خر و بعضی از صحابه رسول گفت که غول را دیدم در سفره شام و در اخبار و راد است و مشهور است و او دیویست بر شکل زنان و در بیشه‌ها از آن بسیار باشد و اگر بر کسی ظفر یابد با او بازی کند چنانکه گربه باموش و اگر کسی را بیند که صورت خوب دارد بروی مفتون شود و او را زحمت دهد^۱.

دوالپا - دوال پا پیر مردی است که دم جاده نشسته گریه میکند و هر رهگذری که میرسد باو التماس کرده میگوید مرا کول بگیر از روی نهر آب رد کن. هر کس او را کول بکند یکمرتبه سه ذرع پا مثل مار از شکمش درآمده دور آنکس می‌پیچد و با دستهایش محکم او را گرفته فرمان میدهد: کار بکن بده بمن. برای اینکه از شر او آسوده بشوند باید او را مست کرد^۲.

«در کتاب عجایب البحار نقل از یعقوب بن اسحق کرده که در جزیره سگساران میرفتم درختان بسیار دیدم نزدیک رفتم در زیر آن درختها مردمی را دیدم نشسته بصورت خوب نزدیک ایشان نشستم و زبان یکدیگر نمیدانستیم یکی از ایشان دست بر کردن من نهاده تا مرا خبر بود برگردن من نشسته بود و پایها بر من پیچیده و مرا برانگیخت و من قصد کردم او را از

۱- عجایب المخلوقات ص ۷۶.

۲- بقصه سفرهای سندباد بحری در کتاب الف لیله و لیله رجوع شود.

کردن بیندازم روی مرا بناخن بخراشید گفت او را میگردانیدم و ثمره آن درختها میچیدم و میخوردم و آنهم چیزی از ثمره درختها میخورد و با اصحاب خود می‌انداخت تا ایشان میخوردند و او را بزیر درختها گردانیدم چوبی از شاخ درخت در چشم او بگرفت و کور کرد قدری انگور بگرفتم و سنگی یافتم در او حفره بود در آنجا عصیر کردم پس بدو اشارت کردم که بخور آنرا بیاشامید و مست شد و پایهایش سست شد بینداختمش و از آنجا نجات یافتم»^۱.

هاروت و ماروت -^۲ «... چنین روایت کنند از رسول خدا که ملائکه عصیان بنی آدم مشاهده کردند و گفتند:

۱- عجایب المخلوقات .

۲- «هاروت و ماروت اسامی دوت قدیمی است که در قدیم الایام اهل ارمنستان آنها را پرستش مینمودند زیرا در تصنیفات مورخین ذکراین دو معبود یافت میشود که بتلفظ ارمنی هوروت و موروت نامیده‌اند چوکه یکی از مصنفین ارمنی چنین نوشته است: « البته هوروت و موروت دلاوران اغری طاغ و آمینابیغ و شاید الهه دیگری که هنوز بر ما معلوم نیست مددکاران اسپاندارامیت خدای ماده میبودند- آنها معاونان برومندی و وجدان محسنیه زمین بودند .» و دریابان این فقره باید معلوم گردد که اسپاندارامیت آن خدای ماده بوده که در ایام قدیم در ایران نیز پرستیده میشد زیرا زرتشتیان اوراروان زمین می‌انگاشتند و گمان میبردند که اوجمیغ محصولات نیکور از خاک میرویاند - و اهل ارمنستان آمینابیغ را خدای تاکستانها میگفتند و هوروت و موروت را مددکاران روان زمین مینامیدند زیرا که آنها را ارواحی می‌پنداشتند که بر بادها مطلعند و بادها را مجبور میسازند که ابرهای آورنده باران را فراهم آورده و بر سر آن کوه بلند که اغری طاغ میگویند زده بر زمین باراند . . . در کتب قدیمه اهل هندو نیز مرث‌ها اکثر اوقات مذکورند و هنوز آنها را خدایان طوفانها و باد های شدید می‌انگاشتند . . .»

ینابیع الاسلام ص ۸۶-۸۷-۸۸ .

ما اقل معرفة هؤلاء بعظمة الله باریتعالی گفت : اگر شما در این حالت باشید که ایشان هستند معصیت کنید . ایشان گفتند : کیف هذا ونحن نسبح بحمدك . باریتعالی فرمود که دو ملك اختیار کنید ایشان را بزمین بفرستاد و شهوت بنی آدم در ایشان آفرید و معصیت از ایشان ظاهر شد . پس ایشان را مخیر گردانید میان عذاب دنیا و آخرت یکی با آن دگر نظر کرد و گفت : چه میگوئی ؟ او گفت عذاب دنیا منقطع شود و عذاب آخرت نه ، پس عذاب دنیا اختیار کردند و در روایت دیگر آمده است از ابن عباس که هاروت و ماروت هر دو مسلسل و معکوس آویخته اند در چاهی بزمین بابل تا روز قیامت و در روایت دیگر آمده است که باریتعالی ایشانرا گفت : انی ارسل بکما رسولان الی الناس و لیس منی . ایشان را بزمین فرستاد و گفت که احتراز کنید از شرک و قتل و سرقت و زنا . کعب الاخبار گوید که یکم روز بر ایشان نگذشته بود که هر چهار معصیت از ایشان صادر شد .

خر دجال - دجال پالانی دارد که هر شب میدوزد و صبح پاره میشود روزیکه دنیا آخر میشود خر دجال از چاهی که در اصفهان است بیرون میآید هر مویش يك جور ساز میزند ، از گوشش نان یوخه میریزد و بجای پشگل خرما میاندازد هر کس بدنبال او برود به دوزخ خواهد رفت ^۱ .

۱- در میدان کهنه اصفهان چاهی دردکان عطاری وجود دارد که معروف به چاه دجال است .

«از همه الاغها بدتر خر دجالست که آن ملعون روزخروجش بر آن خر سوار میشود. رنگ آن خر سرخ است چهار دست و پایش ازرق است سر و کله او بقدر کوه بزرگی میباشد پشت او موافق سر اوست. گامی که برمیدارد نزدیک شش فرسخ راه طی میکند. این روایت زبدة المعارف بود. از موی حمار صدای ساز بگوش‌های مردم میرسد، سرکین که می‌اندازد انجیر و خرما بنظر می‌آید، قد خود دجال بیست ذرعست، در فرق سر دو چشم دارد و شکاف چشمها بطول و درازی اتفاق افتاده، یک چشم او کور است صورت دراز و آبله بر صورت دارد...»^۱

نسناس - دیو‌هائی هستند بشکل آدمیزاد که نصف تنه از طول بدن دارند و بر یک پای جست میزنند و زبانشان زبان عربی است.^۲

«نسناس در نواحی عدن و عمان بسیار است و آن جانوری است مانند نصف انسان که یک دست و یک پا و یک چشم دارد و دست او بر سینه او باشد و زبان عربی تکلم کند و مردم آنجا او را صید کرده میخورند»^۳ مؤید این سخن است آنچه امام علامه محقق زکریا بن محمد بن محمود قزوینی در آثار البلاد در خصوص نسناس ذکر میکند و آن از اینقرار است: شحر ناحیه‌ایست میان عدن و عمان بر ساحل دریا که

۱- مجمع‌النورین ص ۲۱۹.

۲- در قصه‌های عامیانه نیم سوار و در کتاب بوند هشتن نیز اشاره به نیم‌آدم شده است.

۳- غیاث اللغات.

عنبر شحری بدانجا منسوب است زیرا که این جنس در سواحل آنجا پیدا میشود و در آنجا جنگلهای زیادی است که در آن نسناس موجود است از یکی اعراب حکایت کرد و گفت به شحر وارد شدم و پیش یکی از بزرگان آنجا منزل نمودم پس در باره نسناس از او پرسیدم گفت ما او را صید کرده میخوریم و او حیوانیست مانند نیمه تن انسان و یک دست و یک پا دارد و همچنین تمام اعضای دیگرش نصفه است. گفتم من میل دارم او را ببینم. پس بغلامان خود گفت يك نسناس برای ما شکار کنید. چون فردا شد یکی را آوردند که صورتش مثل صورت انسان بود جز آنکه نیم صورت داشت و يك دست بر سینه اش داشت و همچنین يك پا. چون مرا دید گفت: «انا بالله وبك» یعنی پناه من بخداست و بتو. پس گفتم او را رها کنید. گفتند هان بحرف او غره مشو که او غذای ماست ولی من دست بر نداشتm و اصرار کردم تا او را رها کردند پس مثل باد گریخت و در رفت. چون مردی که من پیش او مهمان بودم باز آمد بغلامان خود گفت: مگر من بشما نگفتم که چیزی برای ما صید کنید؟ گفتند صید کردیم ولی مهمان تو او را رها کرد. پس خندید و گفت: والله که ترا کول زده است. و بغلامان خود حکم کرد که روز بعد بشکار بروند و با سگها رفتند و من هم با آنها بودم تا در آخر شب بجنگلی رسیدیم بناگاه دیدم یکی عربی میگوید: ای ابو معمر صبح درخشید و شب سپری شد بشتاب به پناهگاه. یکی دیگر جواب داد: بخور و باک

مدار . پس غلامان سگها را پی آنها انداختند و دیدم ابو مجمر را که دو سگ بدو آویخته‌اند . . . ولی آن دو سگ او را گرفتند و چون میزبان بر حسب عادت خود حاضر شد ابو مجمر را بریان شده آوردند . و نیز ابن الکیس النمری روایت کرده گفت که ما در قافله ای بودیم و راه را کم کردیم در جنگلی افتادیم بر کنار دریا که اول و آخرش پیدا نبود بناگاه يك پیر مرد بلند بالائی را دیدم مانند درخت خرما که نصف سر و تن و يك چشم و يك پا داشت و مثل اسب میدوید و شعر عربی می خواند^۱ .

یاجوج و ماجوج - مردمی هستند که قد کوتاه و گوش بزرگی مانند گوش فیل دارند که بزمین میکشند . این نژاد اسباب اغتشاش دنیا شد ، اسکندر ذوالقرنین سد محکمی جلو آنها بست تا نتوانند خارج بشوند . این سد از هفت جوش است . . عرض دیوار هفت هزار سال راه است و کار یاجوج و ماجوج از سر شب تا صبح اینست که دیوار آن سد را میلیسند دم صبح این دیوار کلفت بنازکی مو میشود ولی در همانوقت خوابشان می گیرد و دو باره دیوار عرضش بهمان کلفتی اولش می شود^۲ .

« یاجوج و ماجوج و ایشان قومی اند که عدد ایشان جز خداوند نداند و قامت ایشان بقدر قامت مردم بوده ایشان را

۱- اقتباس از مجله کاوه شماره ۴ و ۵ سال اول دوره جدید ص ۶ .

۲- بقول حمزه اصفهانی اسفندیار دیواری جلو تر کها کشید .

اذناب و مخالف بود همچون سباع یکی از ایشان بسیاری بزاید و معاش ایشان چیزها باشد که از دریا بکنار افتد ... دیگر منسک و ایشان قومی اند در جهت مغرب بقرب یا جوج و مأجوج و گوش ایشان چون گوش فیل بود، هرگوشی چون کلیمی یکی فرش سازند و دیگری لحاف.^۱

جابلقا و جابلسا - چنین روایت است که خدا دو شهرستان آفریده یکی بمشرق و یکی بمغرب و آنکه بمشرقست جابلقا و آنکه بمغربست جابلسا^۲ و در هر شهرستان دوازده هزار در است، از دری تا در دیگر يك فرسنگ است. در آن شهرستان چندان خلق اند که هر دری را ده هزار کس پاسبان بوده و نیز هرگز نوبت بدیشان نرسد و اگر چندین خلق بمشرق و مغرب نبودندی هر شبی که آفتاب بدان چشمه فروشدی و بامداد که برآمدی همه خلق عالم بشنیدندی ولیکن از بانگ و غلغله آن شهرستان بانگ بر آمدن نشنوند و آن خلائق همه مؤمن اند و آنها که در شهرستان مشرقند از بقیت قوم عائدند که بر هود پیغمبر گرویده بودند و آنانکه بمغربند از قوم ثمودند که بصالح گرویده بودند و در پس آن شهرستان سه امت است یکی را منسک خوانند و یکی را تافیل و سیم را تاريس و پس از ایشان

۱- عجایب المخلوقات .

۲- سخن کز روی دین گوئی چه سربانی

مکان کز بهر حق جوئی چه جابلقا چه جابلسا

یاجوج و ماجوج در شب معراج ایمان نیاوردند ولی ساکنین جابلقا و جابلسا ایمان آوردند. سه قوم دیگر نیز که پشت جابلقا و جابلسا سکنی دارند کافر ماندند.^۱

مطابق « سودگرنسک » کیکاوس هفت مکان ساخت^۲ یکی از طلا دو تا از نقره دو تا از پولاد و دو تا از بلور و در این دژ دیوان مازندران را حبس کرد تا باین وسیله از شرارت آنها جلوگیری بنماید. این هفت کوشک افسون شده بوده‌اند زیرا هر کس که پیرو ناتوان میشده و نزدیک بمرگ یوده هرگاه او را دور این دژها میگردانیدند دوباره نیروی نخست را بدست میآورده و جوان پانزده ساله میشده. در بوند هشن ایرانی چاپ انگلساریا ص ۲۱۰ مینویسد که مکان کیکاوس تشکیل یافته بود از يك کوشك طلائی که نشیمنگاه خودش بوده و دو خانه بلورین که برای اسبهایش بوده و دو تا از پولاد که برای کله و رمه‌اش بوده است. در همانجا میگوید:

« اوش هرومرك و خانيك انوشك اگر ازش تازد کی زرمان ترویند کو که زرمان مرد پذیرد در اندر شوز ایرناك پانزده سالك بدان در بیرون آید و مرگی ازو بزد. » یعنی: و از آن هر چه چشیده شود و نیز (کسیکه از آن چشمه بپشد) چشمه

۱- تاریخ طبری.

۲- عدد هفت دارای خاصیت و اعتبار مخصوص است و در همه افسانه‌ها و قصه‌های قدیمی به آن برمیخوریم در قصه‌ها هفت کفتی، آهنی و هفت عصای آهنی، هفت آسمان، هفت روز هفته، هفت رنگ، هفت گنبد بهرام، هفت خوان رستم، هفت سین، هفت دختران، هفت اختران؛ هفت کشور و غیره.

بی مرگ کند. اگر از آن بگذرد کسیکه سال او را ناتوان کرده یعنی که مرد سالخورده ازین در داخل شود جوان پانزده ساله از آن در بیرون آید و مرگ ازو بگیریزد.^۱

گنگ دز - در روایات پهلوی در بوند هشن و در یشتها (۵۴-۵۱) آمده که این قلعه در شمال و در میان کوه ها واقع شده و رودخانه «چهرمیان» از آنجا میگذرد و خورشید چهر یکی از پسران زرتشت در آنجا منزل دارد. این قلعه همیشه بهار روی سر دیوان ساخته شده ولی کیخسرو آنرا بر زمین استوار کرد و در آنجا هفت دیوار ساخت، یکی از طلا یکی از نقره، پولاد، برنج، آهن و بلور و سنگهای گرانها و در آنجا جاده-هائی دارد که هفتصد فرسنگ درازی آنست و پانزده دروازه بطوری که اگر بخواهند از دری بدر دیگر بروند در ماه بهار ۲۲ روز راه است.

در روایات هفت دیوار را با تفسیر کمی نوشته: یکی از سنگ یکی از پولاد، یاقوت و غیره در قلعه ۱۴ کوه است که هفت رودخانه از آن میگذرد و زمین آن بقدری حاصلخیز است که هرگاه خری آنجا بشاشد در همان شب سبزه به بلندی آدم سبز میشود. هر کدام ازین پانزده در به بلندی پنجاه مرد است و مسافت این درها بهم هفتصد فرسنگ میباشد. سیاوش گنگ دژ را روی «کامار» بیادگار کیانیان ساخت کیخسرو آنرا در تحت تصرف خودش در آورد و آن پادشاه پشتوتن و بی مرگ شد

۱- بر شباهت به افسانه ظلمات و آب حیات اسکندر نیست.

و پیری و رنجوری از او زدوده گشت . مردمان کنگ دژ خوشبخت زندگی میکنند ، پارسا و پرهیزکارند و به ایرانشهر بر نمیگردند مگر زمانی که پشتون آنها را راهنمایی بکند و برضد دشمنان ایرانشهر برانگیزد و باین وسیله در روز رستخیز کمک بزرگی در پیروزی و غلبه هرمزد و امشاسپندان بر دیوان خواهند شد.^۱

چنین بدست می‌آید که کنگ دز قرینه قلعه کیکاوس در کوه البرز است و کوه البرز همان کوه قافست که در افسانه‌ها و قصه‌ها شهرت تام دارد .

کوه قاف - «کوه قاف زمرد است در (میان) دنیا است و دنیا دو دشت است و یک کوه طرف یمین کوه دشت افریایان سیاهان که دشت گرمسیر میباشد طرف یسار این کوه دشت سردسیر ترکان تنک چشم مردم خوار میباشد وسط این کوه محل پریان است .^۲

«در عرائس المجالس ص ۷-۸ آمده : خدای تعالی کوهی عظیم از زبرجدی سبز آفرید که سبزی آسمان از آن است آن را کوه قاف میگویند ، پس بآن تمام آنرا (یعنی تمام زمین را) احاطه نمود و این آنست که خدا به آن قسم خورده گفت : ق والقرآن المجید . و در قصص الانبیاء (ص ۵) گفته شده است که روزی عبدالله ابن سلام از حضرت محمد پرسید : فراز

۱- Christensen-Les Kayanides

۲- از نسخه خطی سلامان و ابسال .

زمین از چیست ؟ گفت از کوه قاف . گفت : کوه قاف از چیست ؟ گفت : از زمرد سبز و سبزی آسمان از آنست . گفت : بالای کوه قاف چه مقدار است ؟ گفت : پانصد ساله راه است . گفت : گرداگرد وی چند است ؟ گفت : دو هزار ساله راه است انتهى .^۱

اژدها - کنج قارون که هفت خم خسروی بوده^۲ بزمین فرو رفت و پاسبان آن اژدهائی است که روی آن خوابیده است .
 « اژدها جانوری عظیم خلقت هایل منظر و فراخ دهان بسیار دندان و روشن چشم ، دراز بالاست و در اوایل مار بوده و بمرور ایام اژدها شده و شکل گردانیده و درین معنی گفته اند :
 که اژدها شود از روزگار یابد مار . صاحب عجایب المخلوقات گوید که چون مار را درازی به سی گز و عمر بصد سال رسد آنرا اژدها خوانند و بتدریج بزرگ میشود تا چنان گردد که بر خشکی حیوانات ازوستوه شوند حقتعالی او را به دریا افکند و هیکش در بحر بزرگ میشود چنانکه بالایش بده هزار گز رسد دو پر مانند ماهی برآرد و حرکتش سبب موج دریا شود و چون ضررش در بحر نیز شایع گردد حقتعالی او را بدیار یاجوج و مأجوج افکند تا خورش ایشان شود . حسن سیرت قوم یاجوج و مأجوج را از اینجا باید قیاس کرد که چون اجزای وجود ایشان از گوشت حیوانی چنین سلیم بود لاجرم چنان نیکو سیرت باشند .

۱- ینابیع الاسلام ص ۱۱۱ .

۲- قارون هلاک شد که چهل خانه کنج داشت . سعدی

خوردن دل اژدها دلیری فزاید و حیوانات مسحراکل او شوند پوستش بر عاشق بندند عشقش زایل شود . سرش هر جا دفن کنند در حال آن موضع نیکو شود .^۱»

« اژدها مار بزرگ و لقب ضحاک است . مؤلف گوید ضحاک را اژدها می‌گفته‌اند . نوشته‌اند به بابل پرورش یافته و جادوئی آموخته روی خود را بر صورت اژدهائی بر پدر مینمود پدر او از علم جادوئی ممانعت کرده دیوی که معلم او بوده گفت اگر خواهی ترا جادوئی آموزم پدر را بکش وی پدر خود را کشته و بسیار خونها بناحق ریخته و او را اژدها میخوانده‌اند پس عربان ازدهاق خواندند و معرب کردند ضحاک شد^۲ . »

ققنس - « معروفست بزمین هند میباشد منقار دراز دارد و در او سوراخهائی بسیار است و از هر یکی آوازی دیگر بیرون می‌آید . چون در صفیر آید از خوشی آوازش هیچ جانور نتواند گذشت و او را توالد نیست و ایشان نر و ماده میباشند بوقت رحیل بالهای بیشمار بهم زنند از صدمه بالهایشان آتش درافتد و مشتعل شود و هر دو سوخته کردند و باران در خاکستر افتد و کرم پیدا شود و از آن خاکستر میخورد تا بزرگ شود و ققنس دیگر گردد ساز ارغنون را از آواز آن مرغ اخراج کرده‌اند^۳ . »

۱- تزهة القلوب ص ۱۴۶ .

۲- فرهنگ انجمن آرا .

۳- تزهة القلوب . این افسانه از افسانه یونانی مربوط بمرغ فنیکس Phénix گرفته شده و لفظ ققنس هم مأخوذ از فنیکس است .

« قفنس مرغی است در بلاد هندوستان هیزم بسیار از برای آشیانه گرد کند و منقار بر منقار ماده ساید از آن آتش افروخته شود و هر دو بسوزند آنگاه باران بر خاکستر ایشان بارد باز هر دو پدید آیند و جناح از خاکستر برافشانند »^۱.

« .. و گویند آن فرشته که گردون آفتاب کشد بصورت اسپست آلوس نام^۲ اما آلوس آن اسپست که گویند آسمان کشد و گویند دور بین بود و از دور جایی بانگ سم اسبان شنود و بسختی شکیب بود ولیکن بسر سیر طاقت ندارد و بداشتن خجسته بود ولیکن نازک بود. »

سمندر - « جانوری معروف است که در آتش نسوزد و بعضی گفته اند که در آتش متکون میشود و چون بیرون آید بمیرد و بعضی آنرا بترکیب موش دانسته اند و بعضی طایر پنداشته اند و آنرا سامندر نیز گویند ... در تحفه گفته که جانوری است شبیه بمار و دست و پا دارد اما دستهای کوتاه و بطی الحرکه است و ابلق از زردی و سیاهی و دنبالش کوتاه و تجربه کرده اند که پوست آن در آتش نسوزد و آتش در خود آن تأثیر نمیکند و اگر او را در تنور افروخته اندازند آتش تنور را افسرده کند و يك مثقال آن از سموم قتاله است . بغایت گرم و خشک و مفرح جلد او متعفن و یا زهر آن تخم سنگ پشت است و آن را بترکی (ایلان اغویرن) گویند و نام یونانی

۱- عجایب المخلوقات .

۲- نوروزنامه ص ۵۱ .

آن سالاماندرا^۱ است و اینکه در پارسی مشهور شده مخفف آن اسم است^۲.

عوج بن عنق- بقدری بلند بوده که ماهی را از دریا در می‌آورده و جلو خورشید برشته می‌کرده و میخورده. یکروز منیت کرد بنخودش بالید و گفت: مخلوقی بلند تر از من نیست. هنگام شکارش که رسید دست کرد در دریا کمر ماهی را گرفت بیرون کشید و برد جلو خورشید و قتیکه نگاه کرد دید سر و دم ماهی در دریاست ترسید و ماهی را ول کرد^۳.

سیمرغ- «در عجایب المخلوقات آمده (سیمرغ) مرغی قوی هیکل است چنانکه فیل را به آسانی در رباید و آنرا پادشاه مرغان گفته‌اند از جهت آنکه صید کند بقدر کفاف خود و باقی به حیوانات گذارد و باز سر نیم خورده خود نرود و این صفت پادشاهان است و آنرا یکهزار و هفتصد سال عمر گفته‌اند و بعد از سیصد سال خایه نهد و در بیست و پنج سال بچه از خایه بیرون آید و در تفسیر کلینی آمده که عنقا در اول بمیان مردم بودی و بخلائق ایذا رسانیدی تا در زمان حنطله پیغمبر عروسی را با حلی و حلل در ربود پیغمبر در حق او این دعا کرد:

الهم خذها و اقطع نسلها و تسلط علیها افة. حقتعالی آتشی بفرستاد

۱- Salamandra.

۲- فرهنگ انجمن آرا.

۳- و نیز رجوع شود به عجایب المخلوقات.

تا آنرا بسوخت و از او جز نام نماند...^۱

پس از این مقدمه مؤلف تزهة القلوب یکرشته اطلاعات عجیب و غریب و ساختگی از سمیرغ میدهد که قابل ذکر نمی- باشد ولی آنچه که در میان عوام شهرت دارد، در افسانه های ایرانی دو سمیرغ میباشد: یکی آموزگار و نگهبان رستم و دیگری مرغ بزرگی که اسفندیار او را کشت. مطابق شاهنامه سمیرغ نخستین، روی کوه البرز (کوه قاف) دور از مردم آشیانه داشته و با مردم آمیزش نمیکرده و در هنگام پروازش هوا تیره و تار میشده. زال که بدنیا آمد پدرش سام فرمان داد تا او را سر راه گذاشتند، سمیرغ زال را به آشیان خود برد، پروراند و تربیت کرد چون سمیرغ دارای قوه نطق بود به- زال حرف زدن را آموخت و بعدها که زال را به پدرش رد کرد در موقعی که از او جدا شد يك چنگه از پره های خودش بزال داد تا هر وقت محتاج کمک سمیرغ باشد و یا در امری در ماند از آن پرها آتش بزند^۲ یکبار در هنگام زادن رستم نامی و بار دیگر در هنگام جنگ رستم و اسفندیار روئین تن بوسیله سوزاندن پر سمیرغ او را حاضر کردند و هر دو دفعه سمیرغ از مشورت و کمک خودش دریغ نکرد. در مقابل این

۱- تزهة القلوب.

وزهر دو نام ماند چو سمیرغ و کیمیا.

منسوخ شد مروت و معدوم شد وفا

عبدالواسع جبلی

بینی هم اندر زمان فرمن.

۲- بر آتش بیفکن یکی پرمن

فردوسی

سیمرغ نیکوکار که شاه مرغان است^۱ يك سیمرغ اهریمنی هم وجود دارد که اسفندیار در یکی از هفتخوان خودش او را به نیرنگ کشت چنانکه شرح آن در شاهنامه مفصلاً نوشته شده است.^۲

۱- شاهنامه چاپ فولرس م ۱۳۳ - ۱۳۹ - ۱۹۱ - ۲۲۲ .

۲- همان کتاب م ۱۵۹۷ .

گوناگون^۱

بچه که تازه بدنیا میآید در هنگام گرفتن ناخنهای او یا باید پول در کفش بگذارند که متمول بشود و یا قلم بدستش بدهند که صاحب قلم گردد.

اگر زن آبستن مرده به بیند چشم بچه اش شور میشود .
اگر زن آبستن را در موقع وضع حمل تا ده روز تنها بگذارند جن زده یا دعائی میشود .

اگر بچه ناخوش بشود و بهیچ داروئی معالجه نشود آنوقت تشخیص میدهند که بچه جن زده یا دعائی است و باید او را پیش دعا نویس ببرند تا برایش عزایم بخواند .

هرگاه زنی که وضع حمل کرده داخل حمام شود و زن زاج دیگری نیز در همان موقع داخل حمام شود هر کدام دیرتر از حمام خارج شوند خود و بچه اش ناخوش خواهند شد مگر اینکه او هم همان زن را در موقع دیگر غافل گیر کرده از او زودتر از حمام خارج شود .

۱- چون در ضمن چاپ مقداری از جمله ها و موضوعها از قلم افتاد و بعضی دیگر تازه بدست آمد لهذا در زیر این عنوان آنها را ضمیمه میکنیم .

شیر زن بچه دار را اگر در جای کثیف بریزند شیرش خشک میشود. پس باید آنرا در آب روان و یا در گوشه سایه که آفتاب نمیگیرد بریزند.

ناف بچه تازه بدنیا آمده را در سوراخ موش بگذارند آن بچه موزی خواهد شد.

اگر کسی بخواهد بچه اش پا بگیرد و نمیرد یکدست جامه از بچه زنی که چندین بچه زائیده و هیچیک نمرده اند بگیرد و به بچه اش بپوشاند آن کودک بزرگ میشود و نمیمیرد. اگر کسی خرده های نان میان کوچه را جمع بکند بچه اش نمیمیرد.

اگر بچه را در طاقچه بگذارند عمرش کوتاه میشود و یا لاجون و لاغر میماند.

پشت کردن بچه را نباید بوسید چونکه بد اخلاق و لجباز میشود.

اگر یکدست بچه را ماچ بکنند دست دیگرش را نیز باید بیوسند و گرنه بچه ناخوش میشود.

وقتی که بچه بخودش می پیچد باید گیاهی که به پیچک معروف است دنبالش کنند.

کھواره خالی را اگر تکان بدهند گوش بچه درد میگیرد. شیر پستان خود بچه را بخودش بدهند خوش آواز میشود. هنگامیکه بچه زیر پستان غرغر میکند و شیر میخورد می-گویند: «ممه لال است» زیرا اگر نگویند بچه ناخوش میشود.

بچه که بالا پائین بشود (شکم روش پیدا کند و قی بکند)
 عود و سلیم نر و ماده را بهم می‌بندند و روی بام سوت میکنند.
 هر کس مهره مار همراه داشته باشد نباید بالای سر بچه
 جلگی برود زیرا که بیوقتی میشود^۱
 بچه که چیز از پدر و مادرش بدزدد خدا خنده‌اش میگیرد.
 دایه عام که پستان دهن بچه سید بگذارد پستان او به آتش
 جهنم نمیسوزد.
 بچه‌ای که سر هفت ماه بدنیا بیاید در هر کاری شتاب زده است
 و عجله میکند^۲.
 اسم بچه را که بخواهند عوض بکنند آتش می‌پزند و دسته‌ای
 را دعوت میکنند و بعد اسم او را عوض میکنند.
 اگر بچه‌ای که بدنیا می‌آید بد حال باشد جفت او را روی
 آتش می‌اندازند بچه بحال می‌آید.
 دندونی - وقتی که دندان بچه تاول میکند برای او برسم
 خیرات «دندانی» درست میکنند باین ترتیب که از بنشها عدس،
 نخود، گندم پوست کنده، ماش، لوبیا قرمز و لوبیا چشم بلبلی
 را از هر کدام چهل دانه می‌شمارند و علاوه بر آن هر مقدار دیگر
 که بقدر وسع پزنده باشد توی دیگ میریزند و با کمی آب آنرا
 می‌جوشانند و مثل پلو دم میکنند گاهی روغن و پیاز داغ هم به -
 آن اضافه میکنند (همه اینها را خود پدر و مادر بچه میدهند

۱- عقیق یمن نیز همین خاصیت را دارد.

۲- اصطلاح: مکرهفت ماهه بدنیا آمده‌ای؟

و مثل آش نذری نیست که برایش گدائی بکنند) و از آن جلو کبوتر امامزاده هم میریزند^۱.

بعد از آنکه پوست ختنه را جدا کردند آنرا نخ میکشند و بگردن بچه می آویزند و پس از هفت روز آنرا جلو خروس می اندازند.

عیادت زن در موقع وضع حمل تا ده روز خوب نیست مگر اینکه چادر یا چادر نماز روی دوشش بیندازند یا اینکه بچه را به اطاق دیگر ببرند.

اگر کسی چشم بشود «زمه» زاج سفید را بدور سرش میگردانند و دعای مخصوصی میخوانند آنوقت آنرا روی آتش می اندازند اگر بشکل چشم بشود او را چشم کرده اند و خوب میشود و اگر بشکل نامنظمی باشد جن زده شده و اگر بشکل چهار پایه ای بشود میگویند میمیرد و این تابوت اوست بعد زمه را آب میکنند و پیشانی و کف دست و کف پا و سینه او را خال میکنند و سپس آب را در کاسه ای ریخته یکی آنرا میبرد سر کوچه میریزد بر میگردد و سلام میکند یکی از اهل خانه میپرسد از کجا میآئی؟ میگوید: از خانه دشمن، میپرسد: چه میکرد؟ جواب میدهد: جان میکند. میگوید: الهی جانش برآید!

در موقع مسافرت اگر سید باریک سیاهی با مسافر مصادف

۱- دردهات این خودش غذائی است که آنرا دونی میگویند فقط وقتی که مخصوص دندان درآوردن بچه درست بکنند این تشریفات را دارد و «دندونی» نامیده میشود.

شود سفر او خوب نیست و بر عکس مصادف شدن با قرشمال
برایش میمنت دارد.

وقتی که مسافر بساعت خوب حرکت میکند اگر دوباره
برگردد خوب نیست و باصطلاح اهالی دهات خراسان چپیک
میشود و چپیک شدن خوب نیست.

وقتی که مسافر حرکت میکند اگر پشت سر او آب و جو
بریزند زود بر میگردد.

اگر یکی از اهل خانه در سفر باشد و يك قسم کلاغ که
در خراسان معروف به «کلنجدک» است بالای آن خانه صدا
کند خبر خوش از مسافر میآید^۱.

هرگاه باران نیاید در دهات خراسان بچه ها دسته راه
می اندازند و کله خری را بسرچوبی قرار داده دم خانه ها میبرند
و میگویند: «کله خر هیزم بخر» و بدین طریق مقدار زیادی
هیزم جمع میکنند و در سر کوهی کله خر را آتش میزنند
تا باران بیاید.

در خراسان هرگاه بخواهند باران نیاید (قرآن را زنجیر
میکنند) طلسم مخصوصی را با قرآن و موی سگ و گربه و
نان و فضلۀ انسان در آب میریزند که باران بند بیاید. و
اگر طلسم چهل «ص» را بدیوار بچسباندند همین خاصیت
را دارد.

در مازندران صبح زود که از خانه بیرون میآیند هرگاه
بزن بر بخورند بدیمن است.

۱- در مازندران همین عقیده را عده بسیاری در مورد يك نوع زاغ دارند که
بمازندرانی «غشنيك» نامیده میشود که همان «خوش و نيك» باید باشد.

عیادت ناخوش در شب چهارشنبه و یکشنبه برای مریض
آفت است .

هر کس روز شنبه پول بدهد تا آخر هفته پول از جیبش
خارج میشود و بر عکس هر گاه روز شنبه پول بگیرد تا آخر هفته
پولدار است .

مهمان که شب چهارشنبه وارد میشود نامبارک است، همچنین
شب جمعه اگر مهمانی برود بد است چون شب جمعگی خانه
را میبرد .

در خراسان شب چهارشنبه آخر صفر باید پلو بپزند و
بالای خانه آتش برافروزند و تفنگ خالی بکنند و در کوزه‌ای سپند
و نمک و پنبه دانه و جو پیشرس (ولگار) و آب کنند و از
پشت بام بزمین زنند .

شب ۱۲ شعبان یا اول برات حلوا میپزند و برای آمرزش
مردگان بگدا میدهند و شب دوم روغن جوش و شب سوم در
هر يك از دالانهای اطاق ها قتیله روغنی یا شمع روشن میکنند
چون مردگان در آن شب بدیدن خانه های خودشان می آیند.
اگر کسی روز عاشورا نان شیرینی بپزد و در مجالس عزا
بخواد بخورد خون خواهد شد .

اگر زنی سه یا چهار مرتبه روز چهارشنبه بحمام برود
شوهرش میمیرد .

ناخن گرفتن و رخت شوئی در روز چهارشنبه بد است روز

جمعه نباید رخت شست چون آبهای روز جمعه همه رو به بهشت
میرود و نباید کثیف بشود.

گوشه سفره بنشینند برکت کم میشود.

چراغ را نباید بشکل مثلث گذاشت.

هر کس چهل و یک شنبه پیاز بخورد حاجی میشود.

جمعه نباید پیاز خام خورد چون فرشته نمی آید بالای
سر آدم.

اگر کسی دیک یا ظرف سیاهی را از همسایه بعاریه
بگیرد و آن را بخواهد شب رد بکند نباید قبول کرد بخصوص که
در خانه ناخوش هم داشته باشند. همچنین گرفتن آب و آتش نزدیک
غروب از خانه دیگر بد است و نباید گذاشت که این دو آخشیج
را که روشنائی خانه است از منزل خارج کنند.^۱

نمک روی زمین بپاشند دعوا میشود.

اگر نزدیک غروب از بقال بخواهند نمک بخرند باید
بگویند: طعام بده و کلمه نمک را بزبان نیاورند والا بقال نمک
را نمیدهد.

در شب نباید ایستاده آب خورد.

که رنج و جرم باشد بیحد و مر
بشب گر غرض باشد ای نکوخواه
چراغ آنجا به پیش آرند با تاب
و گر نبود غرض میکن تو پرهیز...
فرضیات نامه داراب پالن ص ۲۰-۱۹

۱- نریزد آب شب را ای برادر
نمی باید کشیدن آب از چاه
یکی اهنو بخواند پس کشد آب
پس آنکه برفشاند یا خورد نیز

وقت تحویل دست نباید بقلیان زد.

دست زیر چانه زدن بدبختی می آورد . چنابانه نشستن
نکبت می آورد .

کسی که برادرش زنده است نباید چشم گوسفند را بخورد.
کسیکه تا چهل روز گوشت نخورد مسلمان نیست باید بیخ
گوشش اذان گفت .

هر کس آب در اجاق (دیگدان) بریزد جن زده میشود .
اگر سر جاروب را بسوی آسمان بگیرند دعوا میشود .
مکس سک روی هر کس بنشیند پولدار میشود .
تار عنکبوت بند ساعت شیطان است .

هر کس پینه دوز (حشره کوچکی که باین نام معروف
است و غالباً در میان انگور یا قوتی دیده میشود) بخورد پیشباز کرک
میرود .

اگر در سر سفره نان یا آب بگلوی انسان گیر کند یکی
از خویشان او کرسنه است ، اگر پاره نانی راست قرار گیرد
مهمان می آید . اگر ظرفی تکان بخورد یکی از اهل خانواده
خیال قهر دارد و بروایت دیگر روح بهشتی در سر سفره
حاضر است .

اگر کسی تنها باشد و بترسد چهار مرتبه « والله خیر حافظاً
وهو ارحم الراحمین » را بخواند و بدور خودش فوت کند همه بلاها
واجبه از او دور میشوند .

اگر کرد باد سخت بانسان مصادف شود بگویند : « اعوذ بالله
من الشیطان الرجیم » فوراً کرد باد فرو کش میکند .

اگر کسی میان درگاه بایستد و دستهایش را بدو طرف در بگذارد دعوا میشود برای اینکه دعوا نشود باید دستهایش را سه بار بهم بزند .

در موقع الو کردن اگر از میان الو زبانه های آتش صدا کند و فرفر نماید میگویند کسی غیبت انسان را میکند .

هنگامیکه ابزار کار گاه « تون » پارچه بافی را بخواهند عوض کنند در صورتیکه هنوز یکی دو گز بیش بافته نشده باشد اگر از اهل خانه آن کرباس یا پارچه را ببرد یا ناخوش می شود و یا میمیرد لذا باید یکنفر بیگانه اینکار را انجام بدهد .

لوله های پنبه ای (کاله) را که زنهار برای ریشتن آماده میکنند باید حتماً تا شب جمعه تمام شود و اگر کاله ای بروز شنبه بیفتد برای اهل خانه بداست .

گاو داران شیر یا ماست را به کسیکه بخواهد آن را برای مرهم روی زخم بکار ببرد نمیدهند و میگویند این امر سبب کم شدن شیر گاو میشود .

تابوت مرده را پیش از چال کردن سه بار بزمین میگذارند و بر میدارند برای اینکه او را به گور آشنا بکنند .

در بعضی از دهات خراسان اگر شب جمعه پروانه سفید بدور خانه پرواز کند میگویند روح یکی از خویشان بدیدن آمده است .

حرف زخمهای بد که بشود مثل سالک ، خنازیر و غیره

نباید با انگشت روی تن خودشان نشان بدهند چون ممکن است آن زخم را بگیرند .

برای اینکه در بازی برد بیاید قمار باز ها بدستان می‌شاند .

مادر هر کس سید باشد او را شریف می‌گویند .

بدانه های برنج قسم می‌خورند و می‌گویند : بهمین دانه های نشمرده قسم .

اسفند درخانه سبز بشود آوارگی می‌آورد .

اگر آب روی قبر بپاشند روح مرده تازه میشود .

مرده اگر ثوابکار باشد فرشته نورانی در قبر باو ظاهر می‌شود، دستش را میگیرد و او را میبرد به بهشت^۱ و هر گاه گناهکار باشد با گرز آتشین او را بدوزخ می‌برند .

معروفست که خانواده ای از تر کهای فجر دارای دم کوتاهی (دمبلیچه) هستند .

هر روز هزار نفر می‌میرند و هزار و یک نفر بدنیا می‌آیند .

۱- در کتابهای زرتشتی بطرز مفصل و شاعرانه ای شرح مرده درستکار و گناهکار را در قبر میدهد که درستکار سفیده صبح چهارم نسیم خوشبو و ملایمی بمشامش میرسد و دختر دلربای درخشانی باو جلوه میکند . روح مرده با تعجب از او میپرسد که کیست او شرح میدهد که من نتیجه گفتار و کردار و پندار نیک توهستم و برعکس این برای مرده گناهکار اتفاق می‌افتد (ارداویراژ نامه مینو خرد - دینکرت) آنچه که راجع بمسائل ماوراء طبیعی ، زندگی روح پس از مرگ مانند پل صراط (پل چینود) سک چهار چشم در دوزخ (سک زربن گوثر) و غیره میباشد شباهت غریبی با همین مسائل در نزد زرتشتیان نشان میدهد که بحث آن جداگانه مبحث بی اندازه جالب توجهی خواهد بود .

چوب خدا صدا ندارد وقتی بزند دوا ندارد .
ستاره سهیل اگر بروی دختر بخورد خوشگل و سرخ و
سفید میشود و اگر به میوه بخورد خوش مزه و بی مضرت می شود و
رنگ می اندازد .

پایان

